

تیرها

بازی در نقش سیحان قسمت من بود

گفت و گو با شهرام ابراهیمی؛
«سیحان» سریال ترور



۱۸

زنان را چه به سیاست؟!

بررسی موانع مشارکت زنان در
مناصب سیاسی ایران

در سال ۱۳۲۴ قمری، روزنامه مجلس
در جواب عریضه یکی از خواتین با
علم که درخواست علم‌آموزی زنان
راداشت، چنین نوشت: «تربیت
زنان در امسوری که وظیفه شخصی
آنهاست واجب است...»

۲۲

توبه ما

یکی بدهکاری جری!

به مناسبت سالروز تولد و
سالمرگ (جی. دی. سلینجر)



۹

کتابخوانی در نوجوانان، معضل
یا اقتضای زمان؟

کتاب؟

عمرش گذشته مربی!

اگر نوجوان داشته باشید یا حتی
مدتی کوتاه با چند نوجوان زیست
کرده باشید، از بین حرف‌هایشان
این جملات را خواهید شنید: «هنوز
داری کتاب می‌خونی؟ عمر این کارها
تموم شده!»...

۱۷

نگاهی به نمایش

«فردریک»

آقای فردریک تئاتر محل خواب
نیست، جایی برای بیداری است



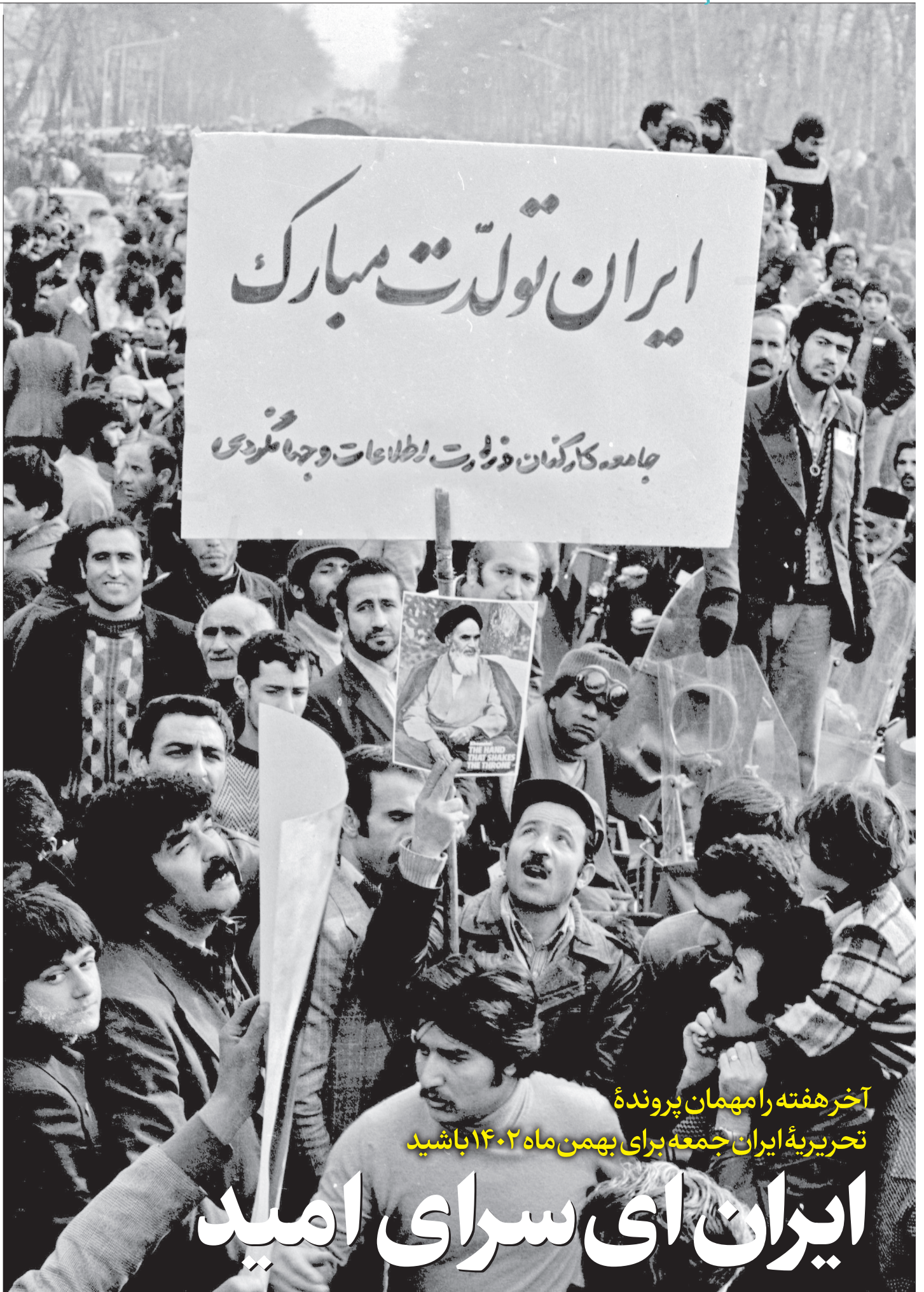
۲۷

سمی مهلک

در ظرف شکلات

کمال گرایی چیست و چگونه
بر آن غلبه کنیم؟

۲۰



آخر هفته را مهمان پرونده
تحریریه ایران جمعه برای بهمن ماه ۱۴۰۲ باشید

ایران ای سرای امید

تاریخ



خبر خروج شاه از کشور تیرتیک روزنامه هاشد. رخدادی که عزم امام را برای بازگشت به کشور، راسخ تر کرد. بسیاری این اقدام را پرخطرمی دانستند اما پیام های مختلف از سوی امریکا و عوامل رژیم شاه برای متقاعد کردن ایشان به عدم بازگشت، امام را به این نتیجه رساند که نباید فرصت را از دست داد

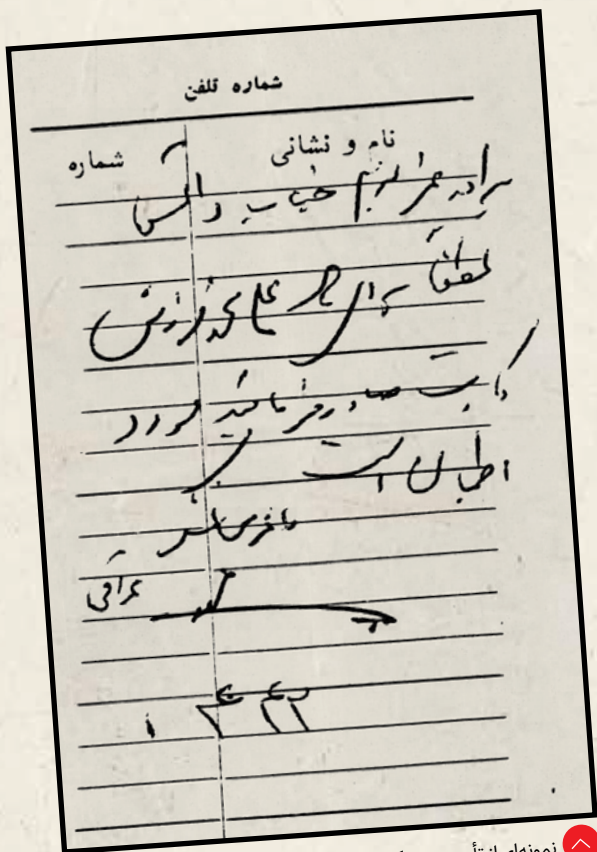
داستان اولین نهادی که پس از انقلاب تشکیل شد

نهادسازی انقلاب

محمد مهدی اسلامی
نویسنده و پژوهشگر



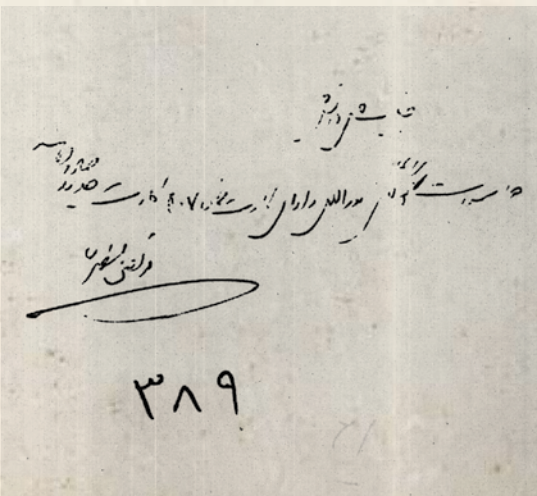
چهار روز پس از تشکیل شورای انقلاب در تاریخ ۲۲ دی به دستور امام، خبر خروج شاه از کشور تیرتیک روزنامه ها شد. رخدادی که عزم امام را برای بازگشت به کشور، راسخ تر کرد. بسیاری این اقدام را پرخطرمی دانستند اما پیام های مختلف از سوی امریکا و عوامل رژیم شاه برای متقاعد کردن ایشان به عدم بازگشت، امام را به این نتیجه رساند که نباید فرصت را از دست داد. شورای انقلاب که از تصمیم قطعی امام مطلع شد؛ لازم دید تا با تشکیل کمیته ای، ضمن مهیا کردن زمینه ورود امام حفاظت از جان ایشان را هم عهده دار شوند.



نمونه ای از تأیید صدور کارت توسط شهید عراقی

مبارز، حجت الاسلام شیخ فضل الله محلاتی عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با روحانیت مبارز، هاشم صباغیان عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با نهضت آزادی، اسدالله بادامچیان عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با مؤتلفه اسلامی، کاظم

این کمیته در ۳ بهمن ۱۳۵۷ با ترکیبی از گروه های مختلف سیاسی از جمله آیت الله مرتضی مطهری عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با شورای انقلاب، حجت الاسلام محمد مفتاح عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با روحانیت



نمونه ای از تأیید صدور کارت توسط شهید آیت الله مطهری

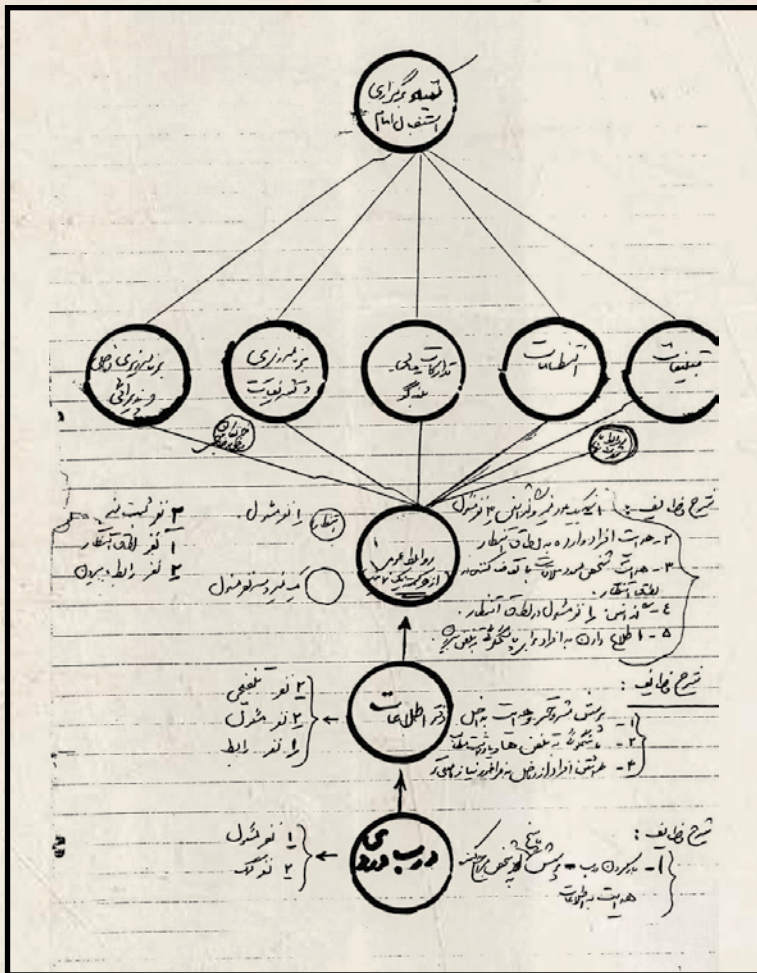


نمونه ای از تأیید صدور کارت توسط مقام معظم رهبری

این کمیته که از خود تصویر یک تشکیلات منضبط، گسترده و موفق به نمایش گذاشت، بعد از ۱۲ بهمن به کار خود ادامه داد



نمودار ساختار کمیته استقبال



رفتیم صبح اول آفتاب، منزل مرحوم شهید مطهری. آقای مطهری فرمودند که باید اول فکر محلی باشیم. بعد هم کمیته استقبال را تشکیل بدیم. تلفن کردیم به مرحوم شهید بهشتی که ایشان هم بیایند آنجا، گفتند که بعضی دوستان اینجا هستند و دارند مذاکره می کنند. دیدیم که دو تا کار می شود، الان مرحوم مطهری با یک نیرویی دارد کمیته تشکیل می دهد و آقای بهشتی هم با یک دسته دیگر صحبت کرده اند. برای اینکه هماهنگ کنیم به اتفاق مرحوم مطهری رفتیم منزل شهید بهشتی. بقیه افراد جامعه روحانیت را هم خبر کردیم، شورای مرکزی تشکیل شد.

گفتیم هر کس که می خواهد از هر جمعیتی که کمیته استقبال تشکیل بدهد، از بین دوستان روحانیت مبارز باید در کمیته استقبال حضور داشته باشد و تمام کارها زیر نظر جامعه روحانیت باشد. این پیشنهاد پذیرفته شد، قرار شد سه نفر انتخاب شوند؛ معمولا توی جمعیت رأی مخفی می گرفتند.

وقتی رأی گرفتند، مرحوم شهید مطهری، مرحوم شهید مفتوح و من به عنوان کمیته استقبال از طرف جامعه روحانیت انتخاب شدیم.

به من گفتند شما زودتر بروید آنجا را آماده کنید و مدرسه رفاه را هم برای ورود امام در نظر گرفتند، گفتند: خانهای که امام می خواهد الان خالی نیست، مدرسه رفاه خالی است، آنجا هم مربوط به خودمان است، چون اختیارات دست مرحوم بهشتی و مرحوم باهنر و آقای هاشمی رفسنجانی و اینها بود. تصویب شد که اولین جلسه کمیته استقبال در مدرسه رفاه تشکیل شود و خلاصه شش نفر در آنجا انتخاب شدند.

شروع کردیم به مقدمات را فراهم کردن، با جامعه روحانیت دائم جلسه می گرفتیم و هر روز تماس داشتیم. قرار بر این شد که روحانیت مبارزی که صد درصد مورد اعتمادند در مساجدشان افراد را برای انتظامات شناسایی کنند. در طول مدتی که من در کمیته استقبال بودم شصت و پنج هزار نفر را مسئول انتظامات برای ورود امام کردیم.

ما هم یک دسته کارت های دعوت فراهم کردیم، وسائل انتظامات فراهم کردیم، ماشین هایی که برای ورود ایشان بود، پرچم هایی که لازم بود، شعارها و پوسترهایی که لازم بود فراهم کردیم.

سامی عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با جاما، حسین شاه حسینی عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با جبهه ملی، تهرانچی عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با بازار، علی دانش منفرد، عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با انجمن اسلامی معلمان تشکیل شد و در اولین تصمیم خود، مدرسه رفاه را به عنوان مرکز استقرار خود انتخاب و اقدام به جذب نیرو نمود.

جذب نیرو به دلیل امنیتی با احتیاط و فقط با معرفی اعضای اصلی کمیته صورت می گرفت اما با این حال در مدت زمان کوتاهی نزدیک به صد هزار نفر جذب کمیته استقبال شدند.

هدف اصلی کمیته، آماده کردن زمینه برای ورود امام به ایران و تأمین امنیت ایشان بود. به همین منظور به سرعت واحدهایی چون انتظامات، تدارکات مالی، برنامه ریزی و تشریفات، برنامه ریزی داخلی، تبلیغات، خبرنگاران داخلی و خارجی، روابط شهرستانها و روابط عمومی تشکیل داد و موفق شد با برنامه ریزی دقیق ضمن آماده کردن و تأمین امنیت فرودگاه، بهشت زهرا، مسیر انتقال امام و مدارس رفاه و علوی و همچنین با برگزاری تظاهرات و تحصن، در زمانی که بختیار اقدام به بستن فرودگاه کرده بود، زمینه را برای ورود امام مهیا کند.

این کمیته که از خود تصویر یک تشکیلات منضبط، گسترده و موفق به نمایش گذاشت، بعد از ۱۲ بهمن به کار خود ادامه داد و ضمن حفظ امنیت مدرسه رفاه و علوی و تدارکاتی جهت دیدارهای مردمی با امام نقش مهمی در حوادث منتهی به پیروزی انقلاب ایفا نمود و حتی بعد از پیروزی انقلاب تا زمان تشکیل نهادهای انقلاب به کار خود ادامه داد. نمونه ای از برخی اسناد داخلی این تشکیلات مردمی در ادامه آمده است.



محلای: گفتیم هر کس که می خواهد از هر جمعیتی که کمیته استقبال تشکیل بدهد، از بین دوستان روحانیت مبارز باید در کمیته استقبال حضور داشته باشد و تمام کارها زیر نظر جامعه روحانیت باشد. این پیشنهاد پذیرفته شد، قرار شد سه نفر انتخاب شوند؛ معمولا توی جمعیت رأی مخفی می گرفتند

ردیف	نام	سکونت	تلفن	تاریخ	توضیحات
۱	آقای حسن سعیدی	لاهیجان	۲۱	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۲	آقای عباس لاری	لاهیجان	۲۲	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۳	آقای محمد کریمی	لاهیجان	۲۳	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۴	آقای حسین حسینی	لاهیجان	۲۴	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۵	آقای محمد فتحی	لاهیجان	۲۵	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۶	آقای احمد ایمان نوری	لاهیجان	۲۶	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۷	آقای تقی زاهدی	لاهیجان	۲۷	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۸	آقای محمد زاهدی	لاهیجان	۲۸	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۹	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۲۹	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۰	آقای علی سعیدی	لاهیجان	۳۰	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۱	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۱	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۲	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۲	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۳	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۳	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۴	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۴	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۵	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۵	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۶	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۶	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۷	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۷	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۸	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۸	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۱۹	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۳۹	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان
۲۰	آقای محمد سعیدی	لاهیجان	۴۰	۱۳۸۱	سکونت: لاهیجان

کمیته استقبال از امام به روایت شهید فضل الله محلای

یک روز صبح بعد از اذان من در منزل در حال استراحت کردن بودم، تلفن زنگ زد. مرحوم مطهری بود، گفتند: دیشب حاج احمد آقا تلفن کردند و گفتند که امام تصمیم گرفته اند بیایند ایران. شما رفقا را خبر کنید و به منزل ما بیایید. من به بعضی از دوستان تلفن کردم و

جذب نیرو به دلیل امنیتی با احتیاط و فقط با معرفی اعضای اصلی کمیته صورت می گرفت اما با این حال در مدت زمان کوتاهی نزدیک به صد هزار نفر جذب کمیته استقبال شدند



فهرست بخشی از همکاران «تبلیغات داخلی» کمیته



عشاق منتظر بار

اسماعیل فردوسی پور، روزی از کمیته استقبال از تهران زنگ زدند. من مسئول دفتر و تلفن امام بودم. تلفن کننده از تهران، شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی بود. فرمود برای ورود امام برنامه‌هایی تنظیم شده، برای اینکه امام در جریان باشند به عرض شان برسانید... فرودگاه را فرش و چراغانی می‌کنیم...



رعایت آداب معاشرت اسلامی در لحظه ورود

سید احمد خمینی روایت کرد: پس از اینکه هواپیما نشست، شهید مطهری و آیت الله پسندیده سوار شدند. وقتی آیت الله پسندیده وارد هواپیما شد، پس از سال‌ها دوری، با امام خمینی دیدار کرد و لحظاتی در کنار او به گفت‌وگو نشست. لحظه رفتن که فرا رسید، حضرت امام فرمودند آقا (آیت الله پسندیده) باید جلو بروند و من پشت سر ایشان می‌روم. عرض کردم: مردم چهارده سال است که انتظار این لحظه را می‌کشند، خبرنگاران و عکاسان داخلی و خارجی منتظرند تا این لحظه تاریخی را به تصویر بکشند. هرچه اصرار کردم فایده‌ای نداشت، سرانجام راهی به ذهنم رسید. به عموی بزرگوارم پیشنهاد دادم که ایشان با جمعی از همراهان امام که از پاریس آمده بودند از هواپیما پیاده شوند و به جمعیت حاضر در سالن استقبال بپیوندند و بعداً امام پیاده شوند. به همین ترتیب عمل شد و بالاخره امام حاضر نشد یکی از آداب معاشرت اسلامی را نادیده بگیرد و از برادر بزرگ خویش جلو بیفتد، ولو آنکه در چنین شرایطی استثنایی که میلیون‌ها چشم به آن دوخته است، قرار داشته باشد.



گروه پیشمرگ

بخش بزرگی از نیروی انتظامات کمیته استقبال در دو سه لایه در سراسر مسیر حرکت خودروی امام به صف شدند. لایه اول نیروها نقش پیشمرگ را داشتند. انتظاماتی که در خیابان‌ها جلوی جمعیت قرار می‌گرفتند، نقش پیشمرگ‌ها را بازی می‌کردند. به این نیروها اعلام شد قبل از رسیدن خودروی امام، چند موتور و ماشین به صورت پیشقراول عبور می‌کنند که این کار برای اطلاع از عبور قریب الوقوع امام از مسیرهای تعیین شده انجام شد. تعداد قابل توجهی از نیروی انتظامات که در گروه‌های کوچک نری سازماندهی شده بودند نیز به صورت نامحسوس نقش نیروی مخفی را داشتند. این نیروها با رویان سبز کوچکی که به یکی از بازوهایشان نصب شده بود از بقیه اعضای کمیته استقبال قابل تشخیص بودند.



روز به یادماندنی انقلاب اسلامی

استقبال انقلابی



صادق رخ‌فرد
نویسنده و پژوهشگر



یکی از مهم‌ترین ارکان انقلاب اسلامی رسانه بود؛ عنصری که موجب پیوستگی بیشتر مردم، امید گرفتن و افزایش مشارکت در انقلاب اسلامی شد؛ مشارکتی که به صورت معناداری نسبت به دیگر انقلاب‌های کبیر در تاریخ بیشتر بوده است. در این میان، لحظه ورود امام خمینی پس از نزدیک به ۱۵ سال حبس و تبعید، جذابیت فوق‌العاده‌ای برای اصحاب رسانه از جمله عکاسان داشته است. اینک، پس از ۴۵ سال هنوز بسیاری از این تصاویر جذابیت فراوانی دارد. از این رو به سراغ بایگانی تصاویر عکاسانی همچون مجتبی رضوانی، سبحان قلی‌کهنایی، بروم شاهمیرزاییان و حسین شرکت‌رقتیم و تلاش کردیم تصاویر کمتر دیده شده را برای شما برگزینیم.



شور، اشتیاق و میهمان‌نوازی مردم

محمدرضا اعتمادیان از اعضای گروه استقبال که مسئولیت برنامه‌ریزی برای استقبال از میهمان‌های امام را برعهده داشت به شور و اشتیاق مردم برای پذیرایی میهمانان در منازل خود اشاره کرده و می‌گوید: «صاحب منزلی در خیابان فخرآباد برای پذیرایی از ۱۰ نفر اعلام آمادگی کرده بود که ما گروهی را به آدرس آنها فرستادیم، یک ساعت بعد صاحبخانه زنگ زد و گفت میهمان‌ها نیامدند که شما یک گروه دیگر بفرستید. ما نیز یک گروه دیگر را راهی کردیم که این گروه نیز به منزل او نرسیدند. وقتی او مجدداً با ما تماس گرفت، شرمند شدیم و گروه دیگری فرستادیم، ولی این گروه نیز به منزل او نرفتند. ما بار دیگر شرمند شدیم، زیرا وی وسایل پذیرایی و حتی شام هم تهیه کرده بود. خلاصه ما بیش از ۶ گروه فرستادیم که هیچ‌کدام به مقصد نرسیدند. واقع امر این بود که عده‌ای از مردم نزدیک مدرسه ایستاده و میهمان‌های شهرستانی را به منزل خودشان می‌بردند و اجازه نمی‌دادند میهمان‌ها به آدرس‌هایی که برایشان در نظر گرفته می‌شد مراجعه کنند؛ آنها می‌گفتند حالا به منزل ما برویم، جاداریم و ماشین نیز آورده‌ایم. آن فرد، مجدداً در ساعت ۱۱:۳۰ شب زنگ زد و گفت تاکنون میهمان‌های شما نرسیده‌اند، گفتیم هر چه میهمان می‌فرستیم آنها را در راه می‌برند.»



خطری که رفع شد

محسن رفیق دوست می‌گوید: «مسئولیت حفاظت از جان حضرت امام به بنده واگذار شده بود، ولی یک روز هنگامی که داشتیم گروه محافظان جان امام را تشکیل می‌دادیم از پاریس تماس گرفتند که حفاظت از امام را به مجاهدین خلق واگذار کنید. به گمانم این پیشنهاد را دکتر یزدی مطرح کرده بود. این در حالی بود که ما برنامه‌ریزی کرده بودیم و حتی از شهید بزرگوار محمد بروجردی که از چریک‌های قبل از انقلاب بود و من به وسیله شهید عراقی با ایشان آشنا شده بودم، دعوت کرده بودیم تا در این کار ما را یاری کند. او هم حدود ۴۰ الی ۵۰ نفر از مبارزان را دور خود جمع کرده بود تا برای این کار سازمانی ترتیب دهد و به این ترتیب واگذاری حفاظت از امام به مجاهدین خلق منتفی شده بود.»





سخنرانی مقتدرانه امام در فرودگاه مهرآباد

بخشی از سخنان امام خمینی در فرودگاه به این شرح است: «من از عواطف طبقات مختلف ملت تشکر می‌کنم. عواطف ملت ایران به دوش من بار گرانی است که نمی‌توانم جبران کنم. من از طبقه روحانیون که در این قضایای گذشته جانفشانی کردند، تحمل زحمات کردند، از طبقه دانشجویان که در این مسائل مصایب دیدند، از طبقه بازرگانان و کسبه که در زحمت واقع شدند، از جوانان بازار و دانشگاه و مدارس علمی که در این مسائل خون دادند، از استادان دانشگاه، از دادگستری، قضات دادگستری، وکلای دادگستری، از همه طبقات، از کارمندان، از کارگران، از دهقانان و از همه طبقات ملت تشکر می‌کنم.

آن زحمت‌های فوق‌العاده شماسست که با وحدت کلمه پیروز شدید؛ البته در قدم اول، پیروزی شما... الان [در مرحله اول است] و آن اینکه خائن اصلی را که محمدرضا نام دارد، از صحنه کنار زدید. گرچه گفته می‌شود که در خارج از کشور به دست و پا افتاده است؛ و حالا که ارباب‌ها هم دست رد بر سینه او زده‌اند و او راه نمی‌دهند، حالا متوسل شده به بعضی همجنس‌های خودش، شاید بتواند باز راهی پیدا کند. و این یک خیال خامی است که بعد از پنجاه سال خیانت‌های این سلسله و بعد از سی و چند سال جنایات و خیانت‌های این شخص خائن به این مملکت، که مملکت ما را به عقب راند، مملکت ما را فرهنگ استعماری کرد، زراعتش را به باد فنا داد، خزاینش را به باد

فنا داد، مملکت را ویران کرد و جندی او و ارتش او را تابع ارتش غیر کرد، تابع مستشاران غیر کرد و اینها تأسفاتی است که ما داریم و ملت ما دارند، [باز دیگر بتواند به قدرت باز گردد]. ما باید از همه طبقات ملت تشکر کنیم که این پیروزی تا اینجا به واسطه وحدت کلمه بوده است. وحدت کلمه مسلمین. همه، وحدت کلمه اقلیت‌های مذهبی با مسلمین. وحدت دانشگاه و مدرسه علمی، وحدت طبقه روحانی و جناح سیاسی. باید همه این رمز را بفهمیم که وحدت کلمه رمز پیروزی است؛ و این رمز پیروزی را از دست ندهیم و خدای نخواست. شیاطین بین صفوف شما تفرقه نیندازند. من از همه شما تشکر می‌کنم و از خدای تبارک و تعالی سلامت و عزت همه شما را طالب و از خدای تبارک و تعالی قطع دست اجانب و ایادی بسته به آنها را خواهان هستم.»



ماجرای بلیزر عجیب

محسن رفیق دوست راننده بلیزر حامل امام در خاطره‌ای تعریف کرد: «وضعیت خاصی پیش بینی کرده بودیم که من یک بلیزری که متعلق به یکی از برادران عزیزمان به نام حاج علی مجمع الصنایع بود را انتخاب کردم. برای این کار توسط خود او و البته فشاری که به کارخانه میرال آوردیم، کلیه شیشه‌های جلو، بغل و عقب را ضدگلوله کردیم. همچنین بدنه ماشین بخصوص قسمتی که امام نشستند را با فولاد تقویت کردیم.»

معضل مخفیگاه‌های فرودگاه مهرآباد

اکبر براتی از اعضای واحد حفاظت می‌گوید: «شنیده بودیم که فرودگاه مهرآباد مخفیگاه‌هایی دارد که جز مأموران ساواک از آن اطلاع ندارند. حتی شایع بود که این مکان‌های مخفی به یکی از مراکز ساواک راه دارد. برای همین وجب به وجب فرودگاه را بررسی کردیم... من که مسئولیت امنیت فرودگاه را برعهده داشتم، مأمور شدم آنجا را بررسی کنم. برای هر چه بهتر انجام شدن کار نیاز به افرادی داشتم که با فرودگاه و مکان‌های مختلف آن آشنا باشند. برای همین آقای حاج مهدی عراقی فردی را به نام آقای والی که سروان بود به من معرفی کرد. کار را شروع کردیم به آقای والی گفتیم اینجا فرودگاه راه‌های مخفی بسیاری دارد، من باید تمام آنها را ببینم و همه سوراخ سنبه‌های فرودگاه را بدهم، هر راهی که وجود دارد باید به من نشان بدهی. ایشان هم قبول کردند.»



میدان آزادی

میدان آزادی که وسعتی در حدود ۱۵ هزار مترمربع دارد، همان میدانی است که پذیرای تجمعات مردمی سال ۱۳۵۷ به مناسبت استقبال از امام خمینی به هنگام بازگشت از پاریس به تهران بود و همان استقبال نیز به سرنگونی حکومت پیشین انجامید.



خیرمقدم را چه کسی مقابل امام قرائت کرد؟

اسدالله بادامچیان روایت کرد: آنها (نهضت آزادی) معتقد بودند که در فرودگاه بهتر است فرزند یک شهید که البته منظور آنها فرزند یکی از مجاهدین بود، خیرمقدم بگوید و ما گفتیم که بهتر است یک دانشجو به عنوان نسل فرهیخته کشور بیاید و صحبت کند. اینها نتوانستند با این پیشنهاد مخالفت کنند و قرار شد یک دانشجو بیاید و صحبت کند. اینکه پیشنهاد آنها چه بود، بماند. هر که را پیشنهاد کردند یا از نهضت آزادی بود یا از منافقین و جالب است که می‌گفتند منافقین را قبول نداریم، ولی این کارها را می‌کردند... بعد بحث شد درباره اینکه باید چه کسی باشد، چه کسی نباشد. من پیشنهاد دادم که پسر شهید صادق امانی (قاسم امانی) باشد چون هم دانشجو و هم پسر اولین شهیدی بود که شاه او را در این قضایا اعدام کرد، ضمن اینکه امام (ره) خیلی نسبت به مرحوم شهید امانی محبت داشتند، به اضافه اینکه وی خیلی بیان بالایی داشت و صدایش نیز بلند و هم این که مبارز و در صحنه بود. به همین علت من فکری کردم بهترین است.

هجوم مردم به بهشت زهرا (س)

حضور گسترده مردم و گردمایی مخالفان رژیم در سال ۱۳۵۷ در بهشت زهرا (س) و دفن شهدای انقلاب در آن، این قبرستان را به نمادی از عصیان و اعتراض ملت به رژیم شاهنشاهی بدل کرد. همین جایگاه باعث شد امام خمینی (ره) برای ادای احترام به تمام شهدای انقلاب اسلامی، بهشت زهرا (س)، را نخستین مقصد خود پس از ورود به ایران برگزیند و با وجود تأکید نزدیکان بر دشواری امر، پس از چهارده سال نخستین سخنرانی خود را در آنجا ایراد کند. جایگاه سخنرانی در قطعه ۱۷ شهدا تعیین شده بود.





نحوه تهیه هلیکوپتر

حمید نقاشیان ماجرای نحوه تهیه هلیکوپتر را اینگونه تعریف می کند: «در بچه های هوانیروز یک تیم نسبتاً قوی ای با آقای ناطق از قبل کار می کردند، پسر برادر آقای ناطق به نام اصغر نوری جمشیدی ایشان پسر محمد ناطق نوری یکی از سروان های کلاه سبزها بود. یک تیم نسبتاً خوبی از بچه مسلمان های هوانیروز که بعد ما از آنان استفاده مطلوبی کردیم و مجموعه ای از کلاه سبزها بودند که با ما همکاری داشتند. افرادی از جمله مرحوم صیاد شیرازی، مرحوم خلیلی، مرحوم دادخواه اینها شهدایی هستند که از کلاه سبزها بودند و با ما همکاری نزدیک داشتند و از آن افتراق ذهنی ای که [در رژیم] به وجود آمده بود واقعاً خودشان را جدا کرده بودند و شاید با تمهید و دستور مرتبطان با حضرت امام هم در سیستم ارتش باقی ماندند، اگر امام اجازه نمی دادند اینها هم ارتش را رها می کردند. با یک تمهید خاصی برای اینکه در مقطع لازم از آنها بهره درستی بشود در هوانیروز در نیروی هوایی و در کلاه سبزها و در ستاد ماندند و از آنها استفاده شد... [در واقع] بچه مذهبی ها [ی هوانیروز] این کار را کردند».



توجه خاص امام به حضور بانوان

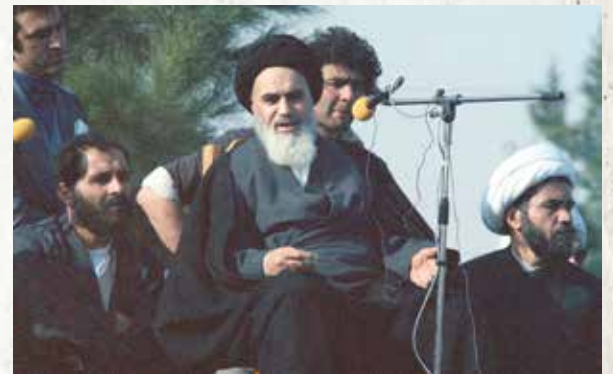
مریم بهروزی، از زنان مبارز و انقلابی در بخشی از کتاب خاطرات خود می گوید: وقتی که حضرت امام به ایران تشریف آوردند، قرار بود که دیدارها شروع شود. امام فرموده بودند: «برای خانم ها دیدار بگذارید و ببینید کدام وقت برای ایشان راحت تر است.» حقیقتاً امام عنایت خاصی نسبت به زن ها داشتند. بعد از اینکه همسر امام به ایران آمدند، یک دیدار خصوصی هم با ایشان داشتیم و در آن جلسه حضرت امام را نیز ملاقات کردیم. امام در آن جلسه فقط فرمودند: «خانم ها نقش خیلی خوبی داشتند. این حرکت آنها باید ادامه داشته باشد. اسلام و نظام اسلامی به حضور خانم ها احتیاج دارد.» خانم هایی که به دیدار امام می آمدند در اثر شلوغی چادر از سرشان می افتاد و چون در آن زمان پوشیدن مقنعه و روسری در زیر چادر مرسوم نبود با افتادن چادر موهایشان پیدا می شد و بعضی از آنها نیز چادر از سرشان کشیده می شد. بعضی نیز غش می کردند. همین مسائل موجب شد تصمیم گرفتند تا از امام درخواست کنند به خانم ها وقت ملاقات ندهند... به هر حال این موضوع را خدمت حضرت امام گفته بودند، ایشان فرموده بودند: «شما خیال کردید اعلامیه های من و سخنرانی های شما شاه را بیرون کرد؟ خیر آقا! همین خانم ها بودند که شاه را از این کشور بیرون کردند. خانم ها باید بیایند. فقط برای ایشان امکانات فراهم کنید که راحت باشند».

گردانندگان تربیون روز استقبال

مطهری گفت: «من نمی دانم، این جمله ای را که من می گویم را به امام بگو.» احمد آقا گفت: «چیست؟» گفت: «به امام بگو مطهری می گوید اگر فردا شما بیایید و تربیون بهشت زهرا دست مجاهدین خلق باشید، من دیگر با شما کاری نخواهم داشت.» تا این جملات را شهید مطهری گفت، حاج احمد آقا جا خورد و ایشان خطاب به مرحوم مطهری گفت: «آقا هر کاری شما کردید، قبول است. فردا تربیون را خود شما اداره کنید.» بعد از این ماجرا تمام بساط مجاهدین خلق را به هم ریختیم و تربیون را از دست آنان گرفتیم و آقای بادامچیان و معادخواه جزو گردانندگان تربیون شدند و آقای مرتضایی فر هم قرار شد شعار بدهد. من جزو برنامه آنجا نبودم و بعداً در آنجا قرار گرفتم.

تلفن را برداشت و با حاج احمد آقا صحبت کرد. ایشان هم عصبانی شد و گوشی را زمین زد. توی اینها تنها کسی که عصبانی نمی شد، بنده بودم. گوشی را برداشتم و یک خرده صحبت کردم که اگر اینها بخواهند با آن سوابق و اعلان مواضع داخل زندانشان، اداره امور را بگیرند، دیگر نمی شود جلوی آنها را گرفت. در همین لحظه، آقای مطهری فرمود: «تلفن را به من بده.» ایشان تلفن را گرفت و با عصبانیت (علامت عصبانیت مرحوم مطهری حرکت زیاد سر ایشان بود) به حاج احمد آقا گفت: «آقای حاج احمد آقا اینکه من می گویم ضبط کن و ببر به آقا بده.» احمد آقا گویا به ایشان گفته بود ما داریم حرکت می کنیم. امام هم راه افتاده و سوار ماشین شده است. مرحوم

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری در جلد اول خاطرات خود می گوید: در نوفل لوشاتو برنامه ریزی کرده بودند که اداره مراسم به دست مجاهدین خلق باشد و آنها تربیون دار باشند و مادر رضایی و پدیر ناصر صادق و حنیف نژاد نیز به امام خیرمقدم بگویند و صحبت کنند. وقتی از این برنامه خبردار شدیم، در تلفنخانه مدرسه رفاه، آقای مطهری و کروی و انواری و معادخواه و بنده جمع شدیم. همه عصبانی بودیم که اگر فردا اینها بهشت زهرا بیایند و تربیون دست اینها بیفتد چه می شود؟ آقای کروی تلفن زد به احمد آقا در پاریس و با احمد آقا با عصبانیت صحبت کرد و نسبت به این کار اعتراض کرد و تلفن را با عصبانیت پرت کرد و قهر کرد. سپس آقای معادخواه گوشی



حفاظت از امام در جایگاه

محمدرضا طالقانی روایت کرد: وقتی قبول کردم محافظ امام باشم، مهم نبود که در فرودگاه یا بهشت زهرا چه خواهد شد. بکشند، بزنند، برایم اهمیتی نداشت. وقتی هم در بهشت زهرا پشت سر امام ایستادم، آقای مطهری نگفت فلانی اینجا و ایستاتیر بهت نخوره! گفت: «حاج پهلوان از پشت سر امام هم خیلی باید مراقبت کنی.» منم با طایب خاطر ایستادم و محافظت کردم.

فناوری و رسانه

بناهای تاریخی، رسانه بصری



ونوس بهنود
دبیر تحریریه
vbehnood@gmail.com

خانه تاریخی مقدم



رسالت تک بناهای تاریخی صرف بازگویی گوشه‌ای از تاریخ یک شهر به عنوان مثال حیات و ممت سلسله‌ها و حکومت‌ها نیست بلکه فرم، مصالح، هنر و حتی محل قرارگیری بنای تاریخی به نوعی ناقل پیامی از گذشته است؛ پیامی که با حذف و تخریب بنا، تخریب شده و عکس‌های و فیلم‌های باقی مانده از بنای تاریخی نیز قدرت انتقال آن را نخواهد داشت

چنین بناهایی شاید بیش از قدم زدن در خیابان‌ها و صحبت با ساکنان شهر، قادر به فهم اندیشه شهر و داستان‌های رفته بر آن باشد. صیانت از تک بناهای تاریخی به عنوان رسانه‌های بصری شهری که بیشترین اطلاعات خود را از طریق بازدید و تجدید دیدار انتقال می‌دهند، در حال و هوای کنونی شهرها که با نوعی سرگشتگی و گم‌گشتگی مواجه هستند، ضروری است. در واقع هر بنای تاریخی خود می‌تواند آدمی را به اصالت فکری و اندیشه‌های کهنی که سینه به سینه در آن‌ها، رنگ‌ها، مشبک‌ها و در و پنجره‌ها ریشه دوانده، باز گرداند.

بناهای تاریخی قادر به ارتقا سواد رسانه‌ای ما

به عقیده هابز مفهوم سواد یکی از پرکاربردترین مفاهیم برای مربیان است که در متون آموزشی از ۳۰۰ سال پیش طرح شده است. سواد رسانه‌ای یا *media literacy* نوعی از سواد است که مطابق تعریف شرک‌خواه نوعی درک متکی بر مهارت است که می‌توان بر اساس آن انواع رسانه‌ها را از یکدیگر تمییز داد و انواع تولیدات رسانه‌ای را از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد. از سویی به عقیده حسین زاده، سواد رسانه‌ای به معنای مجموعه‌ای از مهارت‌ها، نگرش‌ها و دانش‌های لازم به منظور درک و فهم و استفاده از انواع مختلف رسانه‌ها است که طی آن اطلاعات از یک فرستنده به یک گیرنده انتقال می‌یابد و محتوای آن می‌تواند در قالب تصویر، متن و صوت باشد. این تأکیدات موید این موضوع است که از طریق تولیدات معماری در فضای شهری می‌توان خلق اطلاعات کرد و با آموزش هوشمندانه شهروندان و انتقال صحیح اطلاعات آنها را در جریان واقعیت‌ها و اطلاعات صحیح قرار داد. در واقع مقوله بازدید از بنای تاریخی به نوعی انتقال اطلاعات آن اثر به همراه ارائه اطلاعات جامع و مفید باید در سطح گسترده‌تر دیده شود.

در بستر فضای مجازی و رسانه‌های تحت وب می‌توان بازدیدهای مجازی را با هدف انتقال میراث معنوی و هویتی شهرها مورد تأکید قرار داد. از سوی دیگر حفظ یک بنای تاریخی مطابق با معماری کهن آن که از سوی باستان‌شناسان تأکید می‌شود نیز بر اساس اهمیت انتقال اطلاعات صحیح از اثری کهن و بی نظیر پایه‌گذاری شده است. آنچه که امروز می‌تواند به بحران‌های هویتی در شهرهای ایران خاتمه داده و به نوعی بازگشت به اصالت و داشته‌های اصیل را موجب شود و همچنین ناقل پیام جهانی میراث معنوی این خطه باشد، تک بناهای تاریخی است که هر یک مانند رسانه‌ای در کالبد شهر حیات داشته و تا زمانی که صیانت از آن را جدی بگیریم به حیات خود ادامه خواهند داد.

شهرها حامی پیام‌اند

زمانی که اولین تافلر از موج سوم تمدن بشری یا عصر فراصنعتی یاد می‌کرد، در واقع انقلاب اطلاعات را به عنوان آخرین رویداد بشری مطرح کرد که تمامی حوزه‌های زندگی او را تغییر داده است. سعیده السادات گرامیان در مقاله‌ای به صراحت حتی به تغییر ماهیت قدرت در موج سوم با تأکید به نظریات تافلر پرداخته است. از سویی مک لوهان نیز مهم‌ترین کالدر عصر جدید را اطلاعات می‌داند. وی معتقد است در عصر الکترونیک، کالای اصلی اطلاعات است. اهمیت اطلاعات موجب شده تا موضوع ابزارهای اطلاعاتی و هر آنچه پیامی را انتقال می‌دهد، در عصر کنونی برجسته شود. به طوری که امروز هزاربازی به منزله یک رسانه و یک ناقل پیام قلمداد می‌شود و سهم بناهای تاریخی در کالبد شهر نیز از این قاعده مستثنی نیست. به تعبیر محققان، بناهای تاریخی و حتی کالبد کلی شهر جان دار و حاوی فرهنگ، زبان و هویت است. به تعبیر سید محسن حبیبی «شهر مکانی بود که در عین واقعیت و عینیت، از حقیقت و ذهنیتی نشان داشت که در ورای چهره‌ظاهری آن، رخ پنهان کرده بود. شهر ایرانی، شهری بود مملو از زندگی، پراز خاطره و سرشار از واقعه و حادثه. این شهر بدان سبب ساخته شده بود که کالبدی زیبا داشته باشد و کلیتی آهنگین، شهر از آن روی شکل گرفته بود تا حامل پیامی باشد از سرزمین موعود، تا رابطی باشد بین وجود و موجود، بین مکشوف و مستور.» در واقع معماری شهری مطابق تعاریفی که اشاره شد، خود به منزله دریافت و ادراک اطلاعات از شهر است. در این میان برخی بناها به واسطه حیات طولانی در کالبد شهر، به عنوان یک رسانه عمل می‌کنند و گویای هویت تاریخی شهر هستند. محمد هادی همایون در مقاله‌ای می‌نویسد: «فعالیت ارتباطی بشر که از آغاز زیست جمعی و اجتماعی با او همراه بود، دچار تحولات فراوان شده و در هر عصر به نوعی خاص جلوه‌گر شده است. اینک که در هزاره سوم، تمدن بشری وارد عصر ارتباطات و اطلاعات شده است، بر توجه و اثربخشی علم ارتباطات افزوده شده و یکی از مطرح‌ترین علوم در عرصه روابط بشری به حساب می‌آید.» مجموعه تأکیدات گویای اهمیت رسانه‌های بصری یاد داری، شنیداری و تمام آنچه که در کالبد یک فضا ناقل پیام باشد، است. تا جایی که بررسی بناهای تاریخی گویای این واقعیت است که هر بنای تاریخی علاوه بر زیبایی و جاذبه بصری به عنوان یک رسانه در فضای شهری مورد توجه است. اما در عین حال در عصر کنونی لازم است با ارتقا سواد رسانه‌ای، تحلیل محتوای پیام‌های رسانه‌ای بویژه برای رسانه‌های ناملموسی از جمله یک بنای تاریخی آموزش داده شود.

در کتب تاریخی و در تمامی سفرنامه‌ها و اسناد تاریخی شهرها، همواره یکی از محورهای گفت‌وگو، بناهای ویژه و منحصر به فرد آن منطقه است تا جایی که برخی بناها خود به تنهایی به منزله برند و هویت یک منطقه محسوب می‌شود و زمانی در بازتعریف هویت نیز المان و نمادی برای یک شهر است؛ به طوری که اغلب این بناها از صرف یک ساختمان عبور کرده و گذشته فرهنگی و تاریخی آن مورد توجه است. به طوری که در ادبیات عامیانه و حتی در اخبار رسمی برخی المان‌ها و ساختمان‌ها اشاره صریح به یک منطقه و شهری مشخص دارد. این گروه از بناهای تاریخی که در کشور ایران می‌توان در هر شهر مثالی از آن را مطرح کرد، به دلیل واگویی هویت و اندیشه شهر و به دلیل نقش کلیدی در رویدادهای تاریخی و مهم‌ترین وقایع شهری به نوعی نماد آن شهر محسوب شده و شونده و بیننده سرنوشت آن نیز تعلق خاطر آن را به شهر مربوطه ادراک و لمس می‌کند.

اهمیت این بناها است که موضوع ثبت ملی آثار غیرمنقول و ثبت جهانی آثار فرهنگی را دامن زده است. اما این گروه از بناها زمانی که در بافت معنایی فضای شهری قرار می‌گیرد، نقشی کلیدی را نیز ایفا می‌کند. اهمیت چنین بناهایی تا حدی است که در صورت تخریب نکردن و صیانت صحیح، خود به منزله پیر و مرشد و معلم و پیشکسوتی است که می‌تواند هویت شهری را در بخش‌های مختلف خود تشریح و تثبیت کند.

اما واقعیت این است که با گسترش شهرها و تغییر ساختار شهرها، محدوده‌های قدیمی تغییر شکل داده و امروز حتی در شهرهای تاریخی به جای محله‌های قدیمی، تک بناهای تاریخی باقی مانده است. هر چند شهرهای تاریخی بخش‌هایی تحت عنوان بافت فرسوده و سنتی را در بطن خود دارند اما عملاً چهره این بخش از شهرها تغییر یافته و تنها یادگار هویت شهری، تک بناهای تاریخی است.

رسالت تک بناهای تاریخی صرف بازگویی گوشه‌ای از تاریخ یک شهر به عنوان مثال حیات و ممت سلسله‌ها و حکومت‌ها نیست بلکه فرم، مصالح، هنر و حتی محل قرارگیری بنای تاریخی به نوعی ناقل پیامی از گذشته است؛ پیامی که با حذف و تخریب بنا، تخریب شده و عکس‌ها و فیلم‌های باقی مانده از بنای تاریخی نیز قدرت انتقال آن را نخواهد داشت. از طرفی در بحران هویتی شهرهایی که بی‌توجه به اندیشه متعالی رو به افزایش هستند و شهرک‌سازی‌ها به جان ساخت و سازهای قاعده‌مند بافت‌های کهن شهری افتاده است، همچنین هر بنای تاریخی می‌تواند به مانند رسانه‌ای بصری پیامی از گذشته را انعکاس داده و بخشی از حقیقت شهری را عیان سازد. زمانی که غریبه و گردشگری وارد یک شهر می‌شود با مراجعه به

کتاب



قله نویسندگی سهل و ممتنع

چگونه سلینجر
آینده ادبی مرادگروگون کرد

محمدعلی یزدانبار
دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdanyar@gmail.com

اولین برخورد من عین آدمیزاد نبود و این عین آدمیزاد نبودن به تنهایی می تواند رابطه من و عشقم به جرم دیوید سلینجر را در تمام نزدیک به این دوده تعریف کند. سال ۸۵ بود و اگر اشتباه نکنم در همشهری جوان - که آن روزها یک مجله واقعی بود - مطلبی در مورد سلینجر منتشر شد و من در ابتدای راه ادبیات بزرگسال تصمیم گرفتم هر وقت پول داشتم کتاب هایش را بخرم. در آن سال ۸۵ کذایی، صبح ها مثلاً به کتابخانه می رفتم که برای کنکور بخوانم و آن چیزی که می خواندم رمان های مختلفی بودند که در همشهری جوان تعریفشان را شنیده بودم. یک روز که از جلوی پیشخوان رد می شدم دیدم کوهی از کتاب های مستهلک را آنجا گذاشته اند، دست انداختم و کتابی را برداشتم، جلد نداشت، چند صفحه از اولش هم کنده شده بود. داستان پسری بود که رفته بود پیش معلم پیرش تا از او خداحافظی کند، از همان کلمه اول، محو کتاب شدم، ورق زدم و خواندم و خواندم تا بالاخره دوستم به سراغم آمد و کتاب را از دستم گرفت و رفتیم سر جای خودمان.

اندکی بعد ترجمه احمد کریمی از ناپوردشت - که آن موقع توسط نشر ققنوس منتشر می شد - خریدم. بله! آن کتاب نصفه و نیمه روی پیشخوان کتابخانه همین ناپوردشت بود. این بار قصه هولدن را کامل خواندم، از اول تا آخر و هرچه خواندم انگار بیشتر و بیشتر خودم را آنجا میان صفحات کتاب می دیدم. بعد رفتم سراغ دیگر آثار سلینجر، هرچه خواندم بیشتر درگیرش شدم و بیشتر عاشقش شدم و بیشتر دیوانه شدم! بعدها، خیلی بعد، وقتی که ۳۰ ساله شده بودم، به سلینجر شک کردم! نکند عشقم به او به خاطر تجربه کم ادبی دوران نوجوانی ام بود؟ این شد که تصمیم گرفتم سلینجر را از اول، کامل بخوانم و این بار جوری بخوانم که انگار از او متنفرم.

شروع کردم، خواندم و هرچه بیشتر خواندم بیشتر درگیرش شدم و بیشتر عاشقش شدم و بیشتر دیوانه شدم! نه، ۱۷ ساله و ۳۰ ساله و ۳۵ ساله ندارد! سلینجر، برای من قله نویسندگی است. دیروز، امروز و همیشه!



قصه هولدن را کامل خواندم، از اول تا آخر و هرچه خواندم انگار بیشتر و بیشتر خودم را آنجا میان صفحات کتاب می دیدم. بعد رفتم سراغ دیگر آثار سلینجر، هرچه خواندم بیشتر درگیرش شدم و بیشتر عاشقش شدم و بیشتر دیوانه شدم

گرفتن تلخی قهوه فلسفه با شیرینی باقلوای طنز قدم زدن در پیاده روی فلسفه

الهام اشرفی
نویسنده

کوتاه پرداخته است، آن هم با نثری امروزی و ساده؛ نثری راحت، بدون پیچیدگی زبانی و وبلاگی که مناسب تفکرات تحت تأثیر فضای مجازی قرار گرفته امروزی بسیاری از خواننده ها است.

«می گویند که سقراط مرد با ادبی بوده و هرگز به کسی فحاشی نمی کرد؛ چون به اخلاق پایبند بود و از همین روست که به او مردی اخلاق گرامی گفتند. فقط صبح تا شب در کوچه و خیابان می گشت و مردم را گیر می آورد و به حرف می گرفت... از حق نگذریم سقراط در آن سال ها برای خودش آوانگاری بود. حرف اصلی او این بود که زندگی به تجربه درنیامده ارزش زیستن ندارد.»

کتاب از سقراط شروع شده و با سارتر پایان یافته است. هر فصل در چند صفحه کوتاه، بدون پرداختنی حوصله سربر و تنها با نثری طنز و امروزی و بسیار قابل فهم به بیان بیوگرافی و اندیشه های فیلسوف مورد نظر پرداخته است. شما کتاب را که در دست بگیرید، از هر کجای کتاب و از هر دوره تاریخی فلسفه که شروع به خواندن کنید، بی اغراق جذبش می شوید و همان جا لبخندی هم بر لبانتان خواهد نشست. در فصلی از کتاب حتی به اندیشه داستایوفسکی نیز پرداخته شده است؛ به نوعی پیوند فلسفه و ادبیات. عربلو داستایوفسکی را رمان نویسی صاحب اندیشه و مؤثر در طرز تفکر انسان ها دانسته است.

کتاب از طرف انتشارات روزنه در سال ۱۴۰۱ منتشر شده است و اگر بخوایم به شیوه زبان طنز کتاب، تقلبی به شما خوانندگان برسانم، بهتر است تا در چاپ های بعدی گران تر نشده است تهیه اش کنید!

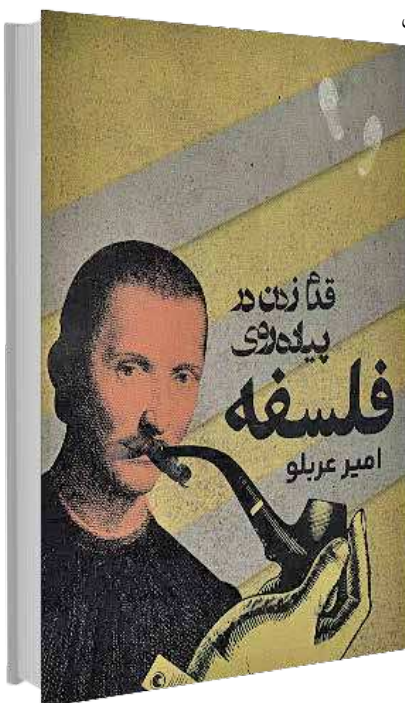
دشوار است و جذابیت ندارد، باید بگویم که اتفاقاً خواندنش خیلی هم شیرین است... اگر از فلسفه چیزی ندانید و حتی کمی بدانید، باز هم این کتاب به درد شما می خورد.» که به نظر همین چند خط کوتاه چکیده ای از درون مایه این کتاب است.

اینکه کتابی را در دست بگیرید و سیر زندگی و اندیشه های به ظاهر سخت فلاسفه را بخوانید، ولی در عین حال گاهی لبخندی و حتی خنده های با صدای بلند روی سیمای شما بنشیند شاید کمی عجیب به نظر برسد، اما کتاب «قدم زدن روی پیاده روی فلسفه» واقعاً این خاصیت را دارد. عربلو در این کتاب به روند زندگی و تفکرات فیلسوف های بزرگ تاریخ طی چند صفحه

ورود به حیطه فلسفه برای من بشخصه مثل راه رفتن روی لبه باریک شک و یقین بوده است. هر گاه به خواندن متون فلسفی نزدیک شدم آنچنان غرق در تفکرات فیلسوف ها شدم و آنچنان گاهی حق را به این و کمی بعد حق را به آن دیگری دادم که بعد از مدتی خودم را از بند غرق شدن در تفکرات فلاسفه رها کردم و از آن دور شدم. با خودم می گفتم «من فقط برای بررسی سیر تفکر فیلسوف ها وارد این حیطه شده بودم، نه غرق شدن در پرسش ها و دست و پا زدن در تفکرات.»

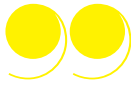
خیلی سال پیش آقای یوستین گورد، معلم فلسفه نروژی تصمیم گرفت که فلسفه را در قالبی ساده و همه فهم در کتابی جمع آوری کند که حاصل آن شد رمان «دنیای سوفی». سوفی دختر نوجوانی که به طریقی معماگونه نامه هایی دریافت می کند که با خواندن پیوسته آنها با پرسش هایی در مورد فلسفه مواجه می شود. این کتاب در زمان خودش زبانزد کتابخوان ها و علاقه مندان به فلسفه شد. ولی ویژگی شخصیت نوجوان رمان بر درون مایه بررسی سیر فلسفی رمان غلبه دارد و امروز به نظرم بیشتر رمانی نوجوان پسند می آید در باب امور فلسفی.

کتاب «قدم زدن در پیاده روی فلسفه» رویکرد نویسی در بیان اندیشه های فلسفی دارد. امیر عربلو، نویسنده کتاب که خود دانش آموخته ادبیات و فلسفه است، در این کتاب با زیر عنوان «خلاصه ای از زندگی و افکار فلاسفه بزرگ تاریخ با رنگ های طنز» به بیان خلاصه ای از تفکرات فیلسوف های بزرگ تاریخ پرداخته شده است. او در مقدمه همین کتاب اشاره کرده است: «اگر فکرمی کنید که فلسفه خیلی



کتاب از سقراط شروع شده و با سارتر پایان یافته است. هر فصل در چند صفحه کوتاه، بدون پرداختنی حوصله سربر و تنها با نثری طنز و امروزی و بسیار قابل فهم به بیان بیوگرافی و اندیشه های فیلسوف مورد نظر پرداخته است

من نویسنده‌ام. بله! گاهی سؤالاتی را در مورد زندگی، جهان و معنای آن مطرح می‌کنم، این بدین معنی نیست که خودم جواب همه اینها را می‌دانم.



توبه مایکی بدهکاری جری!

به مناسبت سالروز تولد و سالمرگ «جی.دی. سلینجر»

متولد یک ژانویه ۱۹۱۹ و درگذشته در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰. این بهانه‌ای است بسیار کافی برای نوشتن از «جرود دیویید سلینجر»، عجیب‌ترین نویسنده‌ای که جهان قرن بیستمی به خودش دید. کسی که ۴۵ سال آخر زندگی خودش حتی یک کلمه هم منتشر نکرد و با این حال هر سال سرتیتر اخبار ادبی بود زیرا منتظر اثر جدیدش بودند. در این متن قصد ندارم تکرار مکررات کنم، تقریباً در هر متن فارسی که به سلینجر

پرداخته شده، نوشته‌اند که او بسیار منزوی بود - که نبود! - و نوشته‌اند که کم نوشت و نوشته‌اند که حتی دوست نداشت عکسش را پشت جلد کتابش بگذارند و بارها و بارها از این مسائل نوشته‌اند و نکته جالب اینکه عمده آنها یا اشتباه هستند یا حقیقتی ناقص را به شما تحویل می‌دهند. در این مطلب سیری می‌کنیم در دنیای «جی.دی سلینجر» باشد که استاد از آن دنیا لبخندی به روی ما بزنند!

J. D. Salinger



سلینجر در سال ۱۹۶۱ روی جلد تایم رفت

اجازه نداد این داستان‌ها به شکل کتاب منتشر شوند. در دهه هفتاد میلادی این داستان‌ها در قالب دو جلد و به شکل زیرزمینی منتشر شدند. در این شرایط

هر نویسنده معقولی با تنظیم شکایت نسبت به نقض حقوق مؤلف اعتراض و شرایط را تا حصول نتیجه پیگیری می‌کند اما سلینجر چه کرد؟ گوشی را برداشت و با «لیسی فاسبرگ» بانوی خبرنگار شهیر نیویورک تایمز تماس گرفت و گفت که برای دردلدی کوتاه مزاحم او شده و سپس ماجرای کتاب‌ها و عصبانیتش در دزدیدن فرزندانش را برای فاسبرگ تعریف کرد. نتیجه؟ روز پس از انتشار مصاحبه هر کسی به هر کتابفروشی ای که قبلاً آثار غیرقانونی سلینجر را می‌فروخت سمری زد نه تنها دست خالی برمی‌گشت بلکه کتابفروشی‌ها اصل این موضوع که پیش از این حتی یک نسخه از آن آثار را در فروشگاه‌شان داشته‌اند، کتمان می‌کردند.



سلینجر منزوی، افسانه‌ای ناقص!

می‌گویند سلینجر بسیار منزوی و گوشه‌گیر بود، برایش هم شاهد مثال می‌آورند که سال‌ها در ملکی چند هکتاری و دور از هیاهوی کلانشهرهای امریکا زندگی کرد. در این گزارش اطلاعات خلاف واقع زیادی وجود دارد. سلینجر، بعد از انتشار «ناطور دشت» و معرفی «هولدن» مشهورترین شخصیت خانواده داستانی «کالفیلد» به شهرتی برابر با ستاره‌های سینمایی رسید. روایتی هست که او بعد از حضور در یک کلاب به علت میهمانی و هجوم حضار به سمت خودش، ابتدا گوشه‌ای نشست و بعد به بهانه سرویس بهداشتی فلنگ را بست و از آنجا در رفت. همچنین همسایه‌های او در کرنیش - شهری در نیوهمپشایر - می‌گویند که او در میهمانی‌های مردم شهر به راحتی شرکت می‌کرد، بسیار بذله‌گو و شوخ طبع بود و با اهالی محل و محلی‌ها به راحتی گرم می‌گرفت. حقیقت ماجرا این است که سلینجر بسیار مراقب حریم خصوصی خودش بود و با تمام وجود از آن دفاع می‌کرد و به همین دلیل از انظار عمومی دور شد، و گرنه او اتفاقاً بسیار اهل بگو بخند بود و با صفا و مشتی!

کرد و تشرزد که چرا دست از سرش بر نمی‌دارد و مسخره‌اش کرده بود که خانواده‌اش را رها کرده تا به ملاقات او بیاید. هوادار هم که از چنین برخوردی ناامید شده بود، گفت «من فکر می‌کردم دنیای من و تو یکی است، باور داشتم که می‌توانی راز زندگی را برای من بگشایی» و اینجاست سلینجر، سرخورده، دلسوخته و ناامید به او گفته بود «من نویسنده‌ام. بله! گاهی سؤالاتی را در مورد زندگی، جهان و معنای آن مطرح می‌کنم، این بدین معنی نیست که خودم جواب همه اینها را می‌دانم». بله دیگر، سلینجر چنین شخصیتی بود!

قانون کیی رایت و سلینجر!

سلینجر ده بیست تایی داستان دارد که در سال‌های ابتدایی نویسنده‌گی او در مجلات مختلف ادبی مثل استوری، کازموپولیتن، کالی پرز و نیویورک چاپ شده‌اند و او هرگز

موردشان وجود داشت - اما او هرگز به درخواست هوادارانش پاسخ نداد و حتی از سال ۱۹۶۵ به بعد یک صفحه دیگر هم نه در مجلات و نه به صورت کتاب منتشر نکرد. خود برگ تعریف می‌کند که بعدها وقتی میهمان خواهر و برادر استار ارنست همینگوی در کرنیش بود از زبان میزبانانش شنید که سلینجر همین یکی در روز پیش اینجا بوده است. برگ پاسخ می‌دهد که آیا سلینجر هنوز می‌نویسد یا نه و میزبان پاسخ می‌دهد «بله! مرتباً و همیشه!»

بدهکاری‌ات را می‌دهی مرحوم سلینجر!

متیو سلینجر پسر و کالین اوئیل همسر سوم (و پایانی!) سلینجر گردانندگان بنیادی هستند که مدیریت آثار او را در دست دارند، پس از مرگ سلینجر او از «انبار» معروف او دو دسته آثار پیدا شد. یک دسته با علامت خودکار سبز به معنی «آماده انتشار» و دیگری با علامت خودکار قرمز که یعنی «نیازمند ویرایش پیش از انتشار». این آثار در دست بنیاد سلینجر هستند. متیو چند سال پیش پدرش هم همزمان بود، تأیید کرد که پنج مجموعه اثر بزرگ که دو تایشان تاریخ‌نگاری کامل خانواده‌های گلس و کالفیلد هستند، بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ بدون ترتیب و تاریخ دقیقی منتشر خواهند شد. حالا سالی نیست که هواداران سلینجر چشم به راه چنین چیزی نباشند و من جدی جدی معتقدم که ... به امید آن روز!

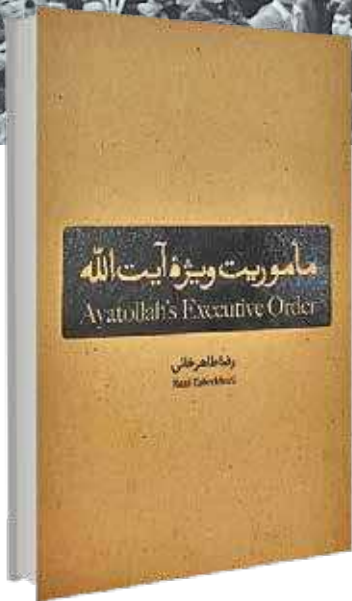
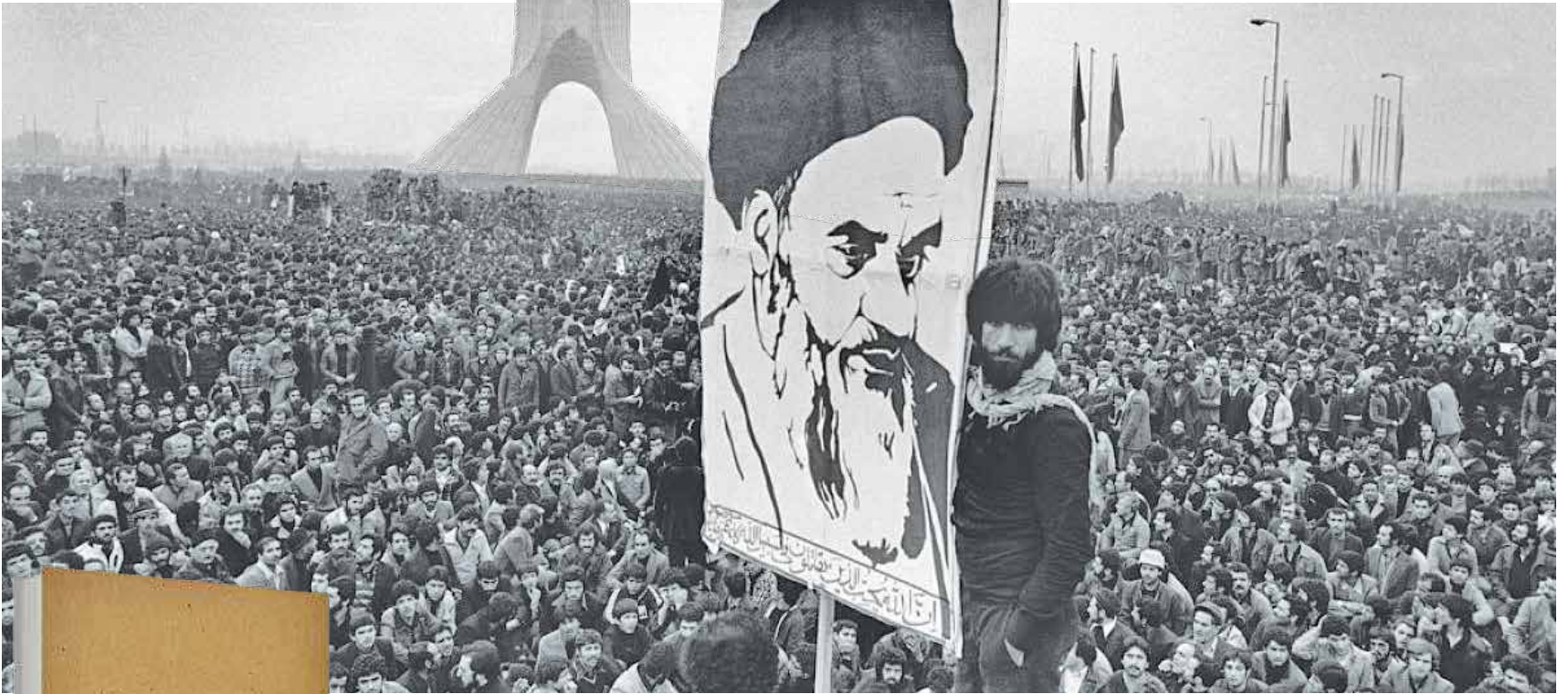
حرف آخر!

ناطور دشت فینالیست جایزه کتاب ملی سال ۱۹۵۲ شد و آن را به «شورش موتینی» باخت! هفتاد و یک سال پس از آن روز کاملاً مشخص است که کدام ماند و کدام یک دود شد و رفت هوا! باقی بقا!



بعد از انتشار ناطور دشت، طوفانی به پا شد که همگی منتظر یک اثر بزرگ دیگر از سلینجر بودند، مردم می‌گفتند هی جری! ما تو را مشهور کردیم، گفتیم که بهترین رمان قرن را نوشته‌ای و ثروت به پایت ریختیم، حالا نوبت توست که یک کتاب دیگر به ما بدهی





از رهبری کاریزماتیک تا عارفی خداجو

نگاهی ویژه به شخصیت سیاسی، عرفانی، تاریخی روح الله الموسوی الخمینی

مهدیه جاهد
نویسنده

درباره آیت الله خمینی

در مورد آیت الله خمینی در این سالها کتابها، مقالات و حتی داستانهای زیادی نوشته شده است. درباره مردی که تاریخ نیز از او نوشتهها و خاطرات زیادی دارد. چه تاریخی که مورخان و موافقانش نوشتهاند و چه تاریخی که مخالفانش نوشته و یا گفتهاند. هر کدام از این کتابها به وجوه مختلف شخصیت آیت الله خمینی پرداختهاند. کتابی از بعد سیاسی و رهبری انقلابی او، کتابی از بعد عرفانی، کتابی از نگاه روح شاعرانه و گاه از شخصیت مذهبی و علمی و یا مردمی امام خمینی. اما کمتر کتابی در دل خود به تمام وجوه و ابعاد شخصیتی ایشان پرداخته که بتواند در عین بی طرفی خمینی را آن طور که باید به مخاطبی که نه او را دیده و نه او را درک کرده است بشناساند.

مأموریت ویژه آیت الله

مأموریت ویژه آیت الله رضا طاهرخانی نوشته است. این کتاب روایت داستانی و رمان گونه است از مبارزه ۱۰۰ ساله که بر مبنای صدها برگ گزارش آشکار و اسناد محرمانه در روند شکل گیری نهضت اسلامی مردم ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی جمع آوری شده است.

رسالت این کتاب که حول محور شخصیت و رفتارهای امام خمینی (ره) می چرخد بر این است تا حد و اندازه مفاهیم تاریخی و نقش جریانات و افراد و تفکرات در شکل گیری تاریخ معاصر ایران و منطقه جنوب غرب آسیا را به مخاطب جدید و قدیم انقلاب بشناساند.

در کتاب چه می خوانیم

در این کتاب که انتشارات بین الملل در ۵۷۵ صفحه در سال ۱۴۰۲ وارد بازار نشر کرده است؛ رضا طاهرخانی ۱۲ فصل مبسوط از اتفاقات قبل از انقلاب تا جنگ تحمیلی را در به تحریر در آورده است با بیانی که هنگام خواندن بیشتر داستانی در ذهن مخاطب شکل می گیرد. هر یک از این فصول با توجه به تمامی اسناد و مدارک تاریخ مستند و شفاهی نگارش شده است. ویژگی منحصر به فرد این کتاب نسبت به سایر کتب مشابه اولاً قلم و روایت داستانی آن است و دوم استفاده طاهرخانی از روزنامهها، نوشتهها، مستندات و روایت های خارجی و نگاههای خارج از ایران و افراد و کشورهایی است که از انقلاب ایران و شخص

و تعامل آیت الله با این رویدادها و روند تاریخ توضیح می دهد. در عین حال هر فصل یک بعد از ابعاد گسترده شخصیت آیت الله خمینی را نیز بازگویی کند. جذابیت بزرگ دیگر این فصول فراغت نویسنده از تملق و کلیشه است. کتاب مستندوار تنها اتفاقات را روایت نکرده است بلکه اتفاقات را طوری کنار هم چیده است تا در این میان شخصیت و ویژگی های آیت الله بر اساس آن و در خلال رویدادها خودش را نشان دهد. آنچه مخاطب دستگیرش می شود نه احساسات نویسنده بلکه عملها و عکس العمل های آیت الله در قبال اتفاقات است. آنچه کرد و آنچه دیگران دیده و تأثیرش را متوجه شده اند. همچنین هوشیاری طاهرخانی در بیان بدون کسل کنندگی تاریخی آنجاست که رویدادها را بر اساس عملکرد امام خمینی آورده است و این کتاب تنها بیان سری وار اتفاقات نیست. نویسنده همچنین در این کتاب به سراغ چرایی و انگیزه های تحقق انقلاب اسلامی رفته است و این سؤال را مطرح کرده است که چرا مردم از حکومت پهلوی روی گردان شدند و با نهضتی که امام آغاز کردند همراه شدند.

در آخر

این کتاب مستند روایی قطعاً می تواند در جذب مخاطبی که امروز چهل و چند سال بعد از انقلاب خمینی را دیده و از آن شاید فقط بزرگنمایی یا روایت یک طرفه شنیده است جذاب و قابل تأمل باشد، اما ایراد بزرگ و غیر قابل چشم پوشی کتاب در طراحی جلد، صفحات و قطع کتاب است که به طور چشمگیری محتوای آن را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

عمومی جهان برخوردار است. روح الله خمینی با همین چهره مصمم که حتی در بحرانی ترین موقعیت های تاریخی به گواه اطرافیان هیچ تنش و نگرانی و اضطراب و خوشحالی نتوانست آن را تغییر دهد، با قلبی آرام و مطمئن توانست برگی از مهم ترین دوران تاریخی ایران را به نام خود رقم بزند. تاریخ معاصر ایران و تحولات آن به طور چشمگیری در نوع تعاملات سایر کشورها با ایران اثر گذاشت است و روح الله خمینی به عنوان بنیانگذار این تغییر بزرگ به عنوان شخص اول انقلاب تا کنون نظرات زیادی را به خود جلب کرد است.

کتاب بسیار پرنسب است. حال آنکه همه اینها نه از جنبه سلیقه نویسنده و یا مخاطب بلکه بر اساس تاریخ و آنچه نزدیکان و یا حتی گردانندگان اصلی و نزدیک این دوره تاریخی بر زبان آورده و یا ثبت کرده اند. از جمله نامه هایی که سفرای مختلف برای کشور تابعه شان و یا به سیاستمداران ایرانی رد و بدل کرده اند. گزارش های روزنامه ها و خبرنگاران خارجی و حتی دفترچه خاطرات اشخاص مهم و همچنین اسناد رسمی ثبت شده است.

فصل بندی کتاب

دوازده فصل پرواز تهران، رستاخیز، چالش برای استقرار، بزرگ تراز انقلاب، فرمانده نبرد، سزارین انقلاب، فتح خون، معمای عشق، جنگ بی پایان، دو قطبی خطرناک، خوش درخشیدن و نهایتاً خمینی؛ فصول تشکیل دهنده کتاب اند که در هر فصل با توجه به عنوان، در مورد اتفاقات و نحوه ورود

تمامی رخداد های اجتماعی در طول تاریخ حیات سیاسی هر کشوری همواره در روح و جان مردم آن سرزمین جاری است و تحت تأثیر همین جریانات تاریخ سازی های بعدی را رقم می زند. این میان شخصیت های مؤثر در روند این رخدادها چه خواهیم و چه نخواهیم بیشترین تأثیر را در نحوه تعاملات بعدی مردم دارند. انقلاب ایران و برچیدن حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی یکی از بزرگ ترین، عمیق ترین و شگرف ترین اتفاقات در تمام دوران تاریخی معاصر ایران است و بی شک رهبر این رویداد از جایگاه ویژه ای در افکار

آیت الله خمینی تأثیر گرفته و یا او را دنبال و رصد می کرده اند. همچنان که نویسنده نیز خود معتقد است اسناد تاریخی خارجی اعتبار و جزئیات گسترده تری در خود دارند و بسیاری از سرویس های اطلاعاتی خارجی اطلاعات دقیق تری را ارائه می دهند. کتاب «مأموریت ویژه آیت الله»، تحقیق هایی است که درباره دورانی صورت می گیرد که سرویس های خارجی در ایران فعال بودند. بنابراین، اسناد مورد استفاده در کتاب بسیار دقیق هستند. چنانچه این افراد نگاهشان به رویدادی چنین مهم در ایران بی طرفانه تر و گزارش مانند تر است.

در عین حال تقابل و مقایسه تن به تن آیت الله خمینی با محمد رضا پهلوی، از شخصیت تا نحوه حکومت داری، مردم داری، دین داری، سیاست ورزی، سواد و دانش و شجاعت و تهور و میهن پرستی و ایران دوستی و حتی نحوه تقابل با دنیای پیش رو و برابردت ها در این



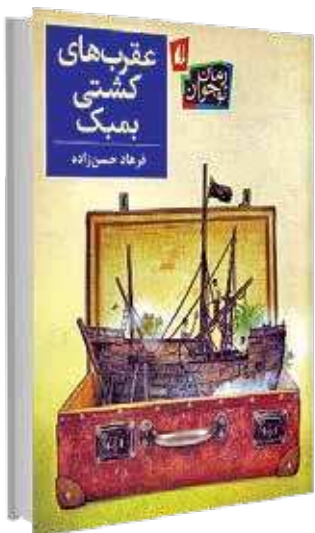
رسالت این کتاب که حول محور شخصیت و رفتارهای امام خمینی (ره) می چرخد بر این است تا حد و اندازه مفاهیم تاریخی و نقش جریانات و افراد و تفکرات در شکل گیری تاریخ معاصر ایران و منطقه جنوب غرب آسیا را به مخاطب جدید و قدیم انقلاب بشناساند



وقتی بد خط بودن مزیت است

هرچه بد خط تر، بهتر!

ریحانه عارف نژاد
روزنامه نگار



کتاب عقرب های کشتی بمبک چطور همه اینهارا کنار هم جمع کرده است؟
نوجوانی، انقلاب و خنده

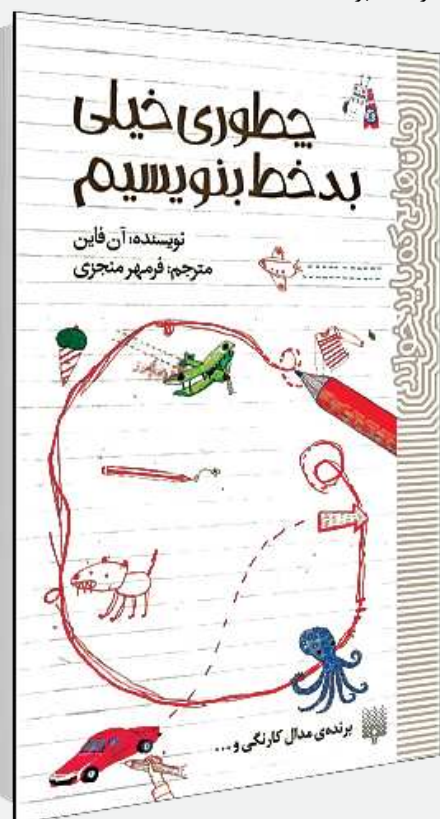
فاطمه السادات شهروش
روزنامه نگار

خوش آغازی از اصول داستان نویسی است. شروع داستان باید قلاب داشته باشد و مخاطب را در دام بیندازد. خوش آغازی یا همان شروع جذاب در درجه اول می تواند شخص را مجاب به خرید کتاب کرده و در مرحله بعد او را میخکوب می کند تا از تهوتی داستان سر در بیاورد. اما مسأله ای که پیش از شروعی پرکشش باعث جذب خواننده می شود، عنوان کتاب است. عقرب های کشتی بمبک نامی است که فرهاد حسن زاده برای رمانش انتخاب کرده و با این عنوان خاص از همان ابتدا تخم کنجکاو را در ذهن مخاطب می کارد. در بدو داستان نویسنده ما را وارد قبرستان می کند. خالو، شخصیت نوجوان و اصلی رمان، همراه دوستانش نیمه شب با چمدان مشکوکی مواجه می شوند که توسط افرادی مخفیانه در حال دفن شدن است. همین چمدان هم می شود هسته مرکزی تمام اتفاقات رمان. لهجه راوی و رفقایش هم از همان ابتدا فضای جنوبی داستان را ترسیم می کند؛ لهجه ای که حسن زاده به قاعده و دقیق از آن کارکرد گرفته و هیچ گاه باعث دست اندازی در ذهن مخاطب نمی شود: «بی کتابایه بخونی! دس وردار. می مغز خر خوردی بچه؟ بی کتابا بو داره. سیاسی»

ماجرای عقرب های کشتی بمبک در زمان حوالی پیروزی انقلاب در آبادان رخ می دهد و با شیطنتهایی که از یک پسر نوجوان سر می زند، اتفاقات مختلف آن برهه از تاریخ را تعریف می کند. خالو گاه در قبرستان با خانواده هایی مواجه می شود که کشته های تظاهرات در مقابل رژیم شاه را تشییع کرده و نام شهید را بر زبان می آورند؛ گاه با همسایه شان که از نیروهای نظمیه است کل کل می کند و گاه با رفیقی دم خور می شود که پدری توده ای دارد. او همچون سایر قلم به داستان خطه جنوب از جمله صمد طاهری، زویا پیرزاد و احمد محمود، چیره دستانه شخصیت های داستان را مانند مهره های شطرنج در آبادان، شهرزادگاهش، حرکت می دهد.

رمان گرچه درباره پسر نوجوان است؛ ولی برای پیشنهاد دادن آن به نوجوانان قدری تأمل لازم است. دیالوگ های شخصیت ها به واسطه سطح فرهنگی شان بعضاً آلوده به فحش هایی آبدار می شود که شاید والدین ترجیح دهند خودشان به تنهایی و در خلوت به آنها بخندند. از طرفی عشق های در یک نگاه خالوو خیال پردازی هایش برای فراق و وصال در بخش های متعددی از داستان به چشم می خورد که ممکن است فراتر از خط قرمز بعضی از خانواده ها در این سن باشد: «با وحشت به مرده ها فحش خواهر، مادر می داد. حالا اگر می خواست به من فحش خواهر، مادر بدهد همچی می زدم زیر سیبلیش که به خربزه بگوید شیخ بامیه.»

گذشته از اینها باید به زمان خواندن این رمان هم توجه کرد، طنازی های نویسنده، آن هم با استفاده از کلمات ساده و دم دستی چند پسر حاشیه نشین بعضی وقت ها چنان زیاد می شود که خواننده را به قهقهه می اندازد. از این رو این کتاب از آن دسته کتاب هایی نیست که بشود نیمه شب با خود برد توی رختخواب و برای گرم شدن چشم ها از آن استفاده کرد.



نویسنده: آن فاین
مترجم: فرمهر منجزی

شما می دانید که

«چطوری می توانیم خیلی بد خط بنویسیم؟! سؤال عجیبی است؛ می دانم. مردم معمولاً به کلاس خوشنویسی می روند تا دستخط خوانا و زیبایی داشته باشند. بعضی ها هم خوش شانس هستند و بدون اینکه به هیچ کلاسی رفته باشند، خوش خط می نویسند. اما این کار برای دوست جدید «چستر» غیرممکن است! غیرممکن!

شما می دانید که «چطوری می توانیم خیلی بد خط بنویسیم؟! سؤال عجیبی است؛ می دانم. مردم معمولاً به کلاس خوشنویسی می روند تا دستخط خوانا و زیبایی داشته باشند. بعضی ها هم خوش شانس هستند و بدون اینکه به هیچ کلاسی رفته باشند، خوشخط می نویسند. اما این کار برای دوست جدید «چستر» غیرممکن است! غیرممکن!

رفتن به یک مدرسه جدید برای همه بچه ها چالش برانگیز است. چستر به اندازه قسمت های یک سریال طولانی مدرسه عوض کرده، اما کنار آمدن با این مدرسه بخصوص، برایش ممکن به نظر می رسد! او به اندازه یک دنیا دلیل برای ناراضی بودن دارد: معلمش چاق است. همکلاسی ها چنگی به دل نمی زنند. ظاهر مدرسه هم که به درد نمی خورد. حالا شاید اگر از بغل دستی شانس بیاورد، همه چیز بهتر شود. اما معلم، چستر را به سمت ردیف آخر کلاس راهنمایی می کند. تنها صندلی خالی کلاس آنجاست. چستر باید کنار جو بنشیند. پسری عجیب و غریب که مشکلاتی در یادگیری درس ها دارد. جو می تواند با تقلب کردن بگوید که هفت ضربدر هشت چند می شود، اما جواب هشت ضربدر هفت را نمی داند! این پسر بینوا البته مشکل دیگری هم دارد: خطش! صفت خرچنگ قورباغه برای دستخط او کافی نیست. خط میخی از حرفی که او کنار هم چیده خوانا تر است. اگر کسی بتواند نوشته او را بخواند باید جایزه بگیرد!

حالا چرا دستخط او مهم است؟ همه کلاس در حال انجام پروژه های مختلف هستند. هرکس باید در مورد موضوعی که خودش انتخاب کرده تحقیق کند. جو اما فقط یک چیز دوست دارد: خوشخط بودن! پروژه او درباره خوش خط و تمیز نوشتن است. کاری که به هیچ عنوان از او بر نمی آید. اما اگر موضوع پروژه کمی - فقط کمی - تغییر کند چه؟ مثلاً اگر کلمه خوش خط را برداریم و به جایش بنویسیم: بد خط! در این صورت این همان چیزی است که جو در آن مهارت دارد! شاید چستر و جو در طول کار روی این پروژه بامزه، بتوانند به هم کمک های زیادی بکنند. کمک هایی فراتر از انجام یک تکلیف درسی ساده.



ماجرای

عقرب های کشتی

بمبک در زمان

حوالی پیروزی

انقلاب در آبادان

رخ می دهد و با

شیطنتهایی

که از یک پسر

نوجوان سر

می زند، اتفاقات

مختلف آن برهه

از تاریخ را تعریف

می کند. خالو

گاه در قبرستان

با خانواده هایی

مواجه می شود

که کشته های

تظاهرات در مقابل

رژیم شاه را تشییع

کرده و نام شهید را

بر زبان می آورند؛

گاه با همسایه شان

که از نیروهای

نظمیه است

کل کل می کند و گاه

باررفیقی دم خور

می شود که پدری

توده ای دارد

زندگی

آموزش یک برنامه منظم برای توسعه فردی

چرا باید یک برنامه توسعه فردی داشته باشیم؟

نوشین تقی‌لی

پوسته



آیا تا به حال احساس کرده‌اید که در یک شرایط بلا تکلیف گیر کرده و نمی‌دانید که چگونه در زندگی فردی یا حرفه‌ای خود پیشرفت کنید؟ اغلب اوقات ما به کارهایی که می‌خواهیم انجام دهیم فکر می‌کنیم، مثلاً یادگیری یک زبان جدید، گسترش دادن روابط اجتماعی یا شروع یک حرفه جدید. اما مشکل اینجاست که نمی‌توانیم این کار را شروع کنیم. در واقع ابتدا مسیر را پیدا نمی‌کنیم. کلید باز کردن این قفل در استراتژی‌های توسعه فردی نهفته است. این تکنیک‌های قدرتمند می‌تواند به شما کمک کند در هر جنبه‌ای از زندگی خود رشد کرده، یاد بگیرید و پیشرفت کنید.

و هرگز از یادگیری دست نکشید. آیا مشتاق به کشف استراتژی‌های بیشتر برای توسعه فردی هستید؟ بیایید به سراغ مورد بعدی برویم.

۳- طرز فکر مهم است

اگر به شما بگویم که چگونه فکر کردن شما در مورد توانایی‌ها و پتانسیل‌های خودتان، به طور قابل توجهی بر رشد فردی شما تأثیر می‌گذارد، چه حسی پیدا می‌کنید؟ پژوهش روانشناس کارول دوک در مورد طرز

آیا تا به حال هدفی تعیین کرده‌اید که آن را در نیمه راه رها کنید یا حتی آن را به طور کامل فراموش کنید؟ مشکل ممکن است نه در انگیزه شما، بلکه در نحوه تعیین اهدافتان باشد. راه حل این است که اهداف SMART را تعیین کنید. این عبارت مخفف کلمات خاص (Specific)، قابل اندازه‌گیری (Measurable)، قابل دسترسی (Achievable)، مرتبط (Relevant) و محدود به زمان (Time-bound) است. این چهارچوب به شما کمک می‌کند تا اهداف واضح، واقع‌بینانه و قابل پیگیری ایجاد کنید و شانس موفقیت خود را افزایش دهید. به عنوان مثال، شما هدف گذاری می‌کنید که وزن خود را کم کنید. این یک هدف SMART نیست بلکه باید بگویید من می‌خواهم طی سه ماه آینده، ۶ کیلو از وزن خودم را کم کنم. اگر مثلاً بگویید ۲۰ کیلو، قطعاً واقع‌بینانه و قابل دسترسی نیست و شما بعد از یک ماه و با دیدن روند کاهش وزن خود ناامید می‌شوید و همه چیز را رها می‌کنید.

تحقیقات نشان می‌دهد که تعیین اهداف SMART می‌تواند عملکرد و انگیزه را افزایش دهد. در مطالعه‌ای که توسط دکتر گیل متیوز در دانشگاه دومینیک انجام شد، شرکت‌کنندگانی که اهداف چالش برانگیز و قابل دسترسی را تعیین کردند و آنها را با یک دوست یا مربی به اشتراک گذاشتند، ۳۳ درصد بیشتر احتمال داشت که به آنها دست یابند. بنا

به تعیین اهداف SMART، نقشه راه روشنی برای توسعه فردی خود خواهید داشت و در حین پیش‌ترک و انگیزه شما را حفظ می‌کند. خوب آماده هستید که هدف گذاری خود را به سطح بعدی ببرید؟ بیایید به استراتژی بعدی برویم.

۲- یادگیری مادام‌العمر دوست شوید

در دنیای پرشتاب امروزی، پیشرفت کردن مستلزم تعهد به یادگیری مادام‌العمر است. افرادی که در یادگیری مستمر شرکت می‌کنند، سازگارتر، در حرفه خود موفق‌تر و رفاه کلی بهتری برخوردار هستند. با پذیرش یادگیری مادام‌العمر، می‌توانید به طور مداوم مهارت‌ها و دانش‌های جدیدی کسب کنید و از نظر فردی و حرفه‌ای ارزشمندتر شوید. همچنین برای انطباق با تغییرات و حل مؤثر مشکلات، مجهزتر خواهید بود. اما چگونه می‌توانید یادگیری مادام‌العمر را در برنامه روزانه خود بگنجانید؟ این می‌تواند به سادگی خواندن کتاب، شرکت در کارگاه‌ها یا شرکت در دوره‌های آنلاین باشد. نکته کلیدی این است که کنج‌کاو بمانید

توسعه فردی یک فرایند مداوم است که شما را به سمت بهبود دانش، مهارت و تجربه سوق می‌دهد تا بتوانید به اهداف خود برسید. برنامه توسعه فردی یا PDP روشی مؤثر برای تمرکز بر اهداف شماست تا آنها را دست‌یافتنی کند. برنامه توسعه فردی شما ممکن است در حوزه تحصیل، شغل یا هدف فردی شما یا ترکیبی از هر سه باشد. این به شما بستگی دارد که این حوزه را تعیین کنید. هدف هرچه که باشد، یک برنامه خوب به شما کمک می‌کند بهتر تمرکز کنید. در واقع برنامه به شما کمک می‌کند مسیر را برای رسیدن به اهداف خود ترسیم، برنامه‌ای برای دستیابی به آن هدف‌ها تدوین، گام‌های عملی را که برمی‌دارید ثبت و یک چهارچوب زمانی برای تکمیل آنها تعیین کنید. به زبان ساده، یک PDP می‌تواند به شما کمک کند تا درک روشنی از آنچه می‌خواهید به دست آورید و اینکه چگونه به آن دست یابید، ایجاد کنید. یک برنامه توسعه فردی خوب، باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

• کوتاه و مختصر باشد

• هدف به طور واضح مشخص شده باشد

• مرتب به روزرسانی شود

در کنار این ویژگی‌ها، یک برنامه توسعه فردی دارای تعدادی بخش‌های کلیدی است که باید آنها را در نظر بگیرید. این بخش‌ها عبارتند از:

۱- برنامه برای توسعه فردی در چه حوزه‌ای نوشته شده است؟ مثلاً روابط اجتماعی، شغل، تحصیل و...

۲- اهداف این برنامه چه چیزهایی هستند؟ دقیقاً می‌خواهید چه کار کنید؟ به عنوان مثال می‌توان به کاهش سطح استرس، بهبود رژیم غذایی یا مدیریت تعادل بین کار و زندگی اشاره کرد.

۳- چه کارهایی برای رسیدن به این هدف باید انجام داد؟ به عنوان مثال، تمرین مکانیسم‌های مقابله با چالش‌ها، تغذیه سالم‌تر و مدیریت زمان.

۴- چه اقداماتی برای ایجاد پیشرفت باید انجام داد؟ اینجا نسبت به بخش قبل ریزتر و دقیق‌تر شرح می‌دهیم. به عنوان مثال ثبت نام در کلاس تناسب اندام، یا ملاقات با یک متخصص تغذیه یا مطالعه یک کتاب که به مقابله با استرس کمک می‌کند.

۵- و در نهایت تاریخ‌های تکمیل اقدامات، رسیدن به اهداف و بررسی پیشرفت را ثبت کنید.

در ادامه این یادداشت می‌خواهیم بررسی کرده و یاد بگیریم که چگونه هدف را تعیین و برای آن برنامه‌ریزی کنیم تا بتوانیم یک برنامه توسعه فردی مؤثر بنویسیم. بدین ترتیب در پایان این مقاله، پایه محکمی برای ساختن نسخه بهتری از خود خواهید داشت. بنابراین، آیا آماده هستید تا سفر رشد فردی خود را آغاز کنید؟ ۱- اهداف SMART تعیین کنید



توسعه فردی یک فرایند

مداوم است که شما را

به سمت بهبود دانش،

مهارت و تجربه سوق

می‌دهد تا بتوانید به

اهداف خود برسید



در دنیای پرشتاب

امروزی، پیشرفت کردن

مستلزم تعهد به یادگیری

مادام‌العمر است.

با پذیرش چالش‌ها، در نظر گرفتن شکست‌ها به عنوان فرصت‌های یادگیری و جست‌وجوی بازخورد از دیگران، ارتقای شخصی‌تان را شروع کنید



و قتی

رشد، یعنی با این باور که هوش و توانایی‌ها می‌توانند از طریق تلاش و یادگیری به دست بیایند و رشد کنند، احتمال موفقیت و پیشرفت بیشتری دارند. در مقابل، کسانی که ذهنیت ثابتی دارند، این باور که هوش و توانایی‌ها ثابت هستند، بیشتر در معرض رکود هستند. پرورش ذهنیت رشد می‌تواند منجر به افزایش انگیزه، انعطاف‌پذیری و تمایل به پذیرش چالش‌ها شود. بنابراین چگونه می‌توانید این طرز فکر را توسعه دهید؟ با پذیرش چالش‌ها، در نظر گرفتن شکست‌ها به عنوان فرصت‌های یادگیری و جست‌وجوی بازخورد از دیگران شروع کنید. به یاد داشته باشید، طرز فکر شما یک ابزار قدرتمند در سفر توسعه فردی شماست. مثلاً تصمیم می‌گیرید یک زبان خارجی یاد بگیرید و آزمون بدهید. اگر یک بار قبول نشوید پاپس می‌کشید؟ باید بدانید که انسان‌های موفق این کار را نمی‌کنند. در مورد راه‌های دیگری برای افزایش رشد فردی خود کنج‌کاو هستید؟ برای کشف استراتژی بعدی ادامه مطلب را بخوانید.

۴- یک شبکه پشتیبانی قوی بسازید

حتماً این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که «یک دست صدا ندارد». این ضرب‌المثل در حوزه رشد فردی نیز صادق است. یک شبکه پشتیبانی قوی، چه دوستان، خانواده یا همکاران، می‌تواند عامل مهمی در رشد و موفقیت شما باشد. افرادی که با شبکه‌های گسترده‌تر و متنوع‌تر در ارتباط هستند، دسترسی بیشتری به منابع ارزشمند دارند و فرصت‌های رشد فردی و حرفه‌ای پیش‌روی‌شان را افزایش می‌دهند.



یک شبکه پشتیبانی قوی، چه دوستان، خانواده یا همکاران، می‌تواند عامل مهمی در رشد و موفقیت شما باشد

غافل نشوید.

سم‌زدایی دیجیتال: در دنیا بیش از حد متصل ما، استراحت از صفحه نمایش می‌تواند آرام‌بخش باشد. زمانی را برای قطع ارتباط با دستگاه‌های دیجیتال و ارتباط مجدد با دنیای فیزیکی اختصاص دهید.

بنویسید: تأمل در روزی که گذراندید، یادداشت کردن چیزهایی که به خاطر آنها سپاسگزار هستید یا به سادگی بیان افکارتان می‌تواند درمانگر باشد. این راهی برای درک احساسات خودتان است.

فعالیت بدنی داشته باشید: چه یک پیاده‌روی سریع، یوگا یا یک جلسه ورزشگاه باشد، فعالیت بدنی باعث ترشح اندورفین می‌شود که باعث بهتر شدن خلق و خوی طبیعی بدن نیز می‌شود.

فعالیت‌های ذهنی: در فعالیتهایی شرکت کنید که نیاز به توجه کامل شما دارند، مانند نقاشی، آشپزی یا باغبانی. این اعمال می‌توانند مانند مراقبه عمل کنند و به شما کمک کنند در حال حاضر بمانید.

با ادغام این شیوه‌ها در زندگی خود، از سلامت جسمی و روانی خود مراقبت کرده و زمینه را برای توسعه فردی پایدار فراهم می‌کنید. به یاد داشته باشید که یک درخت نه به خاطر شاخه‌هایش بلکه به خاطر ریشه‌هایش قوی می‌شود.

دایره کامل رشد فردی

آن احساس گیرافتادن در یک شرایط بلا تکلیف که ابتدا در مورد آن صحبت کردیم را به خاطر دارید؟ این حس است که بسیاری از ما به خوبی می‌دانیم. اما با عمل کردن به این پنج استراتژی، این احساس می‌تواند به خاطره‌ای دور تبدیل شود. با تعیین اهداف SMART، پذیرش یادگیری مستمر، پرورش ذهنیت رشد، ایجاد یک شبکه پشتیبانی قوی و اولویت دادن به خودمراقبتی، شما فقط به دنبال رهایی از رکود نیستید، بلکه مسیری را به سوی آینده‌ای روشن‌تر و بیشتر هموار می‌کنید. همان‌طور که این سفر توسعه فردی را آغاز می‌کنید، به وعده رشد و پتانسیل درون خود پایبند باشید و همیشه به یاد داشته باشید: کلید رسیدن پتانسیل کامل در دستان شماست. بنابراین، حرکت بعدی شما چیست؟

اطراف خود را با افرادی احاطه می‌کنید که ارزش‌ها و آرزوهای شما را درک می‌کنند، خود را بهتر برای دستیابی به اهداف توسعه فردی تجهیز می‌کنید. ایجاد یک شبکه پشتیبانی مستحکم می‌تواند مزایای فراوانی از جمله حمایت عاطفی، انگیزه و تابلویی برای ایده‌ها و چالش‌ها برای شما فراهم کند.

برای ایجاد این شبکه، سعی

کنید روابط موجود را تقویت

کنید، در رویدادهای مربوط

به اهداف‌تان و در گروه‌های

اجتماعی یا صنعتی شرکت

کنید. چه استراتژی‌های

دیگری می‌تواند به شما در

پیشرفت کمک کند؟ بیا بید

آخرین مورد را بررسی کنیم.

۵- مراقبت از خود را در اولویت

قرار دهید

در مسیر توسعه فردی، مهم است

که به خاطر داشته باشید که

رشد فقط به دستاوردهای بیرونی

مربوط نمی‌شود بلکه عمیقاً با

رفاه درونی در هم آمیخته است.

بدون مراقبت از خود، حتی

کوچکترین اهداف نیز می‌توانند

سنگین شوند.

برای اولویت قرار دادن مراقبت از

خود، کارهای زیر را انجام دهید:

یک روال تنظیم کنید: زمان‌های

خاصی را در روز یا هفته خود به

فعالیت‌های مراقبت از خود

اختصاص دهید. چه یک

مدیتیشن صبحگاهی ۱۰ دقیقه‌ای

باشد یا یک روز استراحت در

خانه. داشتن یک برنامه روتین

تضمین می‌کند که از رفاه خود



به یاد داشته باشید که یک درخت نه به خاطر شاخه‌هایش بلکه به خاطر ریشه‌هایش قوی می‌شود. پس سلامت خود را در اولویت قرار دهید



درباره برگ عبایی، انواع، شرایط نگهداری و مشکلاتش

گیاه قدر دان و مهربان



برگ های گیاه برگ

عبایی، حدود ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر طول داشته و در صورت مهیا بودن شرایط محیطی، همیشه سبز است

نسرین تقی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



گیاه برگ عبایی، از چینی های مقیم مرکز و یک گیاه بوته ای از خانواده سوسنی ها است. برگ عبایی از گذشته به عنوان گیاه زینتی مورد استفاده قرار می گرفت.

این گیاه ساقه حقیقی ندارد و برگ های آن از ریزوم یا ریشه غده مانندش رشد می کند. دلبری های این گیاه به واسطه برگ های بلند، طویل و چرمی اش است.

برگ های این گیاه، حدود ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر طول داشته و در صورت مهیا بودن شرایط محیطی، همیشه سبز است.

این گیاه زیبا، گل های بنفشی دارد که اگر مهربانی و توجه از صاحبش ببیند، برای عرض تشکر، آنها را نمایان می کند؛ البته این گل ها جنبه زینتی ندارد. از انواع این گیاه، برگ عبایی آشاهی است. این نوع از برگ عبایی به مرور زمان رنگ سبز برگ هایش به رنگ سفید تغییر پیدا می کند.

نوع دیگر برگ عبایی، آواز لئون است. از زیباترین و پرطرفدارترین انواع این گیاه است. برگ های آن در مرکز، رگه ها و طرح های زردی دارد که با ترکیب رنگ سبز برگ ها، زیبایی خاصی به این نوع برگ عبایی بخشیده است.

برگ عبایی قرمز از انواع دیگر آن است. این نوع برگ عبایی در انگلیسی به «شعله درخت اژدها» و با نام «کوردیلین» در بین گل و گیاهان معروف است. برگ عبایی بنفش هم از انواع کوردیلین است اما روی برگ های آن رگه های سفید هم دیده می شود. این نوع برگ عبایی بسیار به شرایط نگهداری حساس است و در صورت کوچکترین کم کاری، واکنش نشان می دهد. این گیاه در محدوده دما ۷ تا ۳۰ درجه سانتیگراد رشد می کند. البته برای اینکه خودی نشان دهد و دل صاحبش را ببرد، تا دما صفر درجه سانتیگراد را هم تحمل می کند، اما دمای مطلوبش، دمای اتاق است.

برگ عبایی از اسطوره های مقاومت به کمبود حداقل های شرایط محیطی است. از این رو این گیاه را گیاه آهن هم صدا می زنند. برگ عبایی در سایه هم رشد و زیست دارد، اما در حضور نور غیرمستقیم رشد بهتری دارد.

با توجه به اینکه زیبایی این گل در برگ هایش نمایان است، بهتر است از تابش نور مستقیم آفتاب به برگ ها جلوگیری کنید. تابش مستقیم نور خورشید، می تواند از دلایل زرد و قهوه ای شدن برگ ها و حتی ریزش آنها باشد. اگر محل نگهداری برگ عبایی فضا بسته آپارتمان یا اداره است، انتخاب محل قرارگیری گلدان در کنار پنجره های شمالی می تواند انتخاب درستی باشد.

اگر محل نگهداری این گیاه، فضای باز بالکن و تراس است، بهتر است برگ عبایی در کنار دیوار بوده یا پشت گیاهان دیگر قرار گیرد تا نور مستقیم خورشید باعث آسیب به برگ هایش نشود. برای آبیاری برگ عبایی باید توجه کرد تا خاک کامل خشک شده و بعد اقدام به آبیاری کنید. در صورت مرطوب بودن خاک و انجام آبیاری، ریشه گیاه در

هستند؛ ایجاد لکه های سفید و پنبه مانند زیر برگ ها نشان از حضور شپشک آرد آلود دارد. برای در امان ماندن یا نجات گیاه از این مشکل، باید گیاه درگیر با این آفات از بقیه جدا شده و از سموم مالاتیون و دیازینون جهت مقابله با انواع آفات برای گیاه استفاده کرد.

ممکن است برگ عبایی با دیدن برگ های زردش، احساس ناامیدی کند؛ می توان با کنترل شرایط نگهداری این گیاه، این موضوع را به حداقل رساند. علت زردی برگ ها می تواند از بی نظمی در آبیاری و عدم توجه به زهکش خاک و گلدان باشد؛ استفاده از آب بدون املاح و کلر برای آبیاری، می تواند تأثیر مثبت زیادی در شرایط زندگی گیاه ایفا کند.

کمبود مواد مغذی هم با زرد شدن برگ ها خودش را نشان می دهد و در صورت تغذیه بیش از حد، برگ های این گیاه دچار شکافتگی می شوند.

شرایط غرقاب قرار گرفته و آسیب می بیند. به طور کلی، در تابستان و بهار هفته ای دو بار و در فصول سرد، پاییز و زمستان، دو هفته ای یکبار می توان به آبیاری برگ عبایی اقدام کرد.

بهتر است بعد از آبیاری کامل، زیرگلدانی را خالی کرده تا آب جمع شده در آن با انتها گلدان و ریشه ها در تماس نباشد، در غیر این صورت خشک شدن خاک با تأخیر اتفاق می افتد و این رطوبت زیاد باعث پوسیدگی گیاه می شود.

برای ترکیب خاک مناسب برای برگ عبایی، خاک باغچه، شن یا ماسه و کمیوست مناسب است. توجه به زهکش خاک و گلدان به بهبود شرایط نگهداری برگ عبایی کمک شایانی می کند.

بهتر است از کودهای تقویتی برای کمک به رشد برگ عبایی استفاده کرد؛ کودهای حاوی عناصر نیتروژن، پتاسیم و فسفر با نسبت های مساوی (۱۰:۱۰:۱۰ یا ۲۰:۲۰:۲۰) انتخابی درست برای این گیاه است. گیاهان باریشه های غده مانند نیاز به تعویض گلدان هر ساله و نزدیک به هم ندارند.

اگر ریشه های برگ عبایی از قسمت انتهایی گلدان و گیاه بیش از حد از گلدان خارج شده، باید تقاضای گیاه برای

تعویض گلدان

را جدی گرفت.

اما ذکر این نکته

هم مهم است که برای

تعویض گلدان، فصل بهار

مناسب است. تعویض گلدان

در فصل های دیگر می تواند در

سیکل رشد این گیاه تنش و وقفه

ایجاد کند. اگر برگ عبایی برگ های

زیادی دارد، هرس گیاه در اوایل بهار،

می تواند به رشد بیشتر این گیاه کمک کند.

اسپری آب به برگ ها و تمیز کردن مرتب آنها به

حفظ شادابی گیاه و حفظ رطوبت محیط کمک

می کند. برای تکثیر این گیاه زیبا، می توان از روش

تقسیم بوته کمک گرفت. به این صورت که باید

ریشه غده مانند یا همان ریزوم را از خاک بیرون

آورده و به بخش های کوچک تر تقسیم کرد.

توجه به این نکته ضروری است که باید هر غده

جدید دارای دو تا سه برگ باشد تا رشد سریع تر و

بهرتر صورت گیرد.

لکه های قهوه ای تا سیاه ظاهر شده روی

برگ های زیبا و چرمی برگ عبایی، عارضه ای

شایع است که زندگی این گیاه را تهدید می کند

و تا زمانی ادامه می یابد که برگ ها دچار ریز

شوند. برای رفع این مشکل بهتر است نظر

آبیاری و توجه به میزان رطوبت خاک گلدان

اولویت رسیدگی به گیاه قرار گیرد و بعد از

استفاده از قارچ کش به عنوان راه حل تکمیلی

مناسب است.

از دیگر میهمانان ناخوانده در زندگی برگ عبایی،

شپشک آرد آلود، شپشک معمولی و تخم عنکبوت



ممکن است برگ عبایی

با دیدن برگ های زردش،

احساس ناامیدی کند؛

می توان با کنترل شرایط

نگهداری این گیاه، این

موضوع را به حداقل

رساند



آموزش تهیه فاج شکلاتی

این تافی ساده و خوشمزه



فائزه صدیقی
نویسنده

کنید. شیرجوش را روی میز کار بگذارید و چند لحظه هم بزنید تا صد درصد مواد یکدست شود، در این مرحله مایه فاج کشسان و تافی شکل می‌شود. تا مواد هنوز گرم هستند وانیل و مغزهای خرد شده را اضافه و در مایه مخلوط کنید. فاج را در قالب آماده بریزید و با لیسک صاف کنید. روی ظرف را با سلفون بپوشانید و قالب را حداقل ۴ ساعت در یخچال بگذارید تا مواد به خورد هم بروند. بعد از این مدت فاج را روی تخته برای برش قرار دهید. سایز فاج‌ها کاملاً به سلیقه شما بستگی دارد و می‌تواند کوچک یا بزرگ باشد.

فاج بسیار سریع و راحت درست می‌شود و به دلیل داشتن خشکبار مناسب پذیرایی در عیدهایی مثل عید نوروز است. همچنین شما می‌توانید فاج‌ها را در زورق بیچید، بالا زورق را با روبان تزئین کنید، در جعبه بچینید و به مناسبت‌های مختلف هدیه بدهید.

شرایط نگهداری

فاج یک هفته در دمای محیط، دو تا سه هفته در یخچال و دو ماه در فریزر قابل نگهداری است. اگر فاج را فریز می‌کنید باید آن را در ظرف دربسته بچینید و ظرف را با سلفون بپوشانید، چرا که شکلات به راحتی بومی گیرد. فاج نوعی تافی است و بافت اصلی آن نرم و کشسان است و در سرما یخچال و فریزر سفت می‌شود و خوشمزه نیست، پس اگر برای دوام بیشتر فاج‌ها را در یخچال یا فریزر نگهداری کردید، باید قبل از سرو آنها را بیرون بگذارید تا به دمای محیط برسند.

از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

اندازه‌گیری کنید و آنها را تست کنید. تست کردن (بودن) مغزها، مزه و بافت آنها را تشدید و رطوبتشان را کم می‌کند و باعث می‌شود عمر محصول نهایی بیشتر شود. برای تست کردن خشکبار می‌توانید در سینی شیرینی پزی کاغذ روغنی بیندازید، سپس مغزها را روی آن پخش کرده و به مدت پنج دقیقه در فر ۱۸۰ درجه حرارت دهید تا بوی مغزها در بیاید و رنگشان یک درجه تیره شود. مغزها را بعد از بودادن خرد کنید، حین خرد کردن، ریزی یا درشتی کاملاً به سلیقه شما بستگی دارد.

شکلات را تا حد ممکن خرد کنید و بعد در شیرجوش بریزید. شیرجوشی که برای حرارت دادن مواد (شکلات، شیرعسلی و کره) مورد نیاز است باید ضخیم با جنسی مثل چدن یا تفلون مرغوب باشد و شیرجوش استیل یا رومی مناسب این کار نیست. حرارت هم باید بسیار کم باشد. دقت کنید که شکلات به راحتی می‌سوزد و راه برگشتی برای شکلات سوخته نیست، پس اگر شیرجوش مناسب ندارید یا شعله گازتان کم نمی‌شود، مواد را در کاسه‌ای بریزید و به صورت غیرمستقیم روی بخار آب حرارت دهید.

شیرعسلی و کره را به شکلات اضافه کنید. شیرجوش را روی شعله بگذارید و حرارت را روی کمترین حالت قرار دهید. تنها مرحله‌ای که در تهیه فاج باید خیلی به آن دقت کنید نحوه حرارت دادن است. حرارت بیش از حد باعث پس دادن چربی، سوختن شکلات و خراب شدن فاج می‌شود و لطافت و کشسانی آن را می‌گیرد. برای جلوگیری از این مسأله باید به محض یکدست شدن مواد، حرارت را خاموش کنید. بعد از گذاشتن شیرجوش روی بخار آب یا حرارت ملایم، تمام وقت بالا سر شیرجوش باشید و به کمک هم زدن مداوم اجازه ندهید فاج خیلی داغ شود و سریع‌تر مواد را یکدست کنید، حتی دو دقیقه تأخیر در برداشتن شیرجوش باعث خراب شدن فاج می‌شود. برای هم زدن از لیسک استفاده کنید و مواد را از کف ظرف به سمت روی ظرف بیاورید تا شکلات‌های زیری نسوزد. وقتی نیمی از مواد آب شد، پودر کاکائو و نمک را به مواد اضافه کنید و به هم زدن ادامه دهید.

از این مرحله مواد را خیلی سریع هم بزنید و زمانی که ۹۰ درصد شکلات آب و مواد تا حدودی یکدست شد، حرارت را خاموش

فاج (fudge) یک شیرینی شکلاتی بسیار خوشمزه، نرم و لطیف است که بافتی نسبتاً سنگین دارد و اصل آن به کشور فرانسه برمی‌گردد و شما می‌توانید آن را به صورت فاج شکلاتی ساده، فاج شکلاتی مغزدار که دارای انواع مغزها و خشکبار است و فاج شکلاتی بیسکویت، به سادگی تهیه کنید. فاج شکلاتی نیاز به فرو پختن ندارد و خیلی سریع و راحت تهیه می‌شود. در تهیه فاج شکلاتی، شما به دلخواه خود می‌توانید از هر درصد از هر نوع شکلاتی که دوست دارید استفاده کنید. دقت کنید که فاج بافتی بسیار فشرده، مرطوب و تافی‌طور دارد، پس اگر به دنبال بافتی پفی و اسفنجی هستید این شیرینی را درست نکنید!

مواد لازم فاج شکلاتی

خشکبار مورد علاقه..... ۱۵۰ گرم
شیرعسلی..... ۲۰۰ گرم
شکلات..... ۲۰۰ گرم
کره..... یک قاشق غذاخوری (۱۵ گرم)
پودر کاکائو..... یک دوم قاشق غذاخوری
وانیل..... یک چهارم قاشق چای خوری
نمک..... یک هشتم قاشق چای خوری

چند نکته در خصوص مواد اولیه

برای این دستور می‌توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) یا مخلوط هر دو استفاده کنید. دقت کنید که کره سنتی، کره لاکتیکی، کره کم چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. منظور از شیرعسلی مخلوط شیرو و عسل نیست، بلکه شیری تبخیر شده، شیرین و کاراملی است که در ایران با مارک‌هایی مانند البحر و الفجر در سوپرمارکت‌های بزرگ و لوازم‌فروشی‌ها به فروش می‌رسد.

در این دستور می‌توانید از شکلات شیری یا تلخ استفاده کنید، البته به دلیل طعم شیرین شیرعسلی تمام منابع به کار بردن شکلات تلخ (بالای هفتاد درصد) را پیشنهاد کرده‌اند. دقت کنید که طعم این دسر فقط و فقط از شکلات است و باقی مواد برای ایجاد بافت استفاده شده‌اند، پس هر چه شکلات مرغوب‌تر باشد، دسر خوش طعم‌تر می‌شود. همیشه از شکلاتی در دسرها استفاده کنید که به تنهایی خوش طعم باشد.

در فاج می‌توانید از یک نوع خشکبار یا مخلوطی از خشکبار دلخواه مثل گردو، فندق، انواع بادام، پسته، کشمش، مویز، قیصی خرد شده و میوه خشک خرد شده به دلخواه استفاده کنید، دقت کنید که خشکبار خام و شور نشده برای شیرینی پزی مناسب هستند.

برای این میزان مواد، قالب لوف ده در بیست سانت را باید حاضر کنید، ولی اگر این قالب را ندارید به راحتی می‌توانید مواد را در ظرف یا پیرکسی که اندازه آن در همین حدود باشد بریزید. برای آماده کردن قالب، از فویل آلومینیوم برای کف قالب و دیواره‌ها استفاده می‌شود، یا قالب را چرب و با محافظ غذا (سلفون) پوشش می‌دهند. قالب آماده را کناری بگذارید. طرز تهیه فاج شکلاتی ابتدا خشکبار دلخواهتان را



مشکلات کودکان و والدین شان باشهرهاوبی امکاناتی شان

این شهر خیلی بزرگانه است

سطح جامعه با رفتار ما معذب شود.

تعداد سرویس بهداشتی در سطح شهر ما خیلی کم است و بچه ها نمی توانند مانند دوران کودکی خودمان با امنیت در کوچه بازی کنند. رفت و آمد با وسایل حمل و نقل عمومی واقعاً با بچه ها سخت است و همشهریان غریبه ای که به بچه ها شکلات تعارف می کنند و بچه هم از خدایش است که شکلات را بخورد. خیلی ها هنوز نمی دانند که برای خواب شب بچه، شکلات خوب نیست. کاش آنقدر گفته بشود تا همه بدانند.

وقتی که کودک در مکان های نسبتاً شلوغ به گریه می افتد یا از سردنق صدای بلندی از خودش درآورده، نگاه های آدم ها طوری می شود که واقعاً معذب می شوی.

مهم ترین موضوع هم به نظر من نقض حریم شخصی کودک است به بهانه بانمک بودنش، هر کسی با هر سن و جنسیتی به خودش اجازه می دهد که به بچه دست بزند یا لپ اش را بکشد یا دست بچه که مدام در دهانش می گذارد را ناز کند. دست های کودک آلوده می شوند. این کار، بهداشتی نیست، به چند نفر می شود گفت. در جواب می گویند مگر می خواهیم بخوریمش؟

من در سطح شهر معمولاً تردد خاصی ندارم و اگر بخواهم جایی بروم هم، بچه را به مادرم می سپارم چون واقعاً سخت است. تنهایی می روم و برمی گردم یا با بچه ام فقط بوستان مادر و کودک یا پارک بانوان را انتخاب می کنم. اما گروهی از مادران هستند که نمی توانند انتخاب کنند در خانه بمانند، بلکه ناچار با کودکشان به رفت و آمد در سطح شهر هستند. مانند مادران دانشجویی، که برای به اتمام رساندن درس شان، چاره ای جز رفت و آمد به دانشگاه و کتابخانه ندارند. بارها شنیدم که می گویند «بچه، مادر تمام وقت می خواهد، برود خانه بشین». واقعاً معلوم نیست که چرا درس خواندن یک مادر گاهی خار در چشم دیگران می شود که به او فشار می آورند. در حالی که در قانون جوانی جمعیت، داشتن مهد برای مراکز آموزشی آمده که رئیس جمهور هم چند وقت پیش دستور قاطعانه برای تحقق اش را داده بود. به نظر من حتی وزارت علوم هم باید شرایط مادرها را طور دیگری در نظر بگیرد.



پای عده ای از دوستان من به خاطر تذکرات زیاد از هیأت و مسجد قطع شده است. از بس می شنوند که «چقدر بچه ها راه میرن، نمی تونی به گوشه بنشینیشون؟»، «والا همه کارها رو خودمون می کردیم، الان شما کلی کمک دارین، لباسشویی، ظرفشویی، پوشک آماده»... کاش حامی باشیم، نه قاضی

این طوری تنها پيامی که دادیم پیام حد و مرز دادن به کودکان است. تربیت نادرست یک سری از بچه ها در پارکها و کلمات نادرست تری که خیلی راحت استفاده می کنند، ممکن است در همان مدتی که کنار بچه ها هستند، هم بازی همدیگر هم بشوند. یا خانواده های افغانستانی که چه نگاه های سنگینی روی کودکانشان در سطح شهر است، گاهی با دست نشانشان می دهند یا خیره می مانند و حتی می ترسند از بودنشان در آن مکان. یک سری از خانواده ها در اطراف من هم دوست ندارند که روح الله؛ پسرک افغانستانی همسایه، با بچه شان هم بازی شود. ولی به نظر من نباید بچه ها خیلی قشنگ است اگر ما خرابش نکنیم، اگر ما پای کی بهتر است را نیاوریم وسط، اگر ما قوم برتروار رفتار نکنیم و اگر باور کنیم همه با هم برابریم و به یک اندازه قابل احترام هستیم. به نظر من هیچ والدی نباید در

شیرداد. یادم است که گاهی حتی پیدا کردن میزی که روبه دیوار باشد هم سخت می شد. هنوز خیلی از جاها در شهر نیازهای این طفلان معصوم را به رسمیت نمی شناسد. از طرفی حفظ کردن شال و روسری یا چادر، با بچه در بغل یا بچه ای که تازه راه افتاده، گاهی سخت می شود. البته قلق هم می خواهد، باید به مرور یاد گرفت اما بهتر است که در این زمان ها دست از قضاوت پوشش مادر برداریم و مادرها را کنار کودکانشان در اجتماع پذیرا باشیم. مادامی که به جای هزینه و فایده به گفتار درمانی بی فایده برای اقناع مردم ادامه داده شود، جوانانی که در انتظار آنان هستیم، زاده نخواهند شد. پای عده ای از دوستان من به خاطر تذکرات زیاد از هیأت و مسجد قطع شده است. از بس می شنوند که «چقدر بچه ها راه میرن، نمی تونی به گوشه بنشینیشون؟»، «والا همه کارها رو خودمون می کردیم، الان شما کلی

لباسشویی، ظرفشویی، پوشک آماده»... کاش حامی باشیم، نه قاضی.

مادر یک پسر هفت و دختر چهار ساله هستم، دخترم با غریبه ها صحبت نمی کند. غریبه ها الزاماً نیت بدی ندارند اما این ما هستیم که در نقش پدر و مادر باید حواسمان باشد که هر جایی دیدیم فرزندمان معذب است، ورود کنیم. یعنی این نباشد که از فرزندمان بخواهیم اسمش را بگوید: «آقا با شماست، اسمتو بگو دخترم»، یا مثلاً خودمان به جایش بگوییم: «اسم هانیاست». شاید ما فکر کنیم داریم سخت می گیریم اما نه: اتفاقاً این طوری کودکان هم در برابر درخواستی که نباید قبول کند، مقاومت می کند و راحت نه می گوید.

سمیه ملاتبار
نویسنده



حتماً پیش آمده باشید جایی از شهر و با خودتان گفته باشید: «اوه اینجا خیلی بزرگانه است»، یا احتمالاً شده که احساس کنید بعضی از مکان های شهر، خیلی متناسب با حضور بچه ها طراحی نشده اند یا احتمالاً پیش آمده باشد که جایی از شهر، چندان احساس امنیت برای کودکان نکنید و از آن طرف، ممکن است با فضاهایی از شهر هم روبه روبرو شده باشید که مخصوص بچه ها ساخته شده باشند. در این گزارش، درباره همین تجربه ها حرف زده ایم، موضوعات مختلفی که هر کدام با عدم رضایت خاطر والدین از تردد در شهر، دارای همبستگی بودند.

سؤالی که مطرح شد، این بود: شما در کجای شهرتان، احساس کردید که فضا اصلاً فضای کودکانه ای نیست؟ و اگر بخواهید در سطح شهر با فرزندانتان تردد داشته باشید، با چه چالش هایی مواجه هستید؟ در تجربه شما یا اطرافیان، والدین در سطح شهر با چه موقعیت هایی مواجه می شوند که باعث می شود معذب، مضطرب یا مستاصل بشوند؟

دو فرزند سه و پنج ساله دارم. خودم هم پوشش انتخابی ام چادر است. شهر برای ما امنیت مناسبی ندارد. گفتنش قطعاً متنوی هفتاد من کاغذ است. پل های هوایی که در سطح شهر هستند هیچ امکانی برای رفتن با کالسکه ندارند، خیلی از زمان ها آن پل هایی هم که پله برقی دارند، یا خاموش هستند یا فقط یک طرفشان کار می کند. زمانی که باردار بودم اصلاً نمی شد از پله ها استفاده کنم، بسیاری از خیابان های اصلی شهر ما هم که پل هوایی با آسانسور ندارند. هیچ سازگار قانونی برای تردد مونوسیکلت ها در پیاده رو و فضاهای پارک وجود ندارد. به خرابی های داخل پارکها، آبخوری ها و سرویس بهداشتی هم اصلاً توجه نمی شود، یعنی بچه را که تا سه سالگی از پوشک می گیریم، مادام نگران هستیم که نکند در بیرون از خانه به سرویس بهداشتی نیاز پیدا کند، حتی کسی برای اصلاحشان قدم نیز بر نمی دارد، یا دستگاه ها خراب هستند یا جاهایی از زمین بازی وجود دارد که سطحش آسیب دیده و خطر آفرین برای بچه ها است.

حمل و نقل عمومی نیز تقریباً برای استفاده کسی با شرایط من غیرممکن است چون خیلی شلوغ هستند و البته که یک تعدادی از آدم ها رفتار مناسبی با یک مادر چادری که دو فرزند هم دارد، ندارند و توهین هایی که شنیدنش برای بچه ها نامانی هم به همراه دارد. کاش در بی آر تی و متروها چند صندلی را به زنان باردار یا مادران بچه دار اختصاص دهند یا کاش می شد که قسمتی از بی آر تی برای کالسکه بچه باشد.

در خیابان و پارک و زمین بازی، مادر و پدرهایی که دائم در حال تولید محتوا و فیلمبرداری از بچه ها هستند نیز اجازه شادی و بازی حقیقی را می گیرند و بچه ها را در قضاوت والدین قرار می دهند و البته ایجاد ناامنی هم برای بچه دارد که خیلی اذیت کننده است و افرادی که به هر دلیلی با کودک در خیابان وارد گفت و گو می شوند و توضیح اینکه این کار درست نیست، سخت و چالش برانگیز است و باعث می شود که با صدای بلند، هزار تا برچسب به بچه زده شود. یا وقتی که بچه ها شیرخوار بودند، تقریباً مکان مناسبی در کافه و رستوران وجود نداشت که بشود به راحتی به کودک



کتابخوانی در نوجوانان، معضل یا اقتضای زمان؟

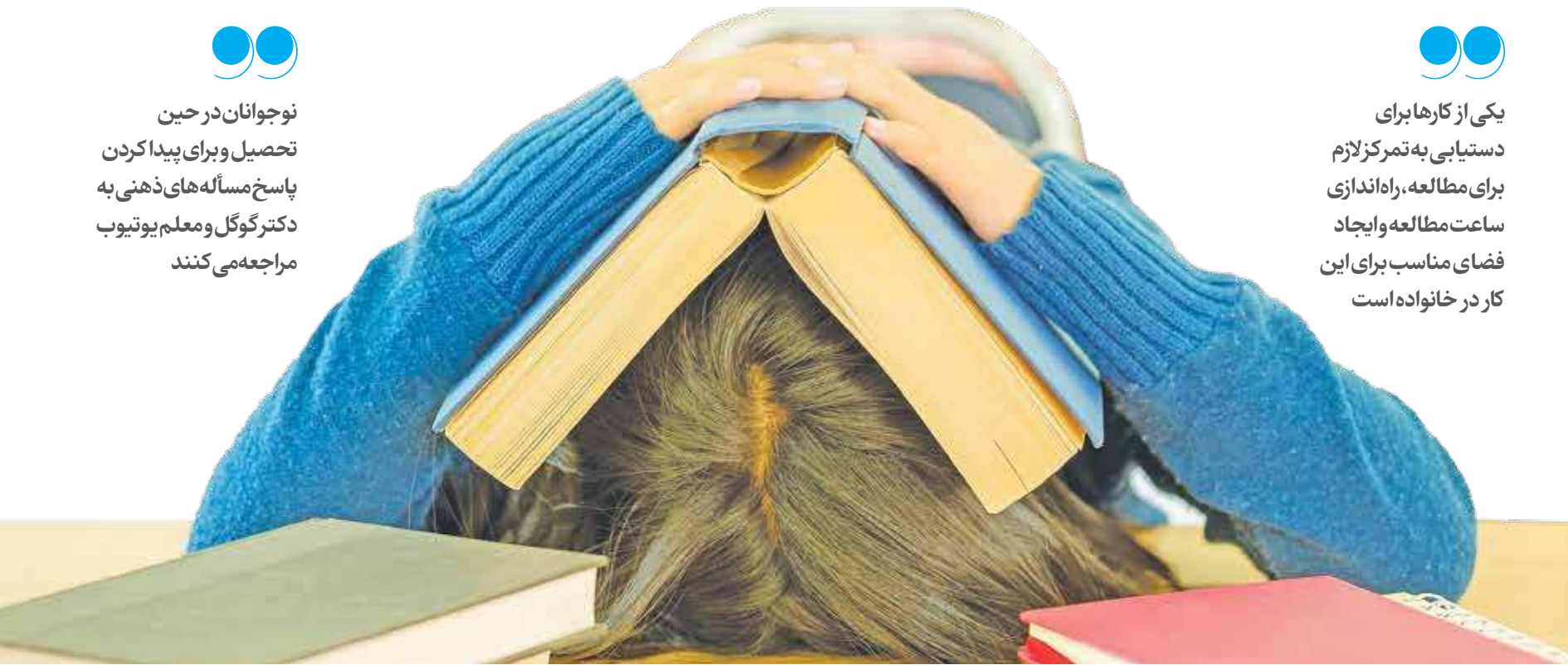
کتاب؟ عمرش گذشته مریبی!



نوجوانان در حین تحصیل و برای پیدا کردن پاسخ مسأله‌های ذهنی به دکتر گوگل و معلم یوتیوب مراجعه می‌کنند



یکی از کارها برای دستیابی به تمرکز لازم برای مطالعه، راه‌اندازی ساعت مطالعه و ایجاد فضای مناسب برای این کار در خانواده است



الهام اسماعیلی
نویسنده

با استفاده روزانه نوجوانان از گوشی هوشمند و دریافت اعلان‌های مختلف از انواع برنامه‌های آن، امکان تمرکز کردن برای انجام فعالیت‌های روزمره سخت شده است، کتاب خواندن که کار حضرت فیل است و جای خود را دارد. یکی از کارها برای دستیابی به تمرکز لازم برای مطالعه، راه‌اندازی ساعت مطالعه و ایجاد فضای مناسب برای این کار در خانواده است. ابتدا یک توافقنامه یا قرارداد داخلی بنویسید تا حداکثر امکان از هر آنچه موجب حواس‌پرتی می‌شود و از مطالعه عمیق می‌کاهد، جلوگیری شود. خاموش کردن تمام وسایل دیجیتال و الکترونیکی اعم از تلویزیون، تلفن منزل، گوشی همراه، کنسول بازی، کامپیوتر تا همه اعضای خانواده با هم در ساعت مطالعه حضور داشته باشند و این ساعت منتهی به ساعت خواب شود. بهتر است بعد از پایان ساعت مطالعه کسی به وسایل الکترونیکی مراجعه نکند و با نور آبی صفحه نمایش مواجهه نداشته باشد که به مرور دچار اختلال در خواب خواهد شد. در ساعت مطالعه می‌توانید همه با هم یک کتاب را بلند خوانی کنید تا اعتماد به نفس کودک و نوجوان شما در خواندن کتاب و شنیدن صدای خودش افزایش یابد و به تسلط و فهم او به زبان فارسی نیز آگاه شوید، که هرچه دانش‌آموزان روان‌تر بخوانند، درک مطلب و فهم‌شان از درس‌ها نیز بیشتر خواهد شد. هم می‌توان اجازه داد هر فرد مطالعه کتاب خاص خودش را داشته باشد تا به پروژه شخصی خودش نیز بپردازد. برای انس با کتاب نیاز به تلاش چندجانبه است و کتاب همواره به عنوان یک ابزار کمکی در اندیشیدن در اختیار انسان بوده است و تا زمانی که او می‌اندیشد نیز خواهد بود ولو در قالب مکتوب یا الکترونیک.

می‌کند. یکی از این منابع که اتفاقاً معتبرتر است کتاب است. حالا چرا معتبرتر است؟ چگونه اعتبار آن را به نوجوان نشان دهیم؟ فرایند تولید و به انجام رسیدن و نوشتن یک کتاب خودش گواه است و به آن اعتباری صدچندان نسبت به ویدیو و صحبت‌های افراد مختلف در یوتیوب می‌دهد. نوشتن ابزاری برای فکر کردن است. همان معلم یا یوتیوبر یا اینستاگرامر هم برای چند دقیقه حرف زدن و انسجام دادن به صحبت‌هایش، کلمات را نوشته و به یک محتوا یکدست رسیده است. یک نویسنده دچار «مغزرنج» می‌شود، عرق فکری می‌ریزد تا آنچه را که مدت‌ها در ذهن پروراند است در قالب حروف و به شکل کلمه روی کاغذ جاری کند. نویسنده با علم و دانش مکتوب، خود را با مخاطب و برای تولید علم و پرورش فکر در میان می‌گذارد. هنوز هم با ظهور اینترنت، وب ۲، شبکه اجتماعی و حالا هوش مصنوعی، هیچ چیز نتوانسته است در تولید و اشتراک‌گذاری علم با کتاب رقابت کند. جدای از تولید علم، با نوشتن است که می‌توانیم افکار خود را روی کاغذ و به فرمت کلمه درآورده و با آنها مواجه شویم. با نوشتن و خواندن آنها می‌توانیم به آنچه فکری کردیم دست پیدا کرده و با روخوانی، افکار را اصلاح و حتی بازتولید کنیم. می‌توان با آشنا کردن نوجوان با نوشتن و تمرین‌های مختلفی که به او می‌دهید، ماهیت و نحوه شکل‌گیری کتاب را به او نشان داده تا با مشاهده میزان اثرگذاری اش، کتاب خواندن را به یک ارزش در میان نوجوانان تبدیل کنیم؛ البته کار سخت و دشواری پیش روی والدین و نوجوانان است چرا که کتاب خواندن نیاز به تمرکز و حواس جمعی دارد که این روزها گوهر نایاب است.

فراتر از کتاب درسی را از دست می‌دهد. در حین تحصیل و پیدا کردن پاسخ مسأله‌های ذهنی به دکتر گوگل و معلم یوتیوب مراجعه می‌کنند. اینها اصلاً کار ناپسند و نادرستی نیست بلکه متناسب با امکانات و عصری که بچه‌ها در آن زندگی می‌کنند این کار یک روش عادی و روتین برای یافتن پاسخ پرسش‌های ذهنی‌شان است؛ هرگز نمی‌شود آنها را از این کار منع کرد و اطلاعات آنها را دم دستی یا نامعتبر دانست؛ بلکه باید در صحت و سقم اطلاعاتی که در اینترنت وجود دارد با دانش‌آموزان و نوجوانان صحبت کرد و آنها را نسبت به انواع مطالب درج شده در سایت‌ها و بلاگ‌ها آشنا کرد. یکی از وظایف معلم‌ها و والدین در این عصر این است که به آنها روش‌هایی را بیاموزند که با کمک گرفتن از آنها درباره درستی مطالبی که در ویدیوها می‌بینند یا در سایت و کپشن می‌خوانند اطمینان حاصل کنند. معلم‌ها می‌توانند درباره محمل‌های مختلف اطلاعاتی برای بچه‌ها صحبت کنند. اطلاعات به دو شکل کتابی و غیرکتابی وجود دارد و برای پیدا کردن یک زمینه مناسب فکری، لازم است از دو شکل منابع استفاده کرده و محدود به یک شکل و قاعده نشد. مثلاً این نباشد که فقط از یک نویسنده یا ناشر یا یک صفحه علمی در اینستاگرام یا یک معلم در یوتیوب یا یک پادکستر در اپ پادگیر اطلاعات خود را به دست آورد. تنوع و تکثر در کسب اطلاعات و دانش در دوران نوجوانی و تحصیل، دانش‌آموز را دچار تواضع فکری می‌کند. دانش‌آموز نوجوان به این ذهن آگاهی می‌رسد که به دانشش محدود است و به دنبال یافتن پاسخ برای سؤال‌هایش به منابع مختلفی رجوع

اگر نوجوان داشته باشید یا حتی مدتی کوتاه با چند نوجوان زیست کرده باشید، از بین حرف‌هایشان این جملات را خواهید شنید: «هنوز داری کتاب می‌خونی؟ عمر این کارها تموم شده!» یا در دست گرفتن موبایل‌شان زیر چشمی بهت نگاه می‌کنند و می‌گویند: «در این عصر تکنولوژی و هوش مصنوعی که دیگه وقتت را نباید بذاری برای کتاب.» فقط کافی است که ببینید، می‌خواهید برای یک پژوهش یا ارائه دانشگاهی مطالعه کنید و فرصتی برای تفریح و گپ زدن ندارید، صدایشان بلند می‌شود که: «ای بابا هرچی بخوای رو می‌تونی از یوتیوب یاد بگیری. یوتیوب دانشگاهه. همه واحدهای درسی و آدم حسابی‌ها اونجا ارائه دارن.» نوجوان‌ها هم بخشی از فضای عمومی کشور هستند که نسبت به مطالعه کتاب مقاومت دارد، نوجوانی که فصل دانش‌آموزی است و در مقطعی از عمر انسان قرار گرفته که باید بالاترین میزان مطالعه را در مجموع عمر فرد داشته باشد. والدین تا قبل از سن مدرسه برای سرگرمی هم که شده، کتاب را برای کودک می‌خوانند، حتی قبل از خواب. در داخل پرانتز این نکته را هم بگویم، در صحبتی که با یک روانشناس، که در حوزه ادبیات کودک فعالیت می‌کرد، داشتم، گفت: قبل از خواب برای کودک کتاب نخوانید، بلکه قصه بگویید یا نمایش سایه اجرا کنید. دلیل را که پرسیدم از شرطی شدن کودک برای خواب همراه با کتاب گفت و خواندن کتاب را علت خواب‌آلودگی افراد در هنگام مطالعه در سنین مدرسه عنوان کرد. بگذریم؛ اما از وقتی که کودک وارد مدرسه می‌شود، فقط با کتاب درسی، بعد کمک درسی، تست و کنکور سروکار دارد. خواندن یک داستان یا لذت کشف و فهم مطالب علمی

خانواده‌وسینما

آیین‌ه‌جادوی به‌نام «سینما»

سارا مؤمنی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه



«آرزوی من کردیم سینما آنقدر جا داشته باشد تا همه‌مان را یکجا ببلعد تا لااقل جایمان گرم باشد... حوالی ساعت ۳ صبح، دوباره صف به حرکت درآمد و وارد سالن سینما شدیم.» داشتیم نشریه فجرنامه چهل‌دومین جشنواره فیلم فجر را ورق می‌زدیم و می‌خواندیم که به این نوشته‌ها رسیدیم؛ این جملات بخش‌هایی از خاطرات دوران نوجوانی یکی از روزنامه‌نگاران درباره سینما و فیلم «آژانس شیشه‌ای» بود؛ که چطور با دوستانش شور و شوق داشتند و همراه پدر راهی سینما شدند و چقدر در صف ماندند تا بالاخره فیلم را در سالن سینما تماشا کردند.

به نظرم رسید که آن روزها سینما به‌عنوان یک تفریح درست و حسابی چقدر جایگاه خوبی در میان خانواده‌ها داشت. در ادامه به نظرم آمد که این روزها چه اتفاقی برای سینما افتاده که حتی ۵ بلیت هم برای یک سانس فروخته نمی‌شود. چند هفته پیش می‌خواستیم برای یکی از فیلم‌ها بلیت بگیریم و چون به حد نصاب نرسید، مجبور شدیم بلیت را لغو کنیم و به سالن سینما دیگری برویم، آنجا بلیت‌های فروخته شده به حد نصاب رسید؛ اما چند نفر در سالن بودیم؟ فقط پنج نفر! این اتفاق خوبی نیست. نه برای سینما، نه برای جوان، نه برای خانواده. نه حتی برای سبک زندگی تک‌تک ما.

شاید یکی از دلایلی که باعث شده ما و خانواده‌مان رغبت کمتری به سینما رفتن داشته باشیم، تغییراتی باشد که در مصرف

رسانه‌ها پیدا کردیم. مثلاً همان‌طور که نمایش خانگی به نحوی جایگزین تلویزیون شده و صفحه‌های اینترنتی مطبوعات جایگزین خود روزنامه‌ها و مجلات و نشریات شده، اپلیکیشن‌های پخش فیلم و پخش زنده هم جایگزین سینما شده‌اند؛ اما قصه اینجاست که سینما با رسانه‌های جدید و قدیم دیگر تفاوت دارد. تماس تصویری آنلاین روزهای کرونا با خانواده و اقوام را به خاطر بیاورید و حس خلاء، بغض و دل‌تنگی که با آن تماس برطرف نمی‌شود. سینما چیزی شبیه همین است و جایگزینی ندارد. سینما یک «جهان سرگرمی جمعی» با یک موقعیت مکانی و زمانی است که ویژگی‌های خاصی دارد. از سالن تاریک و پرده بزرگ گرفته تا خوراکی‌ها و تماشاچیان که جلو و کنار و پشت سر ما می‌نشینند و همراه ما واکنش‌های مختلفی به بخش‌های مختلف یک فیلم دارند تا اتمام فیلم و خروج جمعی از سالن سینما و حرف‌هایی که درباره فیلم می‌زنیم و می‌شنویم. مفهوم «سرگرمی جمعی» چیزی است که سینما خلق می‌کند. به تبع آن اعضای خانواده‌ها با یک حس خوب جمعی و در کنار هم این تفریح را انتخاب می‌کنند.

نسبت سینما با خانواده، گذشته و اکنون فکر می‌کنم علت اصلی‌تر کم شدن رغبت خانواده‌ها به سینما رفتن، مربوط به خود سینما نباشد، بلکه به فیلم‌هایی که تولید و اکران می‌شود مرتبط باشد. مثلاً در دهه‌های قبل، خانواده‌ها به بهانه فیلم‌های کمدی، به سینما می‌رفتند و از دیدن فیلم لذت می‌بردند؛ اما در سال‌های اخیر، تعداد فیلم‌هایی که بشود با همسر و بچه و مادر و پدر در سینما دید، کم شده است. فیلم‌های کمدی اغلب لبریز از کنایه‌های بی‌محتوا شده و موضوع و قصه جذابی ندارد. فیلم‌های اجتماعی هم مناسب سن

کودک نیست و اغلب با سیاه‌نمایی، تفریح و اوقات فراغت سینما را برای خانواده به ناامیدی و کسالت تبدیل می‌کند. حتی انیمیشن‌هایی هم که تولید و اکران می‌شود، نه برای بزرگسال جذاب است و نه مناسب کودک یا نوجوان است. انیمیشن‌ها اغلب با یک شخصیت کودک شروع می‌شوند، اما جهان قصه و خود قصه تعلق به جهان کودک ندارد. صرفاً تصویرسازی موقعیت‌های واقعی و بزرگسال است که بواسطه خلق تصویر فانتزی تلاش شده آن را به جهان کودکان گره بزنند. کمبود ایده‌های خلاقانه و خیال‌انگیز به همراه کم‌توجهی به طرح محتوا مناسب مخاطب هدف که کودک یا نوجوان است، باعث شده انیمیشن‌ها در تکنیک جلوتر از محتوا باشند.

علاوه بر این‌ها، موضوع‌های پرداخته شده به فیلم‌ها محدود شده و خیلی با دغدغه‌های خانواده‌ها ارتباط ندارد. مسائل نوجوانان، زوجین، اقتصاد خانواده، روابط والد و فرزند، رشد و پیشرفت خانواده، آگاهی تاریخی و حتی فیلم‌های تخیلی از جمله مواردی هستند که جایشان در سینما پر نشده یا اگر در فیلم‌ها به این موضوع‌ها پرداخته شده، رویکرد مناسبی نبوده و بیش از اینکه امیدبخش، فراغتی و جذاب باشد، تاریک و ناامیدکننده بوده است.

سینما و خانواده: آیین‌های روبه‌روی هم

نظری درباره سینما وجود دارد؛ همان‌طور که سینما آیین خانواده است، خانواده هم آیین سینماست و هر دو یکدیگر را در هم می‌بینند. به این معنا که در کنار عوامل دیگر، سینما نیز روی تغییرات جامعه اثرگذار است. برای این حرف می‌توانم دوره‌ای را مثال بزنم که کم و بیش در بیشتر فیلم‌های سینمایی به مسأله مهاجرت اشاره شد و پس از آن دوره میزان افزایش مهاجرت را دیدیم. یا دوره‌ای که بیشتر فیلم‌ها درباره ازدواج و مراسم عروسی بود و در آن دوره افزایش ازدواج جوانان را دیدیم. در دوره‌ای هم تعداد بازیگران افغانستانی در

فیلم‌های سینمایی ایرانی و ازدواج آنها با بازیگران ایرانی افزایش یافت و باعث تغییر نگاه عموم به قوم افغان و افزایش جمعیت آنها در کشور شد. فکر می‌کنم با وجود تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، رغبت خانواده‌ها به سینما بیشتر از قبل است، اما فقط محتوا و مضمون مدنظرشان را در سینما و فیلم‌های اکران شده نمی‌یابند. سینما به افزایش تعداد فیلم‌هایی که خانواده‌ها بپسندند و اثرپذیری مثبت از آن داشته باشند، نیاز دارد.

سینما آیین جادویی است

اگرچه سینما آیین جامعه و خانواده است، اما یک آیین جادویی است. یعنی در کنار نمایش جامعه و خانواده، می‌تواند خلق تصویری بهتر یا بدتر از واقعیت داشته باشد. در واقع یک رسانه است که در کنار آیین بودن و آگاهی بخشی، قدرت تغییر و اصلاح جامعه را دارد. مثلاً فیلمی که جزئیات و احوال یک زن خانه‌دار را به مخاطب نشان می‌دهد، با یک نگاه عمیق به این قشر جامعه، به دنبال مسأله و حل مسائل آن‌هاست. یا فیلمی که درباره قتل و قصاص است، مسأله حق و بخشش را که امری متعالی در زندگی انسانی است، نشان می‌دهد. خانواده‌ها نیز از یک سرگرمی تصویری که نسبتی با واقعیت ندارد، اما درباره واقعیت است و نگاه امیدبخش و زیبایی دارد، ارتباط خوبی برقرار می‌کنند. البته این مسأله نباید به آن معنا باشد که اگر فیلمی پر فروش بود و افراد زیادی به تماشای آن در سینما نشستند، پس حتماً یک فیلم خوب است. چرا که عوامل مختلفی مانند تبلیغات، محدود بودن تعداد فیلم‌های باکیفیت روی پرده و محدود بودن تفریحات خانوادگی، باعث می‌شود که خانواده‌ها بلیت بخرند و به دیدن آن فیلم بروند.

به امید روزهایی که سینما و فیلم در سبک فرهنگی هفتگی هر خانواده باشد و فیلمساز و هنرمند با دغدغه‌ها و مسائل خانواده‌ها دست به دوربین و قلم شود.



شاید یکی از دلایلی که باعث شده ما و خانواده‌مان رغبت کمتری به سینما رفتن داشته باشیم، تغییراتی باشد که در مصرف رسانه‌ها پیدا کردیم

در سال‌های اخیر، تعداد فیلم‌هایی که بشود با همسر و بچه و مادر و پدر در سینما دید، کم شده است. فیلم‌های کمدی اغلب لبریز از کنایه‌های بی‌محتوا شده و موضوع و قصه جذابی ندارد





راهنمای مختصری برای مدیریت زمان

برای موفقیت باید صادقانه برنامه ریزی کرد

نوید تهرانی
نویسنده



مدیریت زمان فرایند برنامه ریزی و کنترل میزان زمان برای صرف فعالیت های خاص است. مدیریت زمان خوب به فرد این امکان را می دهد که در مدت زمان کوتاه تری کارهای بیشتری را انجام دهد، استرس را کاهش می دهد و منجر به موفقیت در شغل و حتی زندگی می شود. در اینجا برخی از مزایای مدیریت مؤثر زمان را با هم مرور می کنیم:

۱. **کاهش استرس:** وقتی یک برنامه کاری می نویسید و به آن پایبند می مانید، باعث می شود اضطراب در شما کاهش یابد؛ همان طور که موارد نوشته شده در «لیست کارهای» خود را بررسی می کنید، پیشرفت آن را به شکل ملموسی می بینید و این به شما کمک می کند نگرانی آن کمتر شود.

۲. **زمان بیشتر:** مدیریت زمان خوب به شما وقت بیشتری می دهد تا در زندگی روزمره خود صرف کنید. افرادی که می توانند زمان را به طور مؤثر مدیریت کنند، امکان بیشتری برای سرگرمی ها یا سایر فعالیت های شخصی خواهند داشت.

۳. **فرصت های بیشتر:** مدیریت خوب زمان منجر به فرصت های بیشتر و اتلاف زمان کمتر برای فعالیت های بی اهمیت می شود. مهارت های خوب مدیریت زمان، ویژگی های کلیدی است که کارفرمایان به دنبال آن هستند. توانایی اولویت بندی و زمان بندی کار برای هر سازمانی بسیار مطلوب است.

۴. **توانایی تحقق اهداف:** افرادی که مدیریت زمان را به خوبی انجام می دهند، بهتر می توانند به اهداف و مقاصد خود دست یابند و این کار را در مدت زمان کوتاه تری انجام دهند.

فهرست نکاتی برای مدیریت مؤثر زمان

پس از در نظر گرفتن مزایای مدیریت زمان، بیایید به چند روش برای مدیریت مؤثر زمان نگاه کنیم:

۱. **اهداف را به درستی تعیین کنید:** اهدافی را تعیین کنید که قابل دستیابی و اندازه گیری باشند. هنگام تعیین اهداف از روش SMART

استفاده کنید. در اصل، مطمئن شوید که اهدافی که تعیین می کنید خاص، قابل اندازه گیری، قابل دستیابی، مرتبط و بموقع هستند.

۲. **علاقانه اولویت بندی کنید:** اولویت بندی وظایف بر اساس اهمیت و فوریت. به عنوان مثال، به وظایف روزانه خود نگاه کنید و تعیین کنید که عبارتند از:

مهم و فوری است: این کارها را فوراً انجام دهید. مهم است اما فوری نیست: تصمیم بگیرید که چه زمانی این وظایف را انجام دهید.

فوری است اما مهم نیست: در صورت امکان این وظایف را محول کنید.

نه فوری است و نه مهم: این موارد را کنار بگذارید تا بعداً انجام دهید.

۳. **یک محدودیت زمانی برای تکمیل یک کار**

تعیین کنید: تعیین محدودیت های زمانی برای تکمیل وظایف به شما کمک می کند تمرکز و کارایی بیشتری داشته باشید. با یک تلاش کوچک می توانید درباره زمان مورد نیاز هر کاری تصمیم گیری کنید و این به شما کمک کند تا مشکلات احتمالی را قبل از بروز آنها تشخیص دهید. به این ترتیب می توانید برای مقابله با آنها برنامه ریزی کنید.

به عنوان مثال، فرض کنید برای یک جلسه باید پنج کار را انجام دهید. هنگام انجام، متوجه می شوید که فقط می توانید چهار مورد از آنها را در مدت زمان باقی مانده قبل از جلسه انجام دهید. اگر از قبل به این واقعیت آگاه شده باشید، ممکن است بتوانید به راحتی انجام یکی از کارها را به شخص دیگری واگذار کنید. با این حال، اگر از قبل به خود زحمت نداده بودید که وظایف آن را بررسی کنید، ممکن بود تا پیش از جلسه متوجه مشکل زمانی خود نشده باشید. در آن مرحله، یافتن شخصی که انجام یکی از کارها را به او محول کنید، بسیار دشوارتر است،

همچنین ممکن است برای آنها سخت تر باشد که این کار را در روز خود جا دهند.

۴. **بین کارها استراحت کنید:** هنگامی که بسیاری از کارها را بدون استراحت انجام می دهید، حفظ تمرکز و انگیزه سخت تر است. بین کارها کمی استراحت کنید تا سرحال شوید. یک چرت کوتاه، پیاده روی یا مدیتیشن را در نظر بگیرید.

۵. **وظایف و فعالیت های غیر ضروری را حذف کنید:** حذف فعالیت های یا وظایف اضافی، مهم است. تعیین کنید چه چیزی مهم است و چه چیزی سزاوار وقت شماست. حذف کارها و فعالیت های غیر ضروری، زمان بیشتری را برای صرف چیزهایی که واقعاً مهم هستند آزاد می کند.

۶. **از قبل برنامه ریزی کنید:** مطمئن شوید که هر روز را با یک ایده روشن از آنچه باید انجام دهید شروع می کنید. آنچه باید در آن روز انجام شود، در نظر داشته باشید که در پایان هر روز کاری، فهرست کارهای خود را برای روز کاری بعدی بنویسید. به این ترتیب می توانید صبح روز بعد را با آرامش و آگاهی شروع کنید. معمولاً اضطراب و نگرانی در اثر ناشناخته ها ایجاد می شود. وقتی شما از پیش می دانید امروز قرار است چگونه پیش بروید با آرامش روزتان را آغاز می کنید.

پیامدهای مدیریت ضعیف زمان

بیایید کمی عواقب مدیریت ضعیف زمان را، با هم بررسی کنیم.

۱. **سرعت پایین و بازدهی کار ضعیف:** ناتوانی در برنامه ریزی از قبل و پایبندی به اهداف به معنا بازدهی ضعیف است. به عنوان مثال، اگر چندین کار مهم برای تکمیل وجود داشته

باشد، یک برنامه مؤثر موجب می شود وظایف مرتبط را با هم یا به صورت متوالی تکمیل کنید. با این حال، اگر از قبل برنامه ریزی نکنید، ممکن است مجبور شوید در انجام کار خود به جلو بپرید، یا به عقب برگردید. این به کاهش راندمان و کاهش بهره وری منجر می شود.

۲. **وقت تلف شده:** مدیریت ضعیف زمان منجر به اتلاف زمان می شود. به عنوان مثال، وقتی در حین انجام کاری با دوستان تان در شبکه های اجتماعی یا پیام رسانی صحبت می کنید، حواس تان از کاری که انجام می دادید پرت می شود، تمرکزتان پایین می آید و در نتیجه مجبور می شوید زمان بیشتری را صرف کنید. در نهایت وقت تلف شده تان زیاد می شود.

۳. **از دست دادن کنترل:** با ندانستن وظیفه بعدی، کنترل زندگی خود را از دست می دهید. همین موضوع می تواند شما را به سطوح بالاتر استرس و اضطراب برساند.

۴. **کیفیت پایین کار:** مدیریت ضعیف زمان معمولاً باعث می شود کیفیت کار شما آسیب ببیند. به عنوان مثال، زمانی که شما مدیریت زمان ندارید باعث می شود در لحظات آخر عجله کنید و همین عجله برای انجام وظایف در آخرین لحظه معمولاً کیفیت کار را به خطر می اندازد.

۵. **شهرت آسیب دیده:** اگر مشتریان یا کارفرمای شما نتوانند برای انجام بموقع وظایف به شما تکیه کنند، انتظارات و تصورات آنها از شما تحت تأثیر قرار می گیرد. اگر مشتری نتواند برای انجام کاری بموقع به شما اعتماد کند، احتمالاً کار خود را به جای دیگری خواهد سپرد.



معمولاً اضطراب و نگرانی در اثر ناشناخته ها ایجاد می شود. وقتی شما از پیش می دانید امروز قرار است چگونه پیش بروید با آرامش روزتان را آغاز می کنید

کمال گرایی چیست و چگونه بر آن غلبه کنیم؟

سمی مهلک در ظرف شکلات

رضا نبوی
روانشناس

بالا همچنین می تواند شما را به سمت اوج عملکرد خود سوق دهد. به عنوان مثال، ورزشکاران اغلب برای رسیدن به موفقیت و گرفتن مدال در ورزش خود، طولانی و سخت تمرین می کنند.

اکثر مردم داشتن استانداردهای بالا را یک رفتار خوب در نظر می گیرند. تلاش برای برتری می تواند نشان دهد که شما دارای اخلاق کاری خوب و شخصیت قوی هستید. استانداردهای

زیاد برای انجام یک کار، به نتیجه دل خواهان نرسیده باشید. اینجاست که مدام از خودتان انتقاد می کنید که به اندازه کافی کارتان را خوب انجام نداده اید.

نمونه هایی از تفکر کمال گرایی:

تفکر سیاه و سفید (مثلاً «هر چیزی کمتر از کمال شکست است»)، «اگر به کمک دیگران نیاز دارم، پس ضعیف هستم»

تفکر فاجعه آمیز (مثلاً «اگر در مقابل همکارانم اشتباه کنم، نمی توانم از تحقیر جان سالم به در ببرم»؛ «نمی توانم تحمل کنم که کسی از من ناراحت باشد.»)

تخمین بیش از حد احتمالات (مثلاً «اگر چه من تمام شب را صرف آماده کردن برای یک سخنرانی کردم، اما می دانم که نتیجه خوبی نمی گیرم»؛ «رئیس من فکرمی کند که من تنبل هستم اگر چند روز بیمار باشم.»)

جملات باید (مثلاً «من هرگز نباید اشتباه کنم»؛ «هرگز نباید عصبی یا مضطرب باشم»؛ «همیشه باید بتوانم مشکلات را قبل از وقوع پیش بینی کنم.»)

نمونه هایی از رفتار کمال گرا:

به تعویق انداختن مزمن، مشکل در انجام وظایف یا به آسانی تسلیم شدن

بیش از حد محتاط و دقیق بودن در کارها (مثلاً صرف ۳ ساعت برای یک کار که انجام آن برای دیگران ۲۰ دقیقه طول می کشد) بررسی بیش از حد (مثلاً صرف ۳۰ دقیقه وقت برای جست و جوی یک ایمیل کوتاه به رئیس برای پیدا کردن اشتباهات املائی احتمالی)

نمونه ای از احساسات کمال گرایی:
کمال گرایی می تواند باعث شود که شما احساس افسردگی، ناامیدی، اضطراب و حتی عصبانیت کنید. بخصوص اگر پس از صرف زمان و تلاش

اگر در تشخیص اینکه آیا مشکلی با کمال گرایی دارید یا خیر، به نتیجه درستی نمی رسید، ممکن است پاسخ به سؤالات زیر برایتان مفید باشد: آیا من در رعایت استانداردهای خودم مشکل دارم؟ آیا هنگام تلاش برای برآورده کردن استانداردهایم اغلب احساس ناامیدی، افسردگی، اضطراب یا عصبانیت می کنم؟

آیا به من گفته اند که خیلی سخت می گیرم؟ آیا استانداردهای من در مسیر زندگی خودم قرار دارند؟ به عنوان مثال، آیا استانداردهایم برای من در رسیدن به ضرب الاجل، پایان دادن به یک کار، اعتماد به دیگران یا انجام هر کاری خود به خود مشکل ایجاد می کنند؟

اگر به هر یک از این سؤالات پاسخ «بله» داده اید، ممکن است با کمال گرایی مشکل داشته باشید.

کمال گرایی بر نحوه تفکر، رفتار و احساس فرد تأثیر می گذارد. اگر با کمال گرایی مشکل دارید، مثال زیر ممکن است برای شما آشنا باشد:

از سوی دیگر، کمال گرایی شامل تمایل به تعیین استانداردهایی است که به قدری بالا هستند که یا نمی توان آنها را برآورده کرد یا فقط با دشواری زیادی برآورده می شوند. کمال گرایی بر این باورند که هر چیزی کمتر از کمال وحشتناک است و حتی نقص های جزئی منجر به فاجعه می شود. به عنوان مثال، اکثر مردم معتقدند مهم است که سعی کنیم بهترین کار را انجام دهیم و اشتباه نکنیم، اما همچنین معتقدند که اشتباه کردن هرگز گاهی اجتناب ناپذیر است و به این معنی نیست که آنها در کاری کاملاً شکست خورده اند. با این حال، افراد کمال گرا معمولاً معتقدند که هرگز نباید اشتباه کنند و اشتباه کردن به این معنی است که آنها فردی شکست خورده یا ناامید کننده دیگران هستند. اینگونه فکر کردن، اشتباه کردن را برای آنها بسیار ترسناک می کند. تلاش برای کامل بودن نیز به احتمال زیاد باعث می شود که آنها استرس زیادی را تجربه کنند و حتی ممکن است اغلب اوقات از خود ناامید شوند، زیرا نمی توانند استانداردهای خود را برآورده کنند. با گذشت زمان، حتی ممکن است به این باور برسند که به اندازه دیگران توانایی ندارند و همین موضوع کم کم به سرخوردگی، افسردگی و انزوای می رسد. بنابراین، ارزش آن را دارد که کمی این استانداردها را کاهش دهیم تا استرس و اضطراب ناشی از تلاش بسیار برای کامل بودن را کم کنیم.

در اینجا مراحل و وجود دارد که به شما کمک می کند بر کمال گرایی غلبه کنید

گام اول: یادگیری و شناخت کمال گرایی

اولین قدم که بسیار هم مهم است، این که به شما کمک می کند تا بفهمید آیا مشکلی با کمال گرایی دارید یا خیر. به یاد داشته باشید، داشتن استانداردهای بالا هیچ اشکالی ندارد، اما زمانی که این استانداردها بیش از حد بالا باشند، واقعاً می توانند مانع کار، روابط و لذت از زندگی شما شوند.





تلاش مداوم برای بهبود کارها با انجام مجدد آنها (مثلاً چندین بار بازنویسی یک سند کاری برای «عالی» کردن آن) عذاب آور برای جزئیات کوچک کم اهمیت (مثلاً چه فیلمی را ببینیم) تهیه فهرست دقیق «کارها» (مانند زمان بیدار شدن، مسواک زدن، دوش گرفتن و غیره) اجتناب از امتحان چیزهای جدید و ریسک اشتباه کردن

گام دوم: ابزارهایی برای غلبه بر کمال گرایی

ابزار شماره ۱: تغییر تفکر کمال گرا (الف) تفکر واقع بینانه از آنجا که بزرگسالان مبتلا به کمال گرایی اغلب نسبت به خود بسیار انتقاد می کنند، یکی از مؤثرترین راه ها برای غلبه بر کمال گرایی، جایگزینی افکار خودانتقادی با اظهارات واقعی ترو مفیدتر است.

این ایده خوبی است که این جملات مفید را به طور منظم تمرین کنید. حتی اگر فوراً آنها را باور نکنید، تکرار، افکار واقع بینانه مثبت را به یک عادت تبدیل کرده و به از بین بردن خودگویی منفی کمک می کند.

چند نمونه از گزاره های واقع گرایانه مثبت

«هیچ کس بی عیب نیست!»
«اشتباه کردن به این معنی نیست که من احمق یا شکست خورده هستم. این فقط به این معنی است که من مثل بقیه «انسان» هستم. هرکسی اشتباه می کند!»
«اشکالی ندارد که همیشه باب میل دیگران نباشم. برای همه پیش می آید که روز بدی داشته باشند.»
«اشکالی ندارد اگر برخی از مردم مرا دوست نداشته باشند. من بستنی نیستم که همه من را دوست داشته باشند.»

(ب) چشم انداز از زاویه نگاه دیگران به موضوعات بنگرید. فکر کنید اگر فلان دوستم (شخصی که مسأله کمال گرایی ندارد) در این شرایط بود، چه می کرد، چه می گفت یا چه احساسی داشت؟

(ج) نگاه کردن به تصویر بزرگ بزرگسالان کمال گرا معمولاً در جزئیات غرق می شوند و زمان زیادی را صرف نگرانی در مورد «چیزهای کوچک» می کنند (مثلاً از چه فونتی در ایمیل استفاده کنند). یکی از راهبردهای مفید برای نگرانی کمتر در مورد جزئیات این است که سؤالات زیر را از خود بپرسید:

واقعاً مهم است؟
بدترین چیزی که می تواند اتفاق بیفتد چیست؟
اگر بدترین اتفاق بیفتد، آیا می توانم از آن زنده بیرون بیایم؟
آیا این موضوع فردا همچنان اهمیت خواهد داشت؟ هفته بعد چطور؟ سال آینده؟

(د) سازش

این یک ابزار مفید برای مقابله با تفکر سیاه و سفید است. سازش شامل تعیین استانداردهای واقعی تریا انعطاف پذیری بیشتر با استانداردهای بسیار بالا است. به عنوان مثال، اگر فکر می کنید که اشتباه کردن در حین ارائه به معنای احمق بودن شماست، سعی کنید از خود بپرسید: «من حاضر چه سطحی از نقص را تحمل کنم؟» در نتیجه، می توانید سعی کنید استانداردهای معقول تری برای خود قرار دهید که مایل به پذیرش ریسک آن هستید.

از آنجایی که وقتی برای اولین بار شروع به تلاش برای تنظیم مجدد کاهش استانداردهای خود می کنید، کاملاً اضطراب خواهید داشت، پس می توانید این کار را بتدریج و در مراحل کوچک تر انجام دهید. به عنوان مثال، اولین گام برای استانداردهای معقول تر ممکن است شامل صرف ۳ ساعت به جای ۵ ساعت برای آماده کردن یک ارائه باشد، به خودتان اجازه دهید در هر ۵ ارائه، یک بار اشتباه کنید، یا اینکه اگر کمتر از ۵ نفر از شما تمجید کردند، اشکالی نداشته باشد.

هنگامی که با کمی کاهش در استانداردهای خود راحت شدید، کمی بعد آنها را پایین بیاورید. به عنوان مثال، مرحله بعدی ممکن است شامل یک ساعت وقت گذاشتن برای آماده شدن برای ارائه باشد، به خود اجازه دهید در هر ۲ ارائه، یک بار اشتباه کنید، یا از اینکه نمی دانید دیگران در مورد عملکرد شما چه فکر می کنند، ناراحت نشوید.

ابزار شماره ۲: تغییر رفتارهای کمال گرایی

داشتن مشکل با کمال گرایی بسیار شبیه به داشتن «فوبیا» از اشتباه کردن است - شما از اشتباه کردن می ترسید. مواجهه تدریجی و مداوم با ترس ها، مؤثرترین راه برای غلبه بر فوبیاست. به عنوان مثال، بهترین راه برای غلبه بر فوبیا ارتفاع این است که بتدریج بودن در ارتفاع را تجربه کنید، مثلاً اول روی صندلی تان بایستید، بعد از نردبان بالا بروید، بعد پل عابریاده را تجربه کنید و... تا یاد بگیرید که آنقدرها هم که در ابتدا فکر می کردید، ترسناک و خطرناک نیست.

به طور مشابه، غلبه بر «فوبیا» خود از اشتباه کردن مستلزم انجام همین کار است - اشتباه کردن تدریجی و عمدی. این تکنیک همچنین شامل قرار دادن تدریجی خود در موقعیت هایی است که معمولاً به دلیل ترس از اینکه اوضاع به خوبی پیش نمی رود از آنها اجتناب می کنید.

در اینجا چند مثال وجود دارد که به

شما در این مسیر و برای کاهش کمال گرایی کمک می کند:

- با ۱۵ دقیقه تأخیر برای قرار ملاقات حاضر شوید
- یک قسمت قابل مشاهده در خانه را کمی نامرتب بگذارید
- وقتی خسته هستید (یا سایر احساساتی که از نظر شما نقطه ضعف است) به اطرافیان تان بگویید این حس را دارید.

- لباسی بپوشید که روی آن لکه قابل مشاهده باشد
- عمداً اجازه دهید چندین سکوت ناراحت کننده در طول ناهار با یک همکار رخ دهد
- نامه یا ایمیلی که حاوی چند اشتباه است را ارسال کنید
- در یک جلسه صحبت کنید بدون اینکه ابتدا آنچه را که قرار است بگویید در ذهن خود تکرار کنید

یک رستوران جدید را امتحان کنید بدون اینکه ابتدا در مورد میزان خوب بودن آن تحقیق کنید

یک نکته مفید دیگر: از درگیر شدن با رفتارهای افراطی که برای جلوگیری از نقص طراحی شده اند، خودداری کنید. برای مثال، اگر تمایل دارید مکرراً اسناد مکتوب را از نظر اشتباه بررسی کنید، از بررسی بیش از یک بار خودداری کنید یا به جای ۲ ساعت، ۳۰ دقیقه ای برای ارائه آماده شوید.

تمرین مکرر و مکرراً قبل از اینکه با اشتباه کردن احساس راحتی کنید، باید تکنیکی را که انتخاب کرده اید، چندین بار تمرین کنید. اگر اضطراب شما فوراً کاهش پیدا نکرد، ناامید نشوید، این طبیعی است. سعی کنید و تا جایی که می توانید تمرینات را تکرار کنید.

بیشتر در مورد تعیین استانداردهای واقع بینانه بدانید: آیا از پایین آوردن استانداردهای خود می ترسید؟ زیرا نگران این هستید که اگر بسیاری از استانداردهای خود را رها کنید، ممکن است همیشه اشتباه کنید؟ در اینجا چند نکته مفید برای رفع نگرانی شما آورده ایم:

ابزار شماره ۳: غلبه بر تعلل

بسیاری از بزرگسالان مبتلا به کمال گرایی، اغلب با به تعویق انداختن کارها، با ترس خود از اشتباه کردن کنار می آیند. زمانی که

استانداردهای «کامل» را برای خود تعیین می کنید، گاهی اوقات ممکن است با به تعویق انداختن انجام یک کار به جای

صرف ساعت ها تلاش برای انجام آن، احساس راحتی کنید. برای مثال، ممکن است متوجه شوید که خانه شما معمولاً نامرتب است، حتی اگر استانداردهای تمیز و سازماندهی بسیار بالایی دارید. یا ممکن است نوشتن گزارش کاری را به تعویق بیندازید، زیرا می ترسید نتوانید آن را کامل انجام دهید.

به تعویق انداختن کار تنها یک راه حل موقتی است و به مرور زمان اضطراب شما را بدتر می کند. در اینجا چند راه برای کمک به شما برای غلبه بر اهمال کاری آورده ایم:

با ایجاد برنامه های واقعی، وظایف بزرگتر را به مراحل قابل مدیریت تقسیم کنید. روی یک نمودار یا تقویم، هدف یا ضرب الاجل تان را یادداشت کرده و برای رسیدن به آن تلاش کنید و در طول مسیر برای خود اهداف کوچکی تعیین کنید. فراموش نکنید که برای رسیدن به هر هدف به خودتان پاداش دهید. همچنین تصمیم گیری از قبل برای انجام یک کار مفید است. به یاد داشته باشید، هدف تکمیل کار است، نه کامل و بی نقص انجام دادن آن!

تعیین اولویت های افراد کمال گرا، گاهی در تصمیم گیری در مورد اینکه انرژی و تلاش خود را در کجا اختصاص دهند، مشکل ایجاد می کند. وظایف خود را با تصمیم گیری در مورد اینکه کدام مهم ترین و کدام کم اهمیت تر هستند، اولویت بندی کنید. در هر کاری ۱۰۰ درصد انرژی خود را نگذارید.

مرحله ۳: به خود پاداش دهید از آنجایی که رویارویی با ترس هایتان و تغییر روش های قدیمی انجام کارها، سخت است، مطمئن شوید که همیشه برای تمام کارهایی که انجام می دهید به خودتان پاداش دهید. یک جایزه ممکن است شامل بیرون رفتن برای یک وعده غذایی خوب، پیاده روی، بیرون رفتن با دوستان، یا صرف کمی وقت برای استراحت یا حتی تشویق کلامی خود باشد.



درخواست کمک

اشکالی ندارد. گاهی

اوقات، دشوار است

که بدانیم چگونه یک

استاندارد غیر واقعی را

به سطح معقول تری

کاهش دهیم. ایده

خوب این است که

از یک فرد حامی که

مشکلی با کمال گرایی

ندارد، بخواهید در

تعیین استانداردهای

جدید و واقع بینانه به

شما کمک کند

زنان

مسأله زن در تصویر رسانه

از بازنمایی تا ساخت اجتماعی

شیمای فرزاد منش

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی



می‌شود، از دو دیدگاه قابل بحث است: اولی این تصویر را مؤثر بر زنانگی عینی در جامعه در نظر گرفته و تصویرسازی رسانه‌ای را آغاز ساخت اجتماعی زن می‌داند که در صورت تکرار می‌تواند به زنانگی واقعی تبدیل شود و دیگری بازنمایی را باز نمود و روایت زنانگی موجود، در نظر می‌گیرد. لذا پیش از آنکه مسأله تصویر زن در رسانه را مورد بحث و بررسی قرار دهیم، لازم است نسبت خود را با این دو دیدگاه مشخص و منقح کنیم.

نحوه نمایش و بازنمایی زنان در تصویر، کوتاه زمانی پس از اختراع رسانه‌های ارتباطی، مشکل ساز شد. واقعیت آن است که این مسأله مندی نحوه نمایش زن، نسبت وثیقی با مسأله زنان در جوامع داشته است. زنانگی در هر ساحت و نقشی مورد مناقشه میان افراد با یکدیگر و افراد با حاکمیت‌ها بوده است. به تبع همین حساسیت ویژه است که تصویر رسانه‌ای زن نیز امری مهم و قابل تأمل می‌شود. از این منظر اینکه زن در تصویر چگونه به تصویر کشیده

رنج‌ها و همزمان لایه‌های قدرت، سوژگی و عاملیت زن را به تصویر کشیده و برای مخاطب بازنمایی کند.

بازنمایی واقعیت یا ساخت ایده‌آل‌ها؟

اما در این نقطه پرسشی که مطرح می‌شود حول این نکته است که در نقد و بررسی نقش زنان در تولیدات رسانه‌ای و هنری، کدام یک از این دو رویکرد ارجحیت داشته و می‌تواند مبنا گردد.

به باور نگارنده، این دو رویکرد تنها دوزاویه نگرش متفاوت به آثار هنری بوده و هر یک در جای خود قابل اتکا و ارجاع هستند.

در واقع از آنجا که امر اجتماعی همزمان در حال بازنمایی و برساخت است و حضور زنان در فیلم‌ها و سریال‌ها به فراخور موضوعات آنها بسیار متنوع است، هیچ یک از این دو رویکرد را در تحلیل نقش زنان در آثار هنری نمی‌توان نادیده گرفت.

بنابراین نسبتی که هویت زنانه با ایده مرکزی یک اثر رسانه‌ای برقرار می‌کند، تعیین کننده آن است که ناقد در نزدیکی کدام رویکرد می‌تواند بایستد و با کدام عینک به تحلیل فیلم می‌پردازد. اگر نوع پرداخت یک فیلم به هویت زن، از جنس بازنمایی مسائل زنان در میدان است، قاعدتاً در آن زمینه می‌توان به نقد و تحلیل مسأله مندی شیوه بازنمایی پرداخت و اگر الگویی از هویت زنانه به تصویر کشیده شده که با واقعیت‌ها فاصله دارد-آرمانی و مطلوب یا به دلایل دیگر برساخت شده است- در قالب زمینه و رویکرد دوم لازم است نقد و بررسی گردد.



رسانه‌ها در میان منابع معرفت نقشی کلیدی دارند، بویژه سطره جدی آنها بر زندگی روزمره ما، [این موارد] همگی از جمله دلایلی است که نشان می‌دهد تأثیر تولیدات رسانه‌ای در ساخت اجتماعی زن لازم است جدی گرفته شود. از این منظر گاهی لازم است برساخت تصویرنمایی زن، آرمان‌گرایانه و به نوعی تیپ ایده‌آلی باشد که به عنوان الگوی مطلوب تصویرسازی می‌گردد

و سیاستگذار قرار دهد که تا پیش از آن بی‌زبان و پنهان بوده‌اند. از این منظر، این ابزار رسانه است که می‌تواند سوژه‌ها را به سخن درآورده و به واسطه قدرت تصویرسازی‌اش، لایه‌هایی از رنج و مصایب انسانی را نمایش دهد که همدلی افراد را برانگیزد و در عین حال صحبت از آن، تلخ و گزنده نباشد. به عبارت دیگر، با التفات به رسانه، بازنمایی می‌تواند تصویرهایی از جهان را به زبان درآورد که عموماً حذف و طرد شده‌اند. از میان بودها و نمودها، می‌توان به مسأله سوژگی و عاملیت زن در عرصه‌هایی اشاره کرد که بدون بازنمایی، به فراموشی سپرده شده‌اند.

به عنوان مثال تنها در سال‌های اخیر است که تصویر از زن و عاملیت زنانه در دوران جنگ ایران و عراق در



خواهد شد. به همین دلیل اینکه زن در رسانه‌ها که بنگاه‌های اصلی تولید و توزیع معنا در جهان حاضر هستند، چگونه روایت می‌شود، آثار آشکار و پنهانی در لایه‌های مختلف افکار، نگرش‌ها و تصمیم‌سازی مدیران دارد.

اگرچه این دیدگاه با سهمی که برای خوانش مخاطب از رسانه قائل است، چانه‌زنی مخاطب را در دریافت معنا مورد توجه قرار می‌دهد، اما یادآوری این نکته که رسانه‌ها در میان منابع معرفت نقشی کلیدی دارند، بویژه سطره جدی آنها بر زندگی روزمره ما، همگی از جمله دلایلی است که نشان می‌دهد تأثیر تولیدات رسانه‌ای در ساخت اجتماعی زن لازم است جدی گرفته شود. از این منظر گاهی لازم است برساخت تصویر نمایشی زن، آرمان‌گرایانه و به نوعی

زنان ایده‌آل

ناظر به دیدگاه اول تعهد هنر، نمایش زن آرمانی است و لازم است تصویری از زن برسازد که مطلوب نهایی است، حتی اگر وجود خارجی نداشته باشد. بر این مبنا، نقد تصویر زن در رسانه حول این پرسش شکل می‌گیرد این تصویر ارائه شده تا چه حد به الگوی ایده‌آل مدنظر، نزدیک یا دور است.

قاعدتاً این الگوی ایده‌آل مدنظر در هر گفتمانی مبتنی بر نظام معانی آن گفتمان متغیر است، اما در اصل پرسش تغییری حاصل نمی‌شود. ناظر به دیدگاه دوم مسأله ناقد، نزدیک بودن تصویر رسانه‌ای زن به واقعیت‌های جامعه و امر اجتماعی است. بنابراین تصویری که آرمانی، غیرواقعی و دور از واقعیت‌های میدان است، غیرمتعهدانه به نظر می‌رسد.

در همین نقطه است که بازنمایی نیز مهم و محل مناقشه می‌گردد. در تعریف، بازنمایی فرایندی است که از یک سو، مرتبط با عالم عینیات خارجی است و از سوی دیگر، کنشی است که فاعل بازنما از طریق میانجی- که در اینجا رسانه است- به مخاطب ارائه می‌کند. فرایند بازنمایی در این معنا، در گذر از سه جهان «بود»، «نمود» و «بازنمود» شکل می‌گیرد و این نکته که بازنمایی چگونه بودها و نمودها را به تصویر می‌کشد، نقطه نزاع را در نقد و بررسی تصویر زن در رسانه در این رویکرد تعیین می‌کند.

رسانه بگوید بشود، می‌شود!؟

رویکرد اول، با نگاهی برساخت‌گرایانه، تأکیدش تأثیری است که قاب رسانه بر برساخت مفهوم زن در بین‌الذهانیت جامعه می‌گذارد. بر این اساس تنها واقعیت‌های عینی و بیرونی نیستند که امر اجتماعی را برمی‌سازند، امر اجتماعی متأثر از کنش‌های متقابل در سطوح مختلف شکل می‌گیرد و در این میان زن نیز برساختی فرهنگی و نمادین است که از فحوای صورتبندی‌های رسانه‌ها برساخته و بازتولید می‌شود؛ لذا زمانی که زن در یک تصویر رسانه‌ای، در راستای تولید طنز به مثابه سوژه‌ای با ضریب هوشی پایین و کنش‌های ابلهانه نمایش داده می‌شود، این ایماژ به برساخت مفهوم زن به عنوان موجودی کودن خواهد انجامید و در صورت تکرار به یک گزاره جدی و البته پنهان و ضمنی، حتی در سطوح تصمیم‌گیری تبدیل

تیپ ایده‌آلی باشد که به عنوان الگوی مطلوب تصویرسازی می‌گردد.

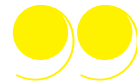
رسانه کلید حل مشکلات زنان

رویکرد دوم با تأکید بر تعهد هنر بر بازنمایی امر اجتماعی و به تعبیری مسائل و معضلات اجتماعی، رسالت نمایش را به تصویر کشیدن آن چیزی می‌داند که سر جای خودش نیست! به این معنا تصویر زن در رسانه باید دلالت بر رنج‌ها و کاستی‌ها داشته باشد، زیرا که رسانه محملی است که می‌تواند معضلات و مشکلاتی را به صدا درآورده و پیش روی مخاطب

رسانه‌های نمایشی بازنمایی شده و به این واسطه تصویری از نسبت زنان و جنگ پیش روی مخاطب قرار گرفته که در دهه‌های پیش اساساً وجود نداشت. ژانر فیلم جنگی عموماً مردانه تلقی می‌شد و فیلم‌های جنگی بسیاری را می‌توان به یاد آورد که حتی بدون بازیگر زن بودند یا تنها یک بازیگر زن حاشیه‌ای داشتند اما در سال‌های اخیر بازنمایی زنان در نسبت‌های گوناگونی که با جنگ داشته‌اند، تصویر متفاوتی از سوژگی زنان را در این دوران نمایش می‌دهد.

از منظر این رویکرد، از رسانه انتظار می‌رود برای به تصویر کشیدن زن، به واقعیت‌های میدان رجوع کند و دردها،

برای رسیدن به بالاترین سطح مشارکت، ابتدا لازم است مراتب پایینی سپری شده و هرگونه عاملی که نقش مانعیت را در این میان ایفا کند در رسیدن به مراتب فوقانی مشارکت سیاسی نیز حائز اهمیت است



زنان را چه به سیاست؟!

بررسی موانع مشارکت زنان در مناصب سیاسی ایران

معصومه زورمند

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران



ندارد. عباراتی که در شروع این نوشتار قرار گرفت، جملاتی ساده نیست که بتوان براحتی از کنار آن گذر کرد. بلکه نوعی از تفکر و نگرش به مشارکت سیاسی زنان ایرانی را در آستانه پیروزی انقلاب مشروطه بیان می‌کند. نگاهی که نه تنها حضور زنان در عرصه سیاسی اجتماعی را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه حتی برای علم‌آموزی آنان نیز حد و مرز مشخصی را تعیین می‌کند.

یک دوگانه کاملاً دوسویه و وابسته با چرخه پایان‌ناپذیر ایجاد کرده است. با پذیرش فرضیه خلأ‌نخبگان سیاسی زن این سؤال طرح می‌شود که چرا با وجود افزایش حضور زنان و موفقیت‌های آنان در دانشگاه‌ها، مراکز علمی، پژوهشی و غیره تنها ارتقای آنان برای قرارگیری در سطوح بالای مشارکت سیاسی دچار شکافی بزرگ شده است و چه عواملی چنین شرایطی را رقم زده است. برای پاسخ به این سؤالات و ارائه تحلیل دقیق نسبت به چرایی آن باید فراتر از دوگانه موجود موانع را بررسی کرد.

پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده بیانگر آن است که موانع اصلی قرارگیری زنان در مناصب سیاسی ایران در هفت عنوان بدین ترتیب است: مردم‌محور بودن جامعه، جامعه‌پذیری متفاوت، برداشت‌های سنتی از دین اسلام، واضح نبودن قوانین و سیاستگذاری‌های موجود، مردسالاری موجود در ساختار سیاسی، نداشتن تخصص و تجربه کافی زنان برای قرارگیری در مناصب سیاسی - اجرایی، ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان در مقایسه با مردان که عدم تمایل آنان برای مشارکت سیاسی جدی را رقم می‌زند. این موانع را باید به صورت جامع از دو منظر نگرینست. اول آنکه برای رسیدن به بالاترین سطح مشارکت، ابتدا لازم است مراتب پایینی سپری شده و هرگونه عاملی که نقش مانعیت را در این میان ایفا کند در رسیدن به مراتب فوقانی مشارکت سیاسی نیز

در سال ۱۳۲۴ قمری، روزنامه مجلس در جواب عریضه یکی از خواتین با علم که درخواست علم‌آموزی زنان را داشت، چنین نوشت: «تربیت زنان در اموری که وظیفه شخصی آنهاست واجب است؛ از قبیل تربیت اطفال و خانه‌داری و حفظ مراتب ناموس و شرف و بعضی از علوم مقدماتی و علومی که راجع به اخلاق و معاش و معاشرت با خانواده باشد. اما در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلیتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا

از آن برهه تاریخی تا به امروز بیش از یک قرن گذشته است. یک قرن که سطح مطالبات زنان ایرانی را به شکل قابل توجهی ارتقا داده، تاجایی که امروز در خصوص کم و کیف حضور زنان در مناصب سیاسی گفت و گومی شود. در ایران امروز که بیش از چهار سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است، دیگر امکان تحدید و شبیه‌وارد کردن مبنایی نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطوح مختلف آن وجود ندارد، چراکه بیانات امامین انقلاب اسلامی در سال‌های گوناگون از بدو پیروزی انقلاب تا ایران سال ۱۴۰۲ همواره مؤید اهمیت و ضرورت مشارکت سیاسی زنان در سطوح مختلف بوده است. اما آنچه همچنان مورد سؤال واقع شده و قابل تأمل است، حضور کم‌رنگ زنان مسلمان ایرانی در سطوح بالای مشارکت سیاسی است.

بررسی مشارکت سیاسی زنان در ایران امروز حاکی از آن است که مشارکت در سطوح پایین یعنی رأی دادن و شرکت در کنش‌های سیاسی جمعی از وضعیت نسبتاً مناسب و قابل قبولی برخوردار است. اما هرچه که به لایه‌های بالاتر مشارکت سیاسی نزدیک می‌شویم، مشارکت زنان ایرانی کمتر شده تا جایی که حضور آنان در بالاترین سطح که مناصب سیاسی است، انگشت شمار می‌شود.

در خصوص چرایی این مسأله، دوگانه‌ای جدی مطرح می‌شود، بدین صورت که منتقدان سبطه فرهنگ مردسالار در ساختار سیاسی، فرهنگی و حکمرانی را مهم‌ترین مانع مشارکت زنان در مناصب سیاسی عنوان می‌کنند و از سویی دیگر سیاستمداران ضعف و خلأ‌نخبگان سیاسی در میان زنان را عامل حضور کم‌رنگ آنان در مناصب سیاسی می‌دانند. در واقع می‌توان گفت این دورویکرد

حائز اهمیت است. به عبارت دیگر بعضی از عوامل مانند ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان در روند رشدی برای رسیدن زنان به مناصب سیاسی مؤثر بوده و بعضی در مراحل بالاتر که حتی رشد لازم و کافی برای تصدی مناصب شکل گرفته، نقش مانعیت جدی دارند.

دومین جنبه اهمیت رابطه علی و معلولی میان موانع است که ارتباط بین هفت مانع اصلی و دوگانه طرح شده را معنادار می‌کند. برای مثال اگرچه جامعه‌پذیری متفاوت منجر به بروز ویژگی‌هایی همچون عدم تمایل زنان به سیاست می‌شود و مانع قرارگیری زنان در مناصب سیاسی است، اما این جامعه‌پذیری بواسطه مردسالاری موجود در فرهنگ و جامعه، به شکل مدیریت شده این فرایند را رقم می‌زند. این رابطه میان مردسالاری حاکم در فرهنگ و سیاست و سایر موانع نیز تسری پیدا می‌کند و می‌توان گفت رپادی مردم‌محوری آنچنان جدی و عمیق است که سایر موانع را می‌توان معلول آن دانست. در همین راستا برداشت‌های سنتی از دین اسلام در راستای مانع تراشی برای زنان یا توجیه نداشتن تخصص و تجربه کافی برای زنان، زمانی به وقوع می‌پیوندد که مردسالاری حاکم در ساختار سیاسی از این گزاره‌ها در یک قالب کاملاً ابزاری استفاده می‌کند. به بیانی دیگر زنان تجربه کافی کسب نمی‌کنند، به دلیل آنکه مردسالاری حاکم در لایه‌های میانی، رشد تدریجی را از زنان سلب می‌کند. در واقع منظر دوم را که نقطه ثقل آن مردسالاری حاکم در فرهنگ، سیاست و جامعه است، می‌توان به عنوان مهم‌ترین علت ناکامی زنان برای مشارکت در مناصب سیاسی دانست. علتی که مشخصاً در دو مانع «مردسالاری موجود در ساختار سیاسی» و «مردمحور بودن جامعه» شفاف بوده و پنج عامل دیگر نیز معلول آن هستند.

در این میان توجه به ماهیت ساختار سیاسی که ذاتاً مردانه و غیرمنعطف تعریف شده حائز اهمیت بوده و مانعیت مردسالاری حاکم را قوت می‌بخشد. تعریف مردانه از سیاست به دلیل آنکه اقتضات و ویژگی‌های مشارکت زنان را در نظر نداشته و به آن توجهی ندارد به شکل طبیعی منجر به حذف زنان و به حاشیه راندن آنان می‌شود. در حالی که حضور زنان در مناصب تصمیم‌گیر به جهت ویژگی‌های خاصی که رویکرد زنانه به همراه دارد، می‌تواند ظرفیتی راهگشا برای حل مسائل کلان جامعه باشد. اما اغلب به حضور زنان این نگاه ظرفیت محور وجود ندارد. ظرفیتی که رهبر معظم انقلاب نیز در دیدار اخیر خود با بانوان به آن اشاره داشتند و نقش سیاسی زنان را به عنوان افرادی که دارای تحلیل سیاسی جزئی و عمیق هستند مهم برشمردند، یا در جای دیگری که به ضرورت توجه به شایسته‌سالاری برای استفاده از ظرفیت زنان در مناصب سیاسی تأکید کردند. مجموع این نکات مؤید آن است که تبیین تفکر نیاز حکمرانی به مشارکت زنان در مناصب تصمیم‌گیر در ایران امروز امری ضروری است و باید نگاه ظرفیت‌محور و فرصت‌محور به مشارکت زنان در مناصب تصمیم‌گیر ایجاد شود. در واقع زنان و کنشگری آنان به جهت ویژگی‌های خاص مانند الگوی مدیریت مادرانه، حق طلبی، محافظه‌کاری و پایبندی بیشتر به اصول و عدالت و ظرفیت ایجاد رابطه‌های عرضی متعدد و متکثر با عمق زیاد و... پتانسیل مهمی است که نه تنها ایران، بلکه جامعه جهانی برای پیشرفت به آن نیاز دارد.

تعریف مردانه از سیاست به دلیل آنکه اقتضات و ویژگی‌های مشارکت زنان را در نظر نداشته و به آن توجهی ندارد به شکل طبیعی منجر به حذف زنان و به حاشیه راندن آنان می‌شود. در حالی که حضور زنان در مناصب تصمیم‌گیر به جهت ویژگی‌های خاصی که رویکرد زنانه به همراه دارد، می‌تواند ظرفیتی راهگشا برای حل مسائل کلان جامعه باشد

منتقدان سبطه فرهنگ مردسالار در ساختار سیاسی، فرهنگی و حکمرانی را مهم‌ترین مانع مشارکت زنان در مناصب سیاسی عنوان می‌کنند و از سویی دیگر سیاستمداران ضعف و خلأ‌نخبگان سیاسی در میان زنان را عامل حضور کم‌رنگ آنان در مناصب سیاسی می‌دانند. در واقع می‌توان گفت این دورویکرد یک دوگانه کاملاً دوسویه و وابسته با چرخه پایان‌ناپذیر ایجاد کرده است



فرهنگ



بهروز افخمی
بعد از اکران فیلم
فرزند صبح در
مصاحبه‌ای اعلام
کرد که دیگر در
سینما، کارگردانی
و تهیه‌کنندگی
نمی‌کند اما
سال بعد از
آن، در مقام
تهیه‌کننده حاضر
شد و امسال در
جایگاه کارگردان
و نویسنده در
جشنواره فجر
حضور دارد

گزارش «ایران جمعه» از فیلم‌هایی که احتمالاً
در جشنواره فیلم فجر پرسر و صدا باشند

شلوغ بازی سینمایی

هانیه شجاعی زند

خبرنگار



از کیهان روز ۱۱ آبان سال ۱۳۴۲ بود. این گزارش خبری، به قدری جذاب و مفصل بود که برای خودم از آن کپی کردم و در کتابخانه‌ام گذاشتم. از همان زمان در ذهنم شکل گرفت که براساس این گزارش تیرباران، می‌توانم فیلم سینمایی بسازم. همواره مشتاق بودم تا خبرنگاری که این گزارش را نوشته، پیدا کنم.

وی با اشاره به اینکه فیلمنامه «صبح اعدام» را براساس گزارش مطبوعاتی کیهان نوشته است، عنوان کرد: دیالوگ‌های طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی را که در روزنامه نوشته شده بود، به صورت مستقیم در فیلمنامه آورده‌ام. البته برای نوشتن فیلمنامه از منابع و اسناد دیگر از جمله کتاب «طیب در گذر لوطی‌ها» استفاده و اقتباس کردم. کتاب «طیب در گذر لوطی‌ها» مصاحبه‌های مختلفی با لوطی‌های تهرانی دارد که طیب را می‌شناختند و نثر آن تهرانی قدیمی است و برای نوشتن فیلمنامه برایم بسیار کارآمد بود.

در حالی برخی این اثر را یک کار بیوگرافیک می‌دانند که خود افخمی در یک مصاحبه، متذکر شده است که طیب حاج رضایی تنها قهرمان این فیلم نیست و کاراکتر حاج اسماعیل رضایی هم، قهرمان جوان‌تری است که در فیلم می‌بینیم. در واقع، «صبح اعدام» سرگذشت نیست بلکه درباره کشتار ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و نتایج آن است. نکته جالب فیلم، روایت ۹۰ دقیقه‌ای پیش از اعدام است که دو مورد در آستانه اعدام، چه حرف‌هایی می‌زنند و چه رفتار خاصی از خود نشان می‌دهند. می‌توان گفت «صبح اعدام» همچون فیلم‌های «مسیر سبز» و «می‌خواهم زنده بمانم» در ژانر فرعی

کارگردان کار اولی سینما که برای فیلم «مجنون»، دست روی سوزنه حساس و مهمی گذاشته است و البته چهره‌های مشهوری هم پای‌کارش آمده‌اند مانند «مجید انتظامی» در مقام آهنگساز و در آخر فیلم «آسمان غرب» به کارگردانی «محمد عسگری» که او هم مضمون و سوزنه مهمی را انتخاب کرده و با توجه به کار قابل قبول او در جشنواره فجر پیشین، مخاطبان انتظار یک فیلم تمام‌عیار را از عسگری دارند که هم در محتوا و هم در تکنیک بتواند در کنار فیلم‌های خوب دفاع مقدسی بنشیند. در ادامه این چهار اثر برگزیده از میان فیلم‌های جشنواره فجر چهل و دوم را معرفی کرده‌ام.

فیلم‌هایی که به لحاظ مضمونی احتمال می‌رود که حرفی برای گفتن دارند یا به لحاظ فنی با توجه به پیشینه عوامل، احتمال می‌رود که کار قابل قبولی ارائه کنند. برخی هم به واسطه حضور چهره‌های به قولی سلبریتی، منتظر اکران یک فیلم می‌نشینند. ما در این گزارش هوای همه را داشته‌ایم. برای آنها که دنبال چهره هستند، «جواد عزتی» را در فیلم «تمساح خونی» داریم. آن‌هایی که به اهل فن در دیدن فیلم اعتماد می‌کنند، «بهروز افخمی» را آورده‌ایم که در کنار تکنیک، همیشه هوای محتوا را هم داشته و در این دسته بندی، یک هندوانه سر بسته هم هست: «شاه محمدی».

یکی از رویدادهای مهم سینمایی در ایران، برگزاری جشنواره‌ای است که نامش را از مهم‌ترین رویداد سیاسی یعنی فجر انقلاب برگرفته است. جشنواره فیلم فجر در چهل و دومین دوره برگزاری خود در حالی فیلم‌های منتخب‌اش را برای نمایش صف بندی می‌کند که برخی از فیلم‌ها نسبت به سایر رقبای خود محبوب‌ترند؛ محبوبیتی که برخی با پیشداوری، پیش از اکران در جشنواره برایشان جایگاه ویژه می‌خرند و در رده بندی خوب‌های این دوره آنها را از سایرین مجزا می‌کنند تا مبادا در ایام برگزاری جشنواره، از دیدن فیلم‌های محبوبشان جا بمانند. این دسته از

دید که پشت سینمای ایران را خالی نکند تا آنجا که افخمی در مصاحبه‌ای در ارتباط با فیلم صبح اعدام گفته است: «به معترضان امروزی خواهم گفت که معترض واقعی این‌هایی هستند که در فیلم دیدید، نه شما!» او در گفت‌وگویی در تازه‌ترین جزئیات شکل‌گیری فیلم صبح اعدام به وقایع سال گذشته کشور اشاره داشته است.

او درباره چگونگی تولد این سوزنه گفته است: حدود ۲۰ سال پیش، آرشیو روزنامه کیهان را بررسی می‌کردم که به گزارش تیرباران طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی برخورد. در واقع، این گزارش، شماره‌ای

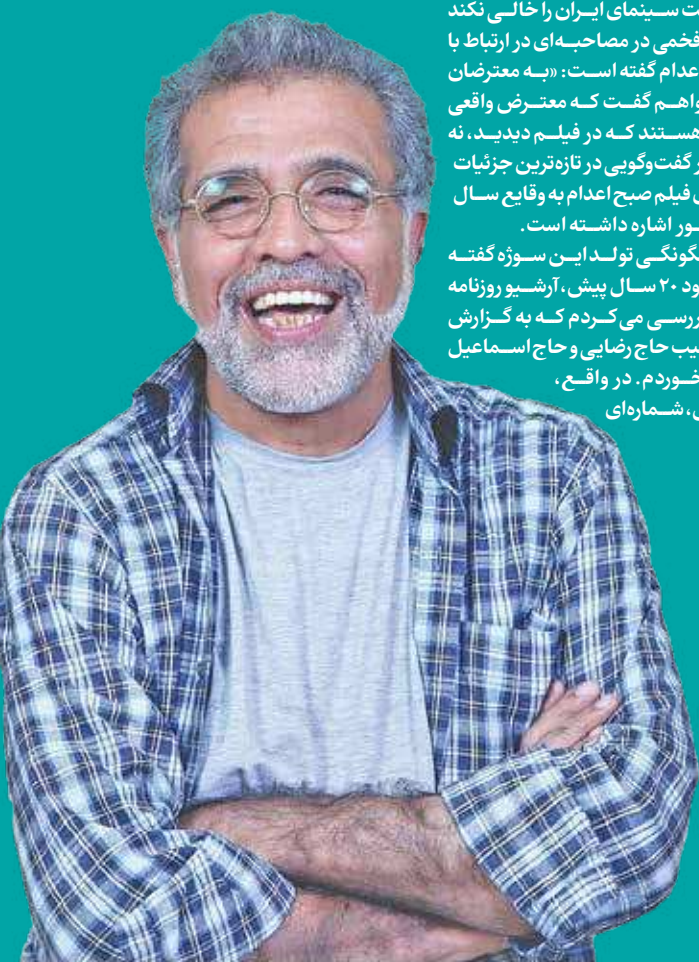


مانیفست قهرمان صبح اعدام برای مخاطبان امروز

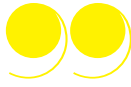
بهروز افخمی بعد از اکران فیلم فرزند صبح در مصاحبه‌ای اعلام کرد که دیگر در سینما، کارگردانی و تهیه‌کنندگی نمی‌کند اما سال بعد از آن، در مقام تهیه‌کننده حاضر شد و امسال در جایگاه کارگردان و نویسنده در جشنواره فجر حضور دارد. او در این مصاحبه تأکید کرده بود: «سینما دیگر نمی‌تواند هیجان انگیز و دوران‌ساز باشد، طبیعتاً خودم اگر به آن اعتقاد دارم، باید اولین کسی باشم که به آن عمل می‌کنم». بعد از پشت سر گذاشتن حوادث اخیر و اعتراضات جنبش زندگی، آزادی، افخمی بار دیگر بر خود



بهروز افخمی



با تمام حواشی سال گذشته و قهر و آشتی های برخی از فیلمسازان و خالی کردن پشت سینما، بعد از چهل و اندی سال جبهه انقلاب می تواند در غیاب آنها فیلم فجر خود را تأمین کند



اعداد است. هر چند ایده تولید این فیلم به سال های قبل باز می گردد، فیلمنامه ای که افخمی در سال ۱۴۰۰ قید ساخت آن را زده بود و تصمیم داشت تا برای همیشه از دنیای سینما خدا حافظی کند اما حوادث اخیر و جریان اعتراضات و شرایط اجتماعی ایران و این همانی روزگاری که ایران، قهرمانانی همچون طیب حاج رضایی را در خود داشت با معترضان امروزی که برای اعتراضات خود هیچ مبنای و چهارچوب فکری ندارند، بار دیگر این کارگردان را به دنیای سینما بازگرداند. علی شیرمحمدی در ارتباط با نحوه شکل گیری و استارت این فیلم گفته است:

این کار از مهر گذشته آغاز شد و قبل از رسیدن به مرحله تولید، در ارتباط با فرم و طراحی صحنه و لباس، گفت و گو و هم اندیشی های بسیاری با کارگردان صورت گرفت. مرور کارنامه افخمی نشان می دهد که او در ساخت و پرداخت کاراکترهای خود علاوه بر تبصر، چاشنی خلاقیت و افتراق را هم دارد. هیچ کدام از قهرمانان او یک شکل نیستند. چه آنجایی که ابوالفضل پورعرب ستاره می شود یا هدیه تهرانی گل می کند یا در فیلم متفاوتش «سن پترزبورگ» کاراکترهای جدید و جذابی را خلق می کند. ستارگانی که در کنار افخمی به چهره های سینمایی تبدیل شدند. همان گونه که شیرمحمدی گفته است: بازیگران صبح اعدام هم در عین کار بلدی بسیار متبحر هستند و این نوید را می دهد سینما باید منتظر یک پورعرب دیگر که در عروس افخمی درخشید باشد. احتمالاً می توان پیش بینی کرد، با فیلم پر مخاطبی روبه رو خواهیم شد و می تواند یکی از فیلم های مهم جشنواره چهل و دوم محسوب شود. فیلمی در ژانر تاریخی-سیاسی و در تلفیقی از ژانر بیوگرافی است که دو ارگان مهم سازمان سینمایی سوره و بنیاد سینمایی فارابی پای کارش آمدند.

سفر به آسمان غرب در میان گردنه های کرمانشاه

در میان فیلم های راه یافته به بخش سودای سیمیرغ جشنواره، فیلم های اقتباسی نسبت به سایرین بازار داغ تری دارند مانند فیلم «آسمان غرب» به کارگردانی محمد عسگری که برای دومین سال پیاپی در مقام کارگردان در جشنواره فیلم فجر حضور دارد. عسگری بعد از یک دوره تجربه دستکاری کارگردانان بزرگی همچون میرکریمی و مجید مجیدی دو سالی است که مستقلاً در سینما وارد عرصه کارگردانی شده و در اولین کار خود «اتاق گلی» توانست جایزه بهترین فیلم اولی جشنواره فجر را به خانه ببرد. عسگری در اولین کارگردانی خود فیلمی قابل تأمل از عملیات مرصاد به تصویر می کشد. حال بعد از یک سال، این کارگردان با یک زاویه نگاه جدید، دفاع



عسگری بعد از یک دوره تجربه دستکاری کارگردانان بزرگی همچون میرکریمی و مجید مجیدی دو سالی است که مستقلاً در سینما وارد عرصه کارگردانی شده و در اولین کار خود «اتاق گلی» توانست جایزه بهترین فیلم اولی جشنواره فجر را به خانه ببرد. عسگری در اولین کارگردانی خود فیلمی قابل تأمل از عملیات مرصاد به تصویر می کشد. حال بعد از یک سال، این کارگردان با یک زاویه نگاه جدید، دفاع مقدس را به تصویر کشیده است. فیلم «آسمان غرب» یک اثر جنگی در لوکیشن های متعدد استان کرمانشاه فیلمبرداری شده است

می کشد، نکاتی که در هیچ کتاب و فیلمی به آن اشاره نشده است. امیر حسینی با یادآوری تلاش و برنامه ریزی دو سال قبلی افزود: هر ساعت پرواز حدود ۲۰۰ میلیون تومان هزینه دارد و برای این فیلم ۵۳ ساعت پرواز در نظر گرفته شده است. از دیگر سو ۱۵۰ دستگاه تانک، ۳۰ دستگاه نفربر، ۳۰۰ سرباز و دیگر تجهیزات نرم افزاری و سخت افزاری در اختیار عوامل فیلم قرار گرفت.

جواد عزتی در میان حیوانات به دنبال چیست؟

جواد عزتی تاکنون سه بار از جشنواره فجر برای فیلم های «ماجرای نیمروز» (۱۳۹۵)، «رد خون» (۱۳۹۷) و «آتابای» (۱۳۹۸) نامزد دریافت جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل مرد شده و هر سه بار هم در رسیدن به این جایزه ناکام بوده است. بعد از چندین دوره ناکامی در جشنواره فیلم فجر امسال در مقام کارگردان و بازیگریا به میدان رقابت گذاشته است تا در چهل و دومین دوره جشنواره شانس خود را برای دریافت جایزه بالا ببرد. این بازیگر

فیلم «آسمان غرب» کی مرام چگونه خود را با حس و حال شهید نزدیک کرده است. البته در کارزار تقسیم نقش امیرحسین آرمان هم در کنار میلاد کی مرام قرار گرفته است. دو بازیگری که به لحاظ جنس بازی به هم نزدیک اند و در عین حال، بازی در فضای چنین فیلم هایی را تجربه نکرده اند. به هر حال راجع به نقش آفرینی بازیگران فیلم «آسمان غرب» باید بعد از اکران به قضاوت نشست.

تهیه کنندگی این فیلم دفاع مقدس به حبیب الله والی نژاد سپرده شده است. مرد روزهای سخت سینمای ایران که بخوبی از پس فیلم های پر چالش ژانر جنگی بر می آید. والی نژاد برای خلق یک اثر فاخر در طراحی لوگوی فیلم هم دست روی برندهای این حوزه گذاشته است و روح الامین استاد به نام، لوگوی این کار را طراحی کرده است. این اکشن جنگی، محصول بنیاد سینمایی فارابی و سازمان سینمایی سوره با مشارکت ارتش جمهوری اسلامی ایران است. سه ارگانی که تمام تلاش خود را کرده اند تا یک پرتره قابل قبول از شهید شیرودی به یادگار بگذارند. امیر حسینی، معاون قرارگاه آجادر غرب کشور در مصاحبه ای گفته است: این فیلم مقاومت مردم کرمانشاه را در سه روز اول جنگ تحمیلی به تصویر





سجاد بابایی در مجنون

است که به لحاظ زمانی با واقعه اصلی فاصله دارد و بخشی از زندگی این شهید است که از قبل و بعد این بازه زمانی، برداشت شده و به واقعه اصلی منگنه شده است تا در نهایت روایتی جذاب تر خلق شود اما مطلقاً به حقیقت وفادار بوده ایم و تلاش کرده ایم در لحظاتی تصویرگر نوستالژی مردم از دوران جنگ باشیم.

سازمان اوج که در حمایت از فیلم های پرتزه از شهدا پیشتاز است و یکی از وظایف این ارگان در ساخت فیلم سینمایی محسوب می شود در این دوره، ساخت پرتزه شهید زین الدین را بر عهده گرفته تا با حمایتش از عوامل فیلم در نهایت اثری خلق کند که بتواند شاید مخاطبان خود را مجنون کند. به گفته کارگردان این اثر، پژوهش این کار سال ها قبل در سازمان اوج انجام شده بود. پژوهش کاملی از ۱۳۰ مصاحبه ای که در نهایت به فیلمنامه تبدیل نشد اما به کار شاه محمدی آمد تا بتواند در فیلم مجنون بالاخره پرتزه شهید زین الدین را به تصویر سینمایی تبدیل کند.

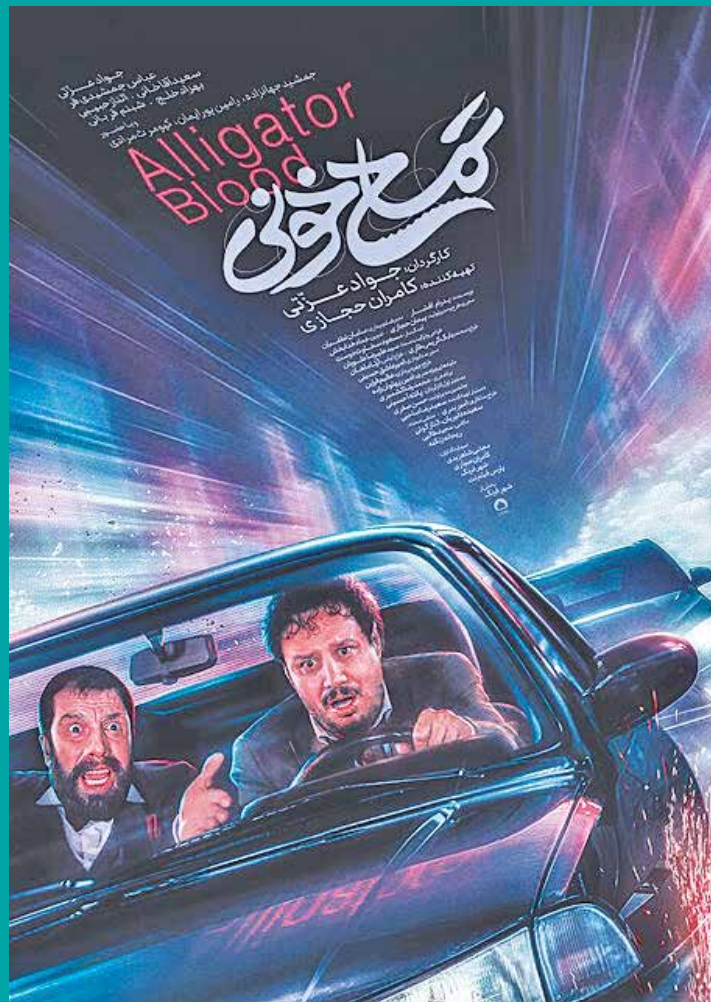
شاه محمدی را در لیست عوامل خود دارد اما حضور آهنگساز فاخر موسیقی ایران مجید انتظامی در این فیلم شاید نویدبخش یک اثر قابل تأمل باشد. اثری که در عین حال برای نقش اول خود از بازیگر توانمندی همچون سجاد بابایی استفاده کرده است. سجاد بابایی پیش از این با ایفای نقش در سریال های «خسوف» و «سقوط» در شبکه نمایش خانگی به شهرت رسیده بود، در کارنامه خود ایفای نقش در فیلم های سینمایی «تومان» و «مرد بازنده» را هم داشت و سال گذشته با فیلم «استاد» توانست سیمیرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل را کسب کند.

مجید انتظامی در عرصه دفاع مقدس کارهای به یادماندنی همچون بوی پیراهن یوسف و از کرخه تا راین دارد و احتمالاً مخاطبان برای تجربه حس و حال آن روزهای سینمای ایران برای دیدن این فیلم رغبت بسیاری خواهند داشت و احتمال رسیدن به سانس فوق العاده برای این فیلم دور از انتظار نیست.

کارگردان موفق در عرصه مستند جنگی در گفت و گویی در ارتباط با داستان فیلم مجنون گفته بود: فیلم برهه ای از حضور شهید مهدی زین الدین در جزیره مجنون در سال ۱۳۶۲ در عملیات خیبر است. او با تأکید بر تجربه مستندسازی خود گفته است فیلم مجنون در عین حال که تلاش کرده بر مستندات تاریخی وفادار باشد و نقش شهید زین الدین را در عملیات خیبر، عین به عین به تصویر بکشد، در مسائل اصلی، به اصل مستندات وفادار است؛ در عین حال، در موارد جزئی، برای ایجاد جذابیت در قصه، بخش هایی اضافه شده است. همین بخش های اضافه شده هم بخشی از زندگی شهید زین الدین



مهدی شاه محمدی کارگردان مجنون



بازیگر خود را در نقش های کمدی و غیر جدی به اثبات رسانده بود و حال این کارگردان کار اولی با برگشت به روزگار فیلم های کمدی اش نشان داد که خاستگاهش همچنان این ژانر است و باید دید در فیلمی که دستش برای طنز باز است چقدر توانسته یک کار قابل قبول ارائه کند، کاری که نویسندگی اش را به پدram افشار سپرده است.

در توصیف این فیلم سینمایی آمده است: درسته که قانون جنگل نانوشته است، اما وقتش که برسه درنده ها تاوان پس میدن، گوزن ها جشن می گیرن...

در «تمساح خونی» بازیگرانی چون: جواد عزتی، عباس جمشیدی فر، سعید آقاخانی، الناز حبیبی، بهزاد خلج، شبمن قربانی و با حضور جمشید جهانزاده، رامین پورایمان و کیومرث مرادی نقش آفرینی می کنند.

شاید شهید زین الدین مخاطبان خود را مجنون کند

از دیگر فیلم های پرتزه این دوره از جشنواره، فیلم مجنون به تهیه کنندگی عباس نادان و کارگردانی مهدی شاه محمدی است. این فیلم از این جهت که روایتگر داستان دفاع مقدس است و تلاش دارد تا پرتزه ای از شهدای آن دوران را به تصویر بکشد می تواند از آثار مهم در جشنواره چهل و دوم باشد. این فیلم سینمایی تازه ترین محصول سینمایی سازمان هنری رسانه ای اوج است که بخشی از حماسه آفرینی شهیدان مهدی و مجید زین الدین و زرم آوران لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در جزیره مجنون و عملیات بزرگ خیبر را به تصویر می کشد.

فیلم مجنون اگرچه کارگردان کم تجربه ای همچون مهدی

پرکار در ادوار مختلف جشنواره، در اولین تجربه کارگردانی اش موفق شده است از میان فیلم اولی ها خود را به سکوی سودای سیمیرغ برساند. عزتی در فیلم تمساح خونی از همکاران قدیمی اش همچون کامران حجازی بهره گرفته است. کامران حجازی که در تمساح خونی در مقام تهیه کننده با عزتی همراهی می کند، پیش از این در فیلم کت چرمی و مرد بازنده با هم همکاری داشته اند. باید دید این تعامل در فیلم تمساح خونی چگونه پیش خواهد رفت.

حضور جواد عزتی به عنوان بازیگر و کارگردان در کنار سعید آقاخانی فیلم تمساح خونی را در لیست فیلم های مهم چهل و دومین دوره جشنواره فیلم فجر قرار داده است. فیلمی که از عکس های منتشر شده اش می شود فهمید، مخاطب با یک اثر کمدی روبه رو خواهد بود. اثر کمدی با جاشنی اجتماعی و آن طور که از اسم فیلم برمی آید یک کمدی تلخ اجتماعی را در اولین اثر جواد عزتی در مقام کارگردان شاهد خواهیم بود.

قبل از اینکه عزتی را در نقش های جدی در ژانرهای سیاسی و تاریخی ببینیم این



از دیگر فیلم های پرتزه این دوره از جشنواره، فیلم «مجنون» به تهیه کنندگی عباس نادان و کارگردانی مهدی شاه محمدی است. این فیلم از این جهت که روایتگر داستان دفاع مقدس است و تلاش دارد تا پرتزه ای از شهدای آن دوران را به تصویر بکشد، می تواند از آثار مهم در جشنواره چهل و دوم باشد. این فیلم سینمایی تازه ترین محصول سینمایی سازمان هنری

رسانه ای اوج است که بخشی از حماسه آفرینی شهیدان مهدی و مجید زین الدین و زرم آوران لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در جزیره مجنون و عملیات بزرگ خیبر را به تصویر می کشد

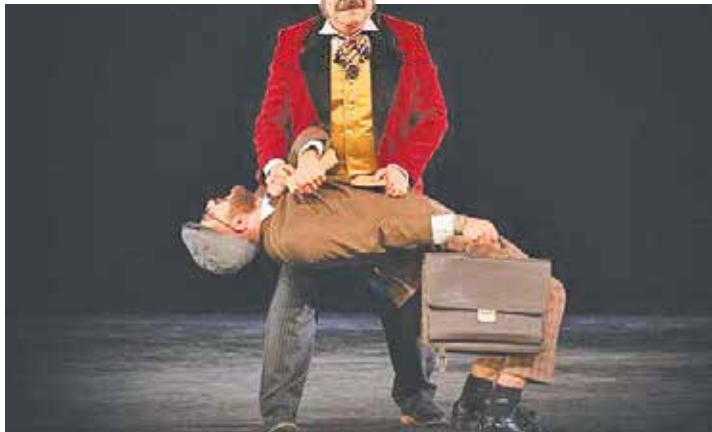




نگاهی به نمایش «فردریک»

آقای فردریک تئاتر محل خواب نیست، جایی برای بیداری است

ونوس بهنود
روزنامه‌نگار



فردریک لومتر بازیگر محبوب تئاتر فرانسه در قرن ۱۹ که از قضا با اقتباسی از یک نمایشنامه میهمان تئاتر شهر تهران بود، دست بازیگران خاص پسند را خالی گذاشت.

دو نفر در ابتدای نمایش می رقصند. یک مرد و یک زن. برای شروع و گرم کردن مخاطبی که شنیده است، نمایش فردریک به فروش میلیونی رسیده، کافی است که رقص یک زوج را البته بدون تماس بدنی اما با همان ظرافت‌های رقص‌های اروپایی مشاهده کند. زمانی که یک نفر فریاد می زند: «آقایان، خانم‌ها، تئاتر محل خواب نیست، بلکه جایی برای بیداری است»، مخاطب از خلسه خارج شده و گوش تیز می کند تا بداند اقتباس نمایش یکی از کارگردانان معروف فرانسه، اریک امانوئل اشمیت چه حرفی برای گفتن دارد.

در توصیف این نمایش آمده است: «فردریک سرگذشت ستاره بازیگری تئاتر بولوار در پاریس و فرانسه قرن نوزدهم است. فردریک لومتر، بازیگری افسانه‌ای است که تمام نقش‌ها و ژانرها را آزموده است. او میلی سیرینی ناپذیر برای بازیگری دارد. از لذت‌های زندگی چیزی نیست که تجربه نکرده باشد اما چند ماهی است که در میان تماشاگران متوجه دو چشم می‌شوی رنگ می‌شود که در تاریکی فضای سالن نمایش همچون چشمان گربه می‌درخشند و این سرآغاز نمایشنامه شورانگیز اریک امانوئل اشمیت است.»

اما اریک امانوئل اشمیت نویسنده، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف فرانسوی است که نوشته‌های او به ۴۳ زبان دنیا منتشر شده و نمایشنامه‌های او در بیش از ۵۰ کشور روی صحنه رفته است.

وی دکترای فلسفه نیز دارد.

چندین جایزه تئاتر مولیر فرانسه، جایزه بهترین مجموعه داستان گنکور، جایزه آکادمی بالزاک همراه بسیاری از جوایز فرانسوی و خارجی از جوایز اهدا شده به اشمیت است. نمایشنامه‌هایی از او نظیر «خرده جنایت‌های زناشویی» و «همانسرای دو دنیا» و آثاری از مجموعه داستان «گل‌های معرفت» مانند «میلارپا»، «ابراهیم آقا و گل‌های قرآن»، «اسکار و خانم صورتی» و «سوموکاری که نمی‌توانست تنومند شود» همراه چندین رمان دیگر به فارسی ترجمه شده‌اند.

از طرفی کارگردان نمایش فردریک، حمیدرضا نعیمی، خود را منتسب به هیچ ژانر و سبک خاصی نمی‌داند. او آثار متنوع و مختلفی دارد اما اقتباس از آثار مطرح دنیا یکی از علائق و نگاه‌های خاص این نویسنده است. نمایشنامه‌های «آژاکس»، «مکبث»، «کالون و قیام کاستلیون»، «شاه لیر»، «فاوست»، «رابینسون کروزوئه»، «شوایک»، «ریچارد»، «زال و رودابه» و «ضحاک نمی‌میرد»، جزو مهم‌ترین آثار اقتباسی حمیدرضا نعیمی است.

چنین کارنامه‌ای کافی است تا مخاطب با این نظر قطعی و نه فرض مسلم به اجرای نمایشی بنشیند که اثری ماندگار و عمیق بوده باشد اما فردریک چنین نکرد و دست مخاطبان را در حنا گذاشت.

اندیشه‌های نو و سازنده را به آن تزریق کند، اهمیت دارد. شاید به این دلیل واضح که سلیقه مخاطب به همین ترتیبی که ملاحظه می‌شود، تنزل داده شده است و اثر فاخر دیگر انتخاب او نیست. فردریک با داستان یک بازیگر تئاتر آغاز می‌شود؛ بازیگری که به کرات در فیلم عنوان می‌شود که با بانوان خوش مشرب است و در نهایت نیز مجبور به تصمیم‌گیری ماندن با رفتن می‌شود. با وجود تلاش کارگردان در بازتولید تیپیکال‌های شخصیتی مختلف در این نمایش، مخاطبان می‌پرسند این همه هیاهو برای چه و پیام آن چیست؟

آیا تئاتر در حال فریب ما است؟

مخاطبانی که سالن را ترک می‌کردند اغلب به دلیل طنزها و جلوه‌های بصری نظر مساعدی نسبت به نمایش داشتند و خود این موضوع این جمله را تداعی می‌کند که آیا تئاتر در حال فریب ما است؟ فردریک در جایی می‌گوید: «خانم‌ها و آقایان، اجازه دهید از موفقیت این شب استفاده کنم و به شما بگویم، بدترین عیب‌ها را به بازیگران نسبت می‌دهید. ما را فریبکار، ریاکار، دروغگو، منفعت‌طلب، حریص و چاپلوس معرفی می‌کنید» روندی که به نظر می‌رسد در تئاتر هم مانند سینما در حال ریشه دواندن است. اینکه بتوان با فریبی شیرین بیشتر دیده شد؛ فریبی از سطحی بودن‌هایی که اتفاقاً نقطه زوال است. تئاتر، هنر نخبگان است. چه کسانی که در آن ایفای نقش می‌کنند و چه گروهی که به تماشا می‌آیند می‌روند، به دنبال کشف حقایقی از قلب بازیگر هستند. به دنبال تأثیرپذیری عمیقی از حقایقی که آشکار می‌شود. در تئاتر حتی رنگ‌ها، نورها و صداها نیز در اختیار پیامی هستند که مخاطب شاید در ساخته صنعتی شده‌ای مانند سینما نمی‌یابد. آقای فردریک ما به دنبال بیداری بودیم اما در میانه داستان شما به خواب رفتیم.

چرا فروش میلیونی رنگ و بزرگ؟

روابط عمومی اداره کل هنرهای نمایشی پیش از این اعلام کرده است که «نمایش فردریک» به کارگردانی حمیدرضا نعیمی که از روز ۷ آذر در تالار اصلی تئاتر شهر با ظرفیت ۵۷۹ تماشاگر و قیمت بلیت ۲۰۰ و ۱۰۰ هزار تومان اجرای خود را آغاز کرده، با مجموع ۳۷ اجرا و میزبانی از ۱۳ هزار و ۳۲۴ مخاطب (با احتساب بلیت تمام بها، نیم بها، تخفیف دار و میهمان) توانست به فروش ۲ میلیارد و ۱۱۱ میلیون و ۴۰۴ هزار تومانی دست پیدا کند. این آمار است که تا روز ۲۳ دی منتشر شده است و اجرای این نمایش همچنان ادامه دارد.

چنین آماري از فروش آن هم درست در وضعیتی که آثار فاخری همزمان با فردریک روی صحنه بوده و آنها هم فریاد زده‌اند آقایان و خانم‌ها تئاتر جایی برای بیداری است، قابل توجه است و این پرسش را به دنبال دارد که چرا به سمت و سویی رفته‌ایم که هنر نمایشی حتی مغایر آرمان‌های خود بیشتر در فریب بصری مخاطب محدود شده است؟ در واقع نه تنها هنر نمایشی بلکه نگاهی به سایر شاخه‌های هنری نیز نشان می‌دهد که رنگ و بزرگ بیشتر از مضامین معنادار که بتواند ذهن را بتکاند و

تئاتری برای سرگرمی به اسم تعمق اندیشه

آیا نمایش فردریک برعکس‌های سوزناک زنان زیبا، آوازها و دیالوگ‌هایی که بهتر است کودکان آن را نشنوند، متمرکز است؟ آیا قرار است متنی از جمله‌هایی که شرم و انفجار خنده را با هم به دنبال دارد، پیام نمایش باشد؟ این سؤالی است که مخاطب باید پاسخگو باشد و از آن جایی که نگاه فلسفی حاکم در فیلم خیلی هم به عمقی که ادعا می‌شود نزدیک نیست، مخاطبان خاص پسند نمی‌توانند به فردریک نمره قبولی بدهند.

درست است که فردریک زیبا و پردرخشش است و درست است که می‌تواند دو ساعت مخاطب را روی صندلی میخکوب کند اما تئاتر محلی برای میخکوب شدن سکرآور بدون القای اندیشه‌متعالی نیست و مشخص نیست کارگردان برخلاف سابقه درخشان خود در اقتباس از آثار خارجی چرا در فردریک تا به این درجه از فرهنگ بومی فاصله گرفته و نمی‌تواند از مسیر دیالوگ‌ها جرقه‌ای در ذهن مخاطب ایجاد کند.

تا جایی که به نظر می‌رسد نقل و نبات طنز نمایش بیشتر شبیه کلوچه‌هایی است که مانند دمی در مسیر ذهن مخاطب چیده شده و می‌خواهد او را به مسیری نامشخص هدایت کند.



درست است که فردریک زیبا و پردرخشش است و درست است که می‌تواند دو ساعت مخاطب را روی صندلی میخکوب کند اما تئاتر محلی برای میخکوب شدن سکرآور بدون القای اندیشه متعالی نیست و مشخص نیست کارگردان برخلاف سابقه درخشان خود در اقتباس از آثار خارجی چرا در فردریک تا به این درجه از فرهنگ بومی فاصله گرفته و نمی‌تواند از مسیر دیالوگ‌ها جرقه‌ای در ذهن مخاطب ایجاد کند





بازی در نقش سبحان قسمت من بود

گفت و گو با شهرام ابراهیمی؛ «سبحان» سریال ترور

مصطفی پورکیانی
روزنامه نگار

به کارگردانی خیرالله تقیانی پور و معرفی بازیگری به نام شهرام ابراهیمی در نقش «سبحان»؛ سرتیم مأموران امنیتی که قرار است جلوی ترور حاج قاسم را بگیرند. به همین بهانه با این بازیگر گفت و گویی صمیمانه داشته ایم.

از همان روزهای اولی که خبر ساخت سریالی درباره «حاج قاسم» رسانه ای شد، همه منتظر بودند تا خروجی این کار دیده شود و زمان به سرعت گذشت تا در زمان سالگرد شهادت حاج قاسم، سریال «ترور» روانه آنتن شد؛ مینی سریالی ۹ قسمتی

● برای شروع گفت و گو از سابقه، کارنامه هنری و تحصیلات تان صحبت کنیم و اینکه چطور وارد این حرفه شدید؟

در سال ۱۳۷۶ و در زادگاهم شهرکرد، انجمن سینمایی یک سری کلاس های بازیگری برگزار کرده بود که به طور اتفاقی وارد این کلاس ها شدم؛ چون تمام خانواده من در رشته های مهندسی تحصیل کرده بودند، اصرار زیادی داشتند که من هم این مسیر را ادامه دهم و در زمانی که برقی می خواندم به تئاتر علاقه مند شدم. سه-چهار سال تئاتر کار می کردم. سال ۸۰ یک کاری در شهرکرد ساختم می شد که قرار بود برای بازیگرهای فرعی از پروژه های تئاتر استفاده شود. زمانی که حاضر شدیم تا با کارگردان صحبت کنیم، آقای حسن کیانی که صدابردار بودند من را دیدند و پیشنهاد دادند که وارد کار صدابرداری شوم و من هم قبول کردم و سینمایی «قلعه متروک» را کار کردیم.

کم کم در این رشته وارد کارهای مختلف شدم تا اینکه آقای سعید بهرامی در حین اینکه صدابرداری یک سریالی را کار می کردیم، من را می دیدند که از کارهای کارگردانی نت برداری می کنم و طرح های خودم را می نوشتم. ایشان پیشنهاد دادند که چرا فیلم نمی سازی و بعد از خواندن طرح های من گفتند که حاضری دستمزد این کار را بگذاری و یک فیلم بسازی و من هم قبول کردم و اولین کارم را ساختم که یک کار سه اپیزوده و یک فیلم کوتاه سه دقیقه ای بود که جوایز بسیاری هم گرفت.

کمی بعد تریکی از فیلم سازان خوب به نام آقای نجفی گفتند که من می خواهم یک فیلم بلند بسازم و دستیار می خواهم و من شدم دستیار اول کارگردان؛ کارم به صورتی بود که بازیگری را در تئاتر ادامه می دادم و دستیار اولی و برنامه ریزی را در سینما و در کنار آن فیلم کوتاه می ساختم؛ حدود ۳۰ فیلم کوتاه ساختم و اکثر فستیوال ها را با فیلم کوتاه شرکت کردم و در سال ۸۶ اولین سریال را برای شبکه دو به نام «سینا و تینا» کارگردانی کردم. البته بازیگری را رها نکردم. در این سال ها حدود ۱۰ الی ۱۵ تله فیلم و سه چهارتا کار سینمایی بازی کردم که آخرین کارم، اثری سینمایی به کارگردانی آقای نوری زاد بود که نقش اصلی را بازی می کردم.

در ادامه در سینمایی «طول موج» به عنوان نقش اصلی بازی کردم که بعد از آن پیشنهاد بازی در سریال «شهرزاد» به من شد، اما چون مشغول بازی در یک کار سینمایی بودم، نقش ها تقسیم شده بود و اتفاقاتی رقم خورد که من به عنوان دستیار کارگردان وارد این گروه شدم. به واسطه دوستی و آشنایی با آقای شهاب حسینی، در تئاتر «اعتراف» به کارگردانی ایشان، با آقای علی نصیریان همبازی شدم که از این دو بزرگوار بسیار آموختم تا سال گذشته که فیلم بلند سینمایی خودم با نام «خانه ماهرخ» را کارگردانی کردم که در جشنواره روسیه جایزه اول را گرفت؛ در این سال ها فوق لیسانس کارگردانی تئاتر را هم گرفتم.

از شبکه یک روسیه، یک پیشنهاد بازیگری داشتم که قصه به سمتی پیش می رفت که نیاز بود چند کاراکتر، فارسی صحبت کنند. به همین دلیل پیشنهاد شد و این ارتباط شکل گرفت و من نقش یک پلیس مخفی را در این سریال داشتم؛ موضوع این سریال، یک کشور خیالی بود که زلزله ای در آن اتفاق افتاده بود و برای نشان دادن این ویرانی ها، لوکیشنی در سوریه انتخاب شده بود. در آنجا که بودم، آقای تقیانی پور با من تماس گرفتند و فیلمنامه را فرستادند. نقشی که

در روسیه بازی می کردم یک پلیس مخفی بسیار عصبی بود که بازپرستان خود به تندی رفتار می کرد و در پایان وقتی می دید چه خدمت شریفی به کشور خودش کرده، در نهایت به یک آرامشی می رسید ولی کاراکتر سبحان بسیار آرام و متین بود؛ دقیقاً نقطه مقابل کاراکتر روسیه و مشاهداتی که سبحان داشت و مسیری را که باید طی می کرد همه و همه باعث شد که نقش سبحان را قبول کنم.

● شما آقای تقیانی را می شناختید و یا از طریق آقای امینی با شما تماس گرفتند؟

من افتخار کار کردن با آقای امینی را نداشتم. آشنایی من با آقای تقیانی برمی گردد به یک دهه قبل که من در فیلمی به نام «پلاک» بازی می کردم که آقای تقیانی پور به عنوان دستیار یک کارگردان بودند؛ بعد تر آقای تقیانی به من پیشنهاد کار دادند ولی چون من آن زمان مشغول شهرزاد بودم قسمت نشد اما خیلی دوست داشتم که یک کار مشترک تئاتر با ایشان داشته باشم.

زمانی که من در سوریه بودم آقای تقیانی با من تماس گرفتند. اتفاقاً ایشان هم به خاطر پروژه سینمایی شان در سوریه بودند؛ بعد از خواندن فیلمنامه، نقش را پذیرفتم و گروه بسیار به من لطف داشتند؛ چون بعد از سریال روسیه، من به عنوان داور باید در یک فستیوالی در سن پترزبورگ حاضر می شدم و به همین دلیل، گروه به خاطر من چند روزی صبر کردند تا به ایران برگردم. به نحوی احساس کردم که این نقش قسمت من شده بود.

● درباره چالش های سریال «ترور»

صحبت کنیم. پیش از «ترور» هم بینندگان با سریال هایی مشابه، با کاراکترهای مأموران امنیتی آشنا شده اند. بدون شک به دلیل فرم کار و اینکه نویسنده و تهیه کننده هردو سریال «ترور» و گاندو» مشترک بودند، ناخودآگاه شما با نقش محمد در سریال گاندو مقایسه می شوید. از چالش ها، ترس ها و نحوه تحقیقات تان برای این سریال بگوئید.





همه آدم‌ها در غریزه‌شان نیاز به تحسین دارند و این موضوع به آنها انگیزه می‌دهد تا در یک موضوعی، فعالیت بهتری داشته باشند. ولی در زمینه امنیت، اصلاً این گونه نیست؛ شما هر چه بیشتر فعالیت کنید، گمنام‌ترید. این مسأله سختی برای تبیین شخصیت این کاراکترها است



شده بود. چشمانم را بستم و دوباره که باز کردم صحنه جالبی بود؛ آقای انوش معظمی که از دوستان خوب من هستند و نقش مقابل من بودند و قرار بود در آن سکانس به هم تیراندازی کنیم جوری ایستاده بودند که سایه‌شان روی من بیفتد و آفتاب من را اذیت نکند.

● اگر بخواید بین بازیگری، کارگردانی و تهیه‌کنندگی یک مورد را انتخاب کنید، علاقه خودتان به کدام بیشتر است؟

این سه خیلی به هم نزدیک هستند ولی اگر بخواهم انتخابی داشته باشم کارگردانی و بازیگری را ترجیح می‌دهم. مثلاً در بازیگری شما به خلق یک شخصیت کمک می‌کنید ولی در کارگردانی به خلق یک اثر شامل کلی بازیگر، قصه و... کمک می‌کنید و تهیه‌کنندگی چون خیلی به مسائل مالی مربوط است و من خیلی آدم مالی نیستم گرایش کمتری به تهیه‌کنندگی دارم و ترجیح می‌دهم تهیه‌کنندگی برای شرایط خاص و کارهای خاص را انجام دهم. به همین دلایل علاقه من بیشتر به سمت بازیگری و کارگردانی است و از بین این دو، علاقه من به کارگردانی، به خاطر تجربیاتی که داشتم و اتفاقی‌هایی که افتاده خیلی عمیق‌تر است ولی به نظر من بازیگری در مسیر درست هم کم از کارگردانی ندارد.

● حرف و نکته خاصی در مورد «تورو» بود که پرسیده نشد؟

دوست دارم مخاطبین بدانند که در کنار محتوایی که ارائه دادیم، عوامل یک عشق خاصی نسبت به تولید این اثر داشتند تا کار دیده شود؛ ما متأسفانه در زمینه رسانه‌ای کردن قهرمان‌های کشورمان، خیلی کار نکرده داریم و بهتر است که یک سری آثار خوب و قوی و در شأن این قهرمان‌ها تولید شود که بتوانند حقیقت را برای مخاطب روشن کند. امیدوارم روزی برسد که قهرمانان کشورمان همه در دل و روح و جان مخاطبین رخنه کنند.

با سریال گاندو بود که از زمان پخش تیزر تا قسمت‌های اول و دوم ادامه داشت. چون در قسمت‌های ابتدایی به خاطر اکشن بالای کار خیلی به کاراکترها پرداخته نمی‌شد ولی خدا را شکر بازخورد مردم خیلی خوب بوده است و کار تا به این لحظه از طرف منتقدان مورد نقد جدی قرار نگرفته است ولی دوستانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند به کلیت کار نمره قابل قبولی داده‌اند.

● خاطره به یادماندنی از این کار دارید؟

بله، در یک صحنه‌ای باید از کوه بالا می‌رفتم؛ خیلی شرایط عجیبی بود چون یک مسافت طولانی با یک شیب تند باید پیموده می‌شد و این سکانس با سه دوربین فیلمبرداری می‌شد. من به سرعت بالا رفتم و حالم بد شد و چون آقای تقیانی پور و عوامل، فاصله زیادی با من داشتند متوجه حال بد من نشدند؛ کات دادند و گفتند دوباره تکرار شود. در حین پایین آمدن مرتب می‌گفتم خدا یا کمکم کن. روزهای آخر کار است و به خاطر من کار عقب نرفتند تا عوامل جای دوربین‌ها را عوض کردند و پلان را آماده کردند من دوباره دویدم تا همان مسیری که قابل قبول بود رفتم و بلافاصله افتادم. حال بدی داشتم؛ حالت گرم‌زدگی شدید؛ یک لحظه چشمم را باز کردم، دیدم آقای تقیانی پور به سمت من می‌دوند و چون سربیک کاری زانوی من دوباره آسیب دیده بود فکر می‌کردند که زانوی من دوباره آسیب دیده است ولی خدا را شکر مشکل پای من به‌طور کامل برطرف

زیردستان‌شان یک رابطه گرم و صمیمی برقرار است که در این سریال زیاد به آن پرداخته شد. بدون شک استرس و نگرانی از برخورد مخاطب وجود داشت ولی هم تیم سازنده و هم تیم رسانه‌ای تلاش خودشان را کردند تا یک کار خوب ارائه بدهند و همه چیز به نظر مردم بستگی دارد.

● قرار بود یک تیم دیگری این سریال

را بسازد و تغییراتی صورت گرفت و آقای تقیانی پور کارگردان شدند و گویا مدیران تلویزیون قصد داشتند که این سریال به سالگرد شهادت حاج قاسم برسد و قطعاً تولید در این شرایط سخت‌تر بوده است. بله، کار فشرده بود. مسأله این است که چون بازیگر جلوی دوربین است تمام خستگی و حتی درماندگی جسمی او به سرعت برای بیننده مشخص می‌شود؛ برای همین همیشه باید شاد و خوشحال باشد، اگر نه تمام گروه نهایت تلاش خودشان را برای این سریال کرده‌اند که در زمان مقرر به پخش برسد و خدا را شکر رسید. قرار بوده این سریال به دست گروه دیگری ساخته شود و برای نقش‌ها به هزاران نفر فکر شده است، ولی قسمت این بوده است این تیم سریال را بسازند.

● کل این سریال ۹ قسمت است. از

بازخورد‌های اطرافیان تا منتقدینی که سریال را دیده‌اند، بگوئید. یکی از اولین قضاوت‌ها، مقایسه این سریال

به دلیل اینکه سریال ترور و گاندو اشتراکاتی در عوامل داشتند این شباهت‌ها قطعاً گریزناپذیر بود ولی تیم بازیگری گاندو بسیار قوی بودند.

● اساساً فیلم‌های قهرمان محور

بخصوص اگر این قهرمان، ملی و وطنی باشد؛ یک حساسیت بیشتری روی آن هست بویژه حالا که در تلویزیون و به صورت سریال قرار است پخش شود، قطعاً پربیننده است و مهم‌ترین آنکه اسم حاج قاسم روی سریال است و اولین سریالی است که قرار است در مورد حاج قاسم ساخته شود؛ برای بازی در چنین سریالی قطعاً آدم دچار ترس و استرس می‌شود که خروجی کار چه می‌شود؟ و اگر بازیگری نقش خود حاج قاسم را بازی می‌کرد این همه نگاه از روی شما برداشته می‌شد ولی اینکه حالا فقط اسم ایشان است و در تصویر فقط دو گروه تروریستی و تیم امنیتی دیده می‌شود، قطعاً این نگرانی برای خوب شدن، کار را چندین برابر حساس می‌کند. با این چالش‌ها چگونه کنار آمدید؟

مسئله یک بخشی از آرامش من به شناختی که از گروه سازنده داشتم، برمی‌گشت و یک اعتماد دوطرفه بود و قطعاً هر کاری را که من انجام دهم چه بازیگری، چه تهیه‌کنندگی، چه کارگردانی، فقط به همان مقطع فکر می‌کنم که بهترین باشد. خیلی به اینکه بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد و نمی‌افتد، فکر نمی‌کنم. همه آدم‌ها در

غریزه‌شان نیاز به تحسین دارند و این موضوع به آنها انگیزه می‌دهد تا در یک موضوعی، فعالیت بهتری داشته باشند. ولی در زمینه امنیت، اصلاً این گونه نیست؛ شما هر چه بیشتر فعالیت کنید گمنام‌ترید. این مسأله سختی برای تبیین شخصیت این کاراکترها است. این افراد، بخشی از غریزه خودشان را سرکوب می‌کنند و چیزی که حال‌شان را خوب می‌کند، این است که ببینند امنیت وجود دارد و اینها نکات ریزو جذاب این آدم‌ها است. اینها علی‌رغم فشار عمده و سنگینی که روی دوش‌شان است برای حل کیس‌های مختلف، یک آرامش عجیبی در ارتباطات‌شان دارند و همچنین در ارتباط با



یکی از اولین قضاوت‌ها،

مقایسه این سریال با سریال گاندو بود که از زمان پخش تیزر تا قسمت‌های اول و دوم ادامه داشت. چون در قسمت‌های ابتدایی به خاطر اکشن بالای کار خیلی به کاراکترها پرداخته نمی‌شد ولی خدا را شکر بازخورد مردم خیلی خوب بوده است و کار تا به این لحظه از طرف منتقدان مورد نقد جدی قرار نگرفته است ولی دوستانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، به کلیت کار نمره قابل قبولی داده‌اند

روایت ایران جمعه از بعضی سرودهای انقلابی که در یادها مانده‌اند

دست‌های خالی ذهن‌های پردغدغه

مریم اسدزاده

نویسنده

مسلمان که ریتم بسیار تندی داشت و از نظر مذهبیون حرام بود. به سراغ خاطرات یکی از مؤثرترین افراد یعنی حمید شاهنگیان می‌رویم، کسی که با مرحوم استاد احمد علی راغب و مرحوم حمید سبزواری تا محمدرضا شریفی نیا، مرحوم حسین صبحدل و عباس دوزدوزانی برای ساخت سرودها همکاری کرده است.

سرودهایی انقلابی با شعرهایی فاخر کردند. اما هنوز در همان فضای انقلاب هم موسیقی مبتذل و مطربی در جامعه وجود داشت و گاهی موسیقی‌های غربی با شعرهای فارسی پوشش داده می‌شد. از جمله، ترانه «شهید» از ابراهیم حامدی که با موسیقی ترانه‌ای از دمیس روس پوشش داده شده بود یا سرودی با نام مرد

استفاده از شعارهای آهنگین و موزون بر اساس ملودی نوحه‌های مذهبی رفت. به مرور و با اوج گرفتن انقلاب و پس از ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، خوانندگان ترانه‌هایی در رثای شهدا و ظلم و ستم رژیم پهلوی خواندند، تا خود را همراه مردم نشان دهند. در این راستا گروه‌هایی خودجوش از انقلابیون هم شروع به تهیه

پس از قیام مردم علیه ظلم و فساد رژیم شاه، از سال ۴۲، فضای حکومتی بیش از پیش به سمت رواج فساد رفت اما اتحاد جامعه به سمت اسلام‌گرایی بیشتری پیدا کرده بودند. موسیقی در آن سال‌ها حرام و خرید و فروش آلات موسیقی جزء مکاسب محرمه بود. در این میان، اما شور و شعور انقلابی ملت به سمت



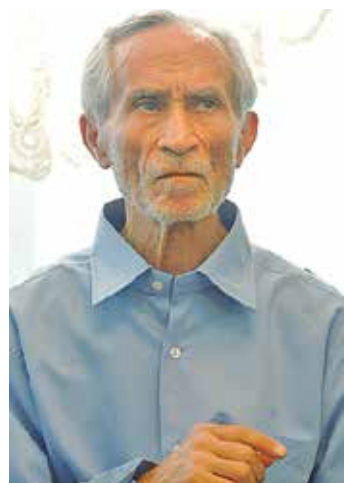
به زیرزمین خانه
خواهرم رفتم
که سقف بلندی
داشت و صدا در
آن می پیچید. تنها
یک راه داشتم که
بتوانم صوت را با
چلوه و باشکوه و
به اصطلاح کرال
بسازم. به فکرم
رسید که خودم
یک بار سرود را
بخوانم و ضبط
کنم، بعد نوار
را پخش کنم و
دوباره، خودم
همراه نوار بخوانم
تا با صدای خودم
دو نفر بشویم



هیچ کدام از این شرایط مهیا نبود بنابراین به زیرزمین خانه خواهرم رفتم که سقف بلندی داشت و صدا در آن می پیچید. تنها یک راه داشتم که بتوانم صوت را با چلوه و باشکوه و به اصطلاح کرال بسازم. به فکرم رسید که خودم یک بار سرود را بخوانم و ضبط کنم. بعد نوار را پخش کنم و دوباره، خودم همراه نوار بخوانم تا با صدای خودم دو نفر بشویم. همین کار را هم کردم. دوتا ضبط صوت تهیه کردم یکی برای پخش و دیگری برای ضبط صدا، با همان روشی که گفتم. خلاصه با روش من درآوردی، سرود را ضبط کردم. وقتی سرود را می شنوید، فکر می کنید یک گروه کامل آن را خوانده است. در حالی که همه گروه کر عبارت بود از خودم. این اولین تولید گروه سرود تک نفره من بود.

در ادامه پای حمید شاهنگیان به حسینیة ارشاد باز می شود و به همراه مرحوم حسین صبحدل، حسین شمسایی، عباس صالحی محمدرضا شریفی نیا و حمید یگانه شروع به

پیدا کنم که هم بتواند خوب اجرا کند و هم اینکه اعضایش امین و مطمئن باشند، (تا به ساواک گزارش ندهند). تازه باید دنبال جای مناسب برای تمرین و ضبط هم می گشتم.



خودم را ضبط کردم. این موضوع برمی گردد به مهر ۱۳۵۷. بهتر بود به جای تک خوان، توسط یک جمع خوانده شود. در آن شرایط نمی توانستم به این سادگی یک گروه کر



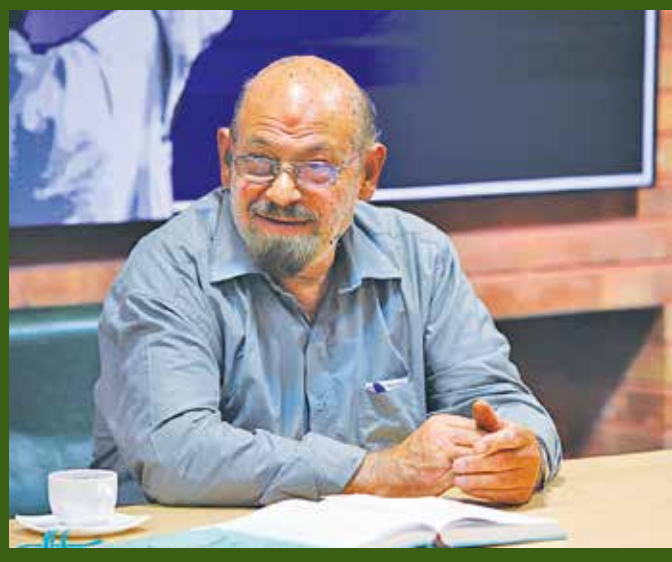
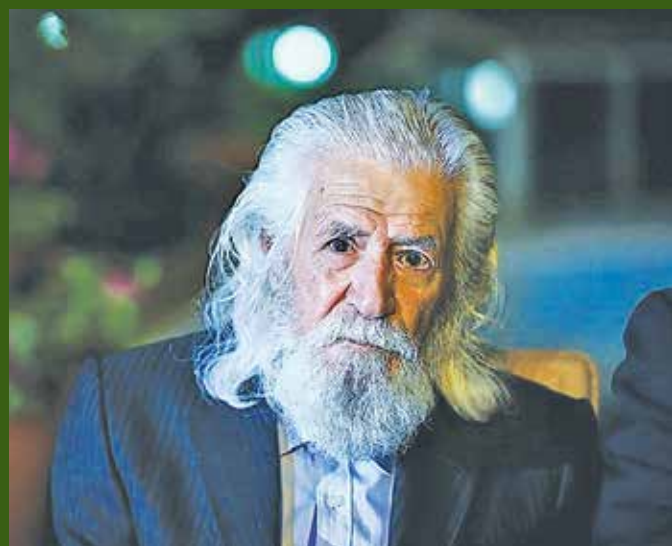
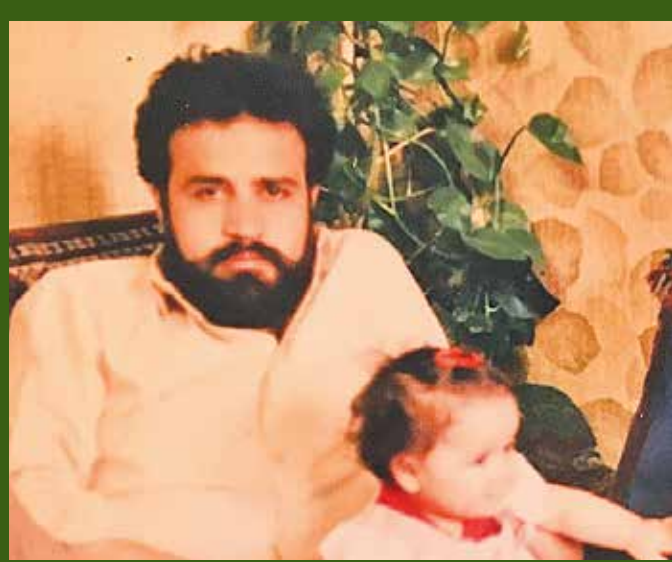
واقعه ۱۷ شهریور و ساختن اولین سرود انقلابی

حمید شاهنگیان، ماجرای ساخت اولین سرود انقلابی در ایران را این گونه روایت می کند. بعد از واقعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ دیدم احوال مردم و شهدای این روز نباید فراموش شود. نه عکسی از حادثه گرفته بودم و نه فیلمی داشتم. تنها راه پیش رویم نوشتن بود. قبلاً هم قصه نوشته بودم و دست به قلم برده بودم. با خودم گفتم اگر بتوانم از زبان شعر استفاده کنم، می شود... و با چیدن کلمات در کنار هم شروع کردم که دیدم دارد قشنگ می شود. این طوری شروع کردم:

درود، درود، به روان پاک شهید راه خدا
درود درود به جوان کشته شده به میدان شهدا
درود درود به تمام شهیدان کربلا
مردم روز ۱۷ شهریور اسم میدان ژاله را به میدان شهدا تغییر داده بودند. من هم با همان حال و هوا تا انتها نوشتیم. با ضرباهنگی مخصوص شروع کردم به خواندن و صدای



به درخواست
مرحوم ایلخانی
رفتیم خانه ایشان
تا آخرین تمرین ها
را آنجا انجام دهیم.
خانه آقای ایلخانی
در نزدیکی کاخ
سعدآباد بود. قبل
از ساعت حکومت
نظامی رفتیم آنجا.
برای پیشگیری
از انتشار صدا
در اطراف خانه،
درها و پنجره ها
را کامل بستیم و
پرده ها را کشیدیم
و تا صبح مشغول
تمرین و ضبط
بودیم. صبح که
شد آقای ایلخانی
پسرش را فرستاد
که نان بگیرد.
وقتی برگشت
گفت صدایان تا
سر کوچه می آید!
تازه متوجه شدیم
که آن همه استتار
و احتیاط تأثیری
نداشته و ما شب
تا صبح درست در
همسایگی کاخ
سعدآباد داشتیم
خمینی ای امام،
خمینی ای امام،
می خواندیم! لطف
خدا بود که کسی
متوجه صدای ما
نشده بود



خانه، درها و پنجره ها را کامل بستیم و پرده ها را کشیدیم و تا صبح مشغول تمرین و ضبط بودیم. صبح که شد آقای ایلخانی پسرش را فرستاد که نان بگیرد. وقتی برگشت گفت صدایان تا سر کوچه می آید! تازه متوجه شدیم که آن همه استتار و احتیاط تأثیری نداشته و ما شب تا صبح درست در همسایگی کاخ سعدآباد داشتیم خمینی ای امام، خمینی ای امام، می خواندیم! لطف خدا بود که کسی متوجه صدای ما نشده بود.

نسخه ای که با عنوان خمینی ای امام پشت نوارهای سخنرانی امام آمد، کار این جمع ۸، ۷ نفره بود. این نسخه در آرشیو تلویزیون هم نیست. احتمالاً در آرشیو شخصی یا در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود باشد.

اوایل بهمن برای استقبال از حضرت امام این سرود را با چپه های گروه بزرگ تمرین کردیم. همان روزها که داشتیم با چپه ها سرود خمینی ای امام را تمرین می کردیم، آقای سبزواری شعر دیگری به من داد و گفت این را هم آماده کنیم. آقای سبزواری باهوش و آینده نگر بود. با همان تیزبینی اش حساب کرده بود که اگر امام به کشور بیایند، اولین کاری که می کنند زیارت شهادت و اولین جایی هم که می روند بهشت زهرا خواهد بود و ما باید برای آن لحظه کاری بکنیم. با این محاسبه و پیش بینی، شعر برخیزید را نوشته بود که در واقع دیدار امام و شهدار را روایت می کرد.

برخیزید ای شهیدان راه خدا
ای کرده بهر احیای حق جان فدا
از قطره قطره خون پاک شما
می روید تا ابد در وطن لاله ها
برخیزید برخیزید
برخیزید رهبر آمد کنون در کنار تان
تا سازد غرقه در بوسه خاک مزار تان
تا گیرد خونبهای شهیدان ز اهرمن
باز آمد رهبر ما پی باری وطن
برخیزید برخیزید
جاویدان زندگی جوشد از خاک هر شهید
باز روید لاله از تربت پاک هر شهید
ای انسان چون شهادت سر آغاز زندگیست
مرگ سرخ رمز آزادی و راز زندگیست
برخیزید برخیزید
برخیزید ای شهیدان راه خدا
ای کرده بهر احیای حق جان فدا
کز قطره قطره خون پاک شما
می روید تا ابد در وطن لاله ها
برخیزید برخیزید
در عالم مایه سرفرازی شهادت است
پیش ما مرگ در راه ایمان سعادت است
هر کس او در ره عدل و دین ره سپر شود
در این ره گردد جان ز کف زنده تر شود
برخیزید برخیزید
از دشت کربلا هر زمان آید این پیام
در راه عزت و افتخار و شرف قیام
تا انسان تن رها سازد از بند بندگی
عاشورا بر مجاهد دهد درس زندگی
متن شعر را در یکی از روزهای ۲۹ دی تا دوم بهمن از آقای سبزواری گرفتم زیرا تا پنجم بهمن که قرار بود امام تشریف بیاورند فرصت زیادی نداشتیم. با نیت کشف ملودی، روی شعر تمرکز کردم. سعی می کردم از خود کلام ملودی را پیدا کنم. آقای سبزواری، تلفیقی از حماسه و سوز را در این شعر نشان داده بود. ملودی باید، هم ضرباهنگ حماسه و شور داشت و هم سوز شهادت. بالاخره فضای شعر دستم را گرفت و توانستم به ملودی برسیم. برای چپه های گروه سخت بود که دو سرود طولانی، با ملودی های متفاوت را همزمان تمرین کنند و به حافظه بسپارند. اما بالاخره کار باید ساخته می شد. تمرین ها را انجام دادیم و آماده شدیم. بازگشت امام که به تأخیر افتاد، فرصت چند روزه ای دست داد تا تمرین ها را بیشتر کنیم.

ساخت سرود می کنند. مرحوم حسین صبحدل که از مؤذن های بنام بود، زمان شاه در رادیو کار می کرد، در حسینیه ارشاد هم اذان می گفت و هم آواز می خواند که ایشان کارگردانی برنامه و ضبط سرودها را برعهده می گیرد. محمدرضا شریفی نیا، قسمت دکلمه سرودها را می گوید و ترجمه قرآن را هم او می خواند. همچنین حمید یگانه در صداپردازی کمک می کند زیرا صدای باس خوبی دارد و متن ها را می خواند و عباس صالحی هم خواندن قرآن و ادعیه را برعهده می گیرد. اینها همه در یک گروه جمع بودند که حمید شاهنگیان هم به آنها اضافه می شود و سرودهایی که قبلاً به صورت تنهایی ساخته و خوانده بود را مجدداً با این گروه با کیفیت بیشتری می خوانند. از جمله سرودهایی که در حسینیه ارشاد بازخوانی می شود، سرود زندانی است که در آن از شعار معروف مردم یعنی: آزادی زندانیان سیاسی استفاده می شود.

از فعالیت های این گروه ساخت سرودهای بسیار زیادی است از جمله سرود خمینی ای امام، که با شعرای از حمید سبزواری برای ورود امام خمینی به ایران تهیه شده و با اجرای جوانان تربیت شده توسط گروه حسینیه ارشاد در فرودگاه هنگام استقبال از امام خوانده می شود و همان روز، گروه دوم از همین جوانان، سرود برخیزید که شعر آن را نیز حمید سبزواری سروده بود، می خوانند. این سرود را در بهشت زهرا اجرا می کنند تا در محضر امام با شهدا تجدید عهد کنند.

شاهنگیان درباره سرود خمینی ای امام می گوید: نسخه اصلی این سرود به مدتی قبل از تشکیل گروه بزرگ برمی گشت. خمینی ای امام را اولین بار خودمان با همان گروه سرود ۵-۶ نفره حسینیه ارشاد خوانده بودیم. آقای سبزواری درباره حضرت امام، دو تا شعر به من داد. اسم امام هم در یکی از آن شعرها آمده بود که قرار شد روی این شعرها کار کنیم برای ساخت سرود. من این دو تا شعر را با هم تلفیق کردم. بخش هایی از یک شعر را روی آن یکی شعر گذاشتم و شد سرود خمینی ای امام. ملودی اولیه سرود را که ساختم به آقای صبحدل نشان دادم. آقای صبحدل بعد از اینکه گوش کرد، گفت: حمید چرا فرود آمدی؟ منظورش این بود که ترکیب ملودی به جای اینکه صعودی باشد، کمی فرود آمده است. خدا رحمت کند آقای حسین صبحدل را که من مدیونش هستم. این نکته سنجی اش خیلی هوشمندانه بود. آقای صبحدل با گفتن چرا فرود می آیی؟ می خواست یادآوری کند که حسن تماسی سرود باید بیشتر باشد. دیدم نکته درستی می گوید. گفتم درست می گوید؛ رویش کار می کنم. فکر هم نمی کنم ملودی اولیه را غیر از آقای صبحدل کسی شنیده بود. بعد از این تذکر، تغییری در ملودی دادم تا آن اشکال را رفع کرده باشم. احساسم این بود که این طوری حماسی تر و صعودی تر شد. نسخه اولیه را گروه چند نفره خودمان اواسط دی ماه خواندند. اعضای این گروه استعدادهای خواننده داشتند. اصلاً همه شان خواننده بودند. شمسایی خواننده بود، صبحدل خواننده بود، صالحی خواننده بود و محمدرضا شریفی نیا هم که نتاثر کار کرده بود و می توانست از صدایش خوب استفاده کند. او سرود را نمی خواند و فقط هر بند شعر را در فواصل خواندن سرود دکلمه می کرد. خلاصه همه صاحب تجربه بودند. بعد چهار نفر دیگر یعنی مرحوم ایلخانی با سه پسرش هم به این جمع اضافه شدند. به درخواست مرحوم ایلخانی رفتیم خانه ایشان تا آخرین تمرین ها را آنجا انجام دهیم.

خانه آقای ایلخانی در نزدیکی کاخ سعدآباد بود. قبل از ساعت حکومت نظامی رفتیم آنجا. برای پیشگیری از انتشار صدا در اطراف

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط
مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیه طائبی (زندگی)
• فاطمه سادات رضوی (طنز)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری
• دبیر تحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت‌وگو)
• صادق رخ‌فرد (تاریخ)

ایران

جمعه

نگاهی به حضور تنها کارگردان زن در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر

«دست‌های ناپیدا»ی شاه حسینی

ودست‌های پیدای دولتی در سینمای ایران

تهیه‌کننده «پنالتی» را ساخت. این فیلم هم در گیشه ناکام ماند. اما شاه حسینی، کم‌توجه به نتایج فروش فیلم‌هایش همچنان به کارش ادامه داد و این بار به ساخت فیلمی به نام «زیباتر از زندگی» درباره شهید محمدحسین علم‌الهدی، فرمانده سپاه هویزه پرداخت.

این فیلم محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج است و به تهیه‌کنندگی سید سعید سیدزاده ساخته شد؛ فیلمی که به گفته وی از پیشینه تحقیقاتی خوبی برخوردار بود اما با انتخاب حامد کمیلی در نقش این شهید و شیوه‌ای که برای کارگردانی آن برگزید، حاصلی از ضعف در روایت، دیالوگ‌ها و عدم نظامندی واحد در ارکان مختلف فیلم رابیه تماشاگران جشنواره فیلم فجر سی و یکم ارائه داد که در نهایت اکران محدود و کم‌اقبالی را تجربه کرد. با این وجود، شاه حسینی معتقد است فیلمنامه «زیباتر از زندگی» می‌تواند بهترین مرجع تدریس فیلمنامه‌نویسی باشد! چرا که در ۹۰ دقیقه فیلم، تمام حرف‌ها بدون اینکه از خط داستان خارج شود، بیان شده است.

اما شاه حسینی این روزها بعد از یازده سال، با «دست‌های ناپیدا» فیلمی به تهیه‌کنندگی سید سعید سیدزاده و محصول بنیاد شهید و امور ایثارگران به جشنواره آمده است. این فیلم، داستان زندگی زنی است که ۲۰۰ فانسوخته خونین روی دوش دارد و همه را در آب کارون شسته و آنها را به جبهه می‌فرستد. شاه حسینی به ایرنا گفته است قصه فیلم «آندقر قوی» است که نیاز به هیچ بازیگر چهره‌ای ندارد! باید دید و منتظر ماند که این بار خانم کارگردان قرار است چه فیلمی را به مخاطب ارائه دهد؛ البته در اثنای این صبر و انتظار می‌توان در این مسأله تأمل کرد که به راستی در این اوضاع نابسامان اقتصادی که سینما هم از آن بی‌نصیب نمانده است و حیات نیم‌بند هنر هفتم و خانه‌نشینی کارگردان‌های صاحب‌نام سینما، چگونه می‌شود کارگردانی ولو ارزشی، با وجود شکست‌های متعدد در گیشه و حمایت‌های نهادهای دولتی، بدون تغییر رویه در شیوه کارگردانی و نوع ارائه‌اش همچنان به کار خود ادامه می‌دهد.

انسیه شاه حسینی به دفعات گفته «دفاع مقدس مسأله شخصی اوست» اما چه خوب می‌شود با فیلم‌های خوب در محتوا و ساختار، بیشتر و بیشتر از دفاع مقدس دفاع کند که به راستی حق این ژانر، جز این نیست.



در حالی انسیه شاه حسینی، به عنوان تنها بانوی کارگردان چهل و دومین جشنواره فیلم فجر با «دست‌های ناپیدا» بعد از یازده سال دوری از سینما به عرصه رقابت برگشته که هنوز چرایی دست‌های پیدای دولتی برای حمایت تمام‌قد از ساخته‌های دفاع مقدسی ضعیف که آثار شاه حسینی هم در همان ردیف هستند، در هاله‌ای از ابهام است.



«انسیه شاه حسینی»، فیلمساز است که این روزها به عنوان تنها کارگردان زن حاضر در جشنواره فیلم فجر ۴۲، نامش تیترا خبرهای سینمایی شده، اما «شاه حسینی» خیلی پیش از اینها، با عنوان نخستین زن رزمنده که فیلم‌های دفاع مقدسی ساخت، شناخته شد. کارگردانی اش را با «فیلم غروب شد بیا»، شروع کرد؛ فیلمی که محصول حوزه هنری بود و تهیه‌کنندگی آن رامسعود جعفری جوزانی برعهده داشت. این فیلم با وجود مطرح کردن یک دغدغه قومی و حضور بازیگرانی چون لادن مستوفی، فرهاد اصلانی، علیرضا اوسینود و فیلمی قوی از کار درنیامد و نتوانست در گیشه موفق باشد. این فیلم که از اسفند سال ۸۴ اکران شد با ۴ هزار تماشاگر در جایگاه ۸۶ جدول پرمخاطب‌ترین‌های سال قرار گرفت.

شاه حسینی در حین اکران، در گفت‌وگو با بانی فیلم به انتقاد از سیستم پخش حوزه هنری پرداخته بود و درباره دچار نشدن فیلم دوش، شب بخیر فرمانده، به همان سرنوشته گفته بود: تهیه‌کننده فیلم دومم آقای سیدزاده است و خوشبین و مطمئن هستم ایشان نمی‌گذارند این‌گونه شود.

او به حرف خود عمل کرد و برای ساخت شب بخیر فرمانده با «سید سعید سیدزاده» به عنوان تهیه‌کننده، همکاری کرد و حوزه هنری حمایت و تولید فیلمش را برعهده گرفت.

این بار «انسیه شاه حسینی» از تجربه زیسته خود به عنوان خبرنگار در جنگ ایران و عراق استفاده کرد و فیلم خوب و قابل دفاعی ساخت.

«ماجرای یک خبرنگار زن که ناخواسته در هسته بحرانی جنگ قرار می‌گیرد و می‌کوشد با پنهان کردن جنسیت خود بافضا و روابط مردانه تطبیق پیدا کند» داستانی است که «شب بخیر فرمانده» را با شیوه روایت دانای کل و نوع فیلمبرداری و ساختارهای ویژه این نوع روایت و البته بازی‌های خوب بازیگران، به یک اثر قابل دفاع تبدیل کرد و با وجود اینکه این فیلم در جشنواره‌های خارجی با استقبال خوبی روبه‌رو شد و جوایز متعددی را از آن خود کرد، اما در گیشه موفق نشد.

شاه حسینی ناامید نشد و در ادامه راه، با همکاری مجدد با سعید سیدزاده در مقام